

گفتگوی شاهد جوان با نخبه‌های یزدی

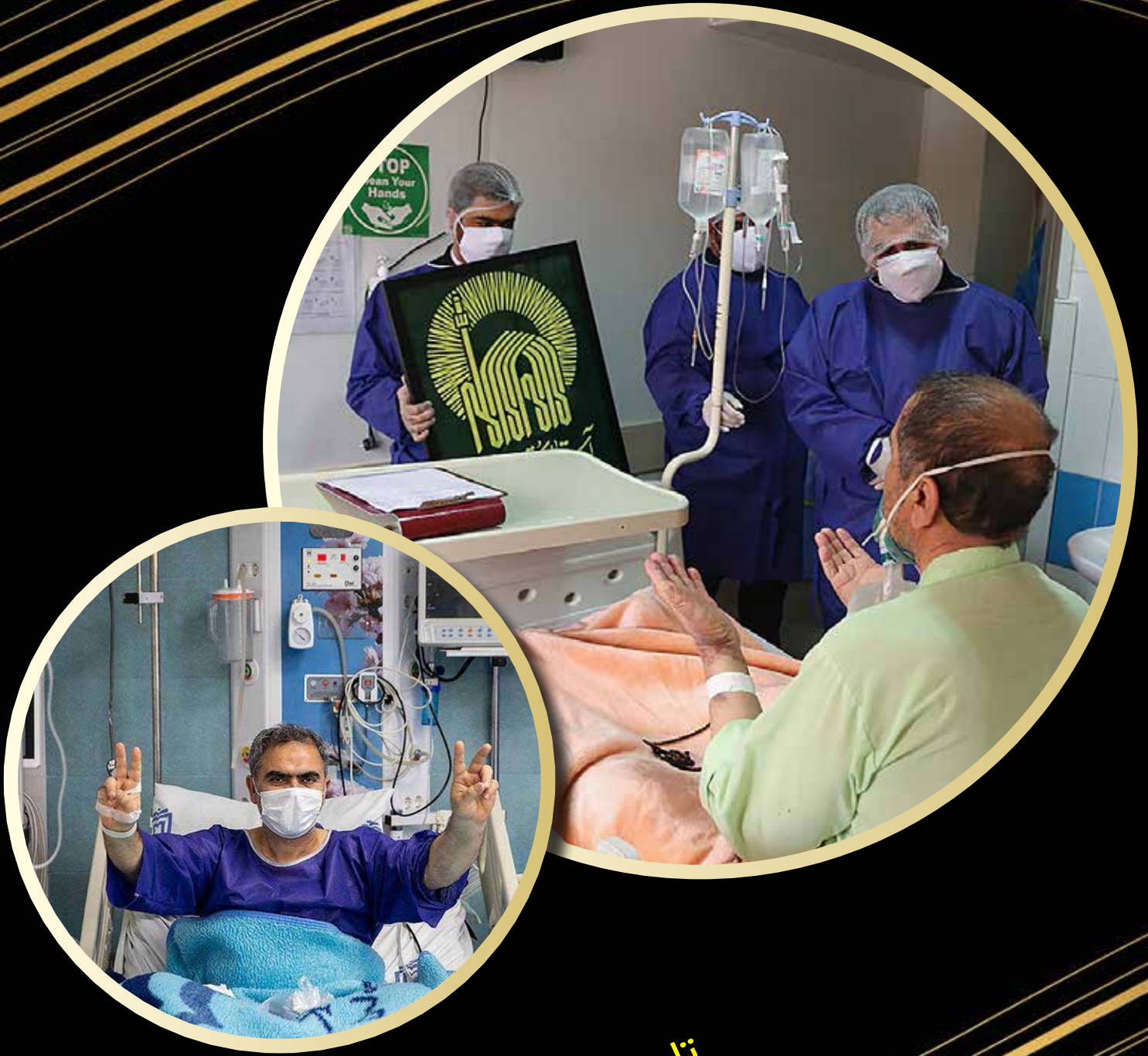
دوقلوهای دو رقمی

هنوز کتاب چاپ می‌شود



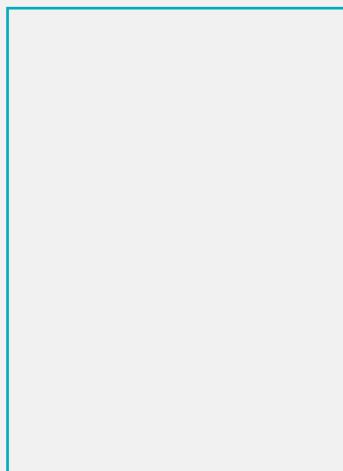
دقیقه یا بیشتر
مسئله این است





تادرد همراه توست تو نیز با او همراهی کن.

حضرت امیر المومنین (ع) - نهج البلاغه - حکمت ۲۷



۴	سرمقاله
۵	رهنمودهای رهبری
۶	اخبار جوان
۸	همدلی
۱۰	برادرانه‌ترین عاشقانه تاریخ
۱۲	یادگاری‌های سردار
۱۴	در سراسیمگی افول
۱۷	بررسی نقش مادر در شکل‌گیری روحیه فداکاری در جوانان
۱۸	مهران، جلوه مقاومت و پایداری
۲۰	ایده‌پردازی و انتخاب مسیر درست
۲۲	۱۰ نکته مفید جهت آرامش روح و روان
۲۴	وقایع کلیدی عملیات خیبر
۲۶	شجره طیبه
۲۸	گفتگو با شیرین هادی‌زاده ووشوکار تیم ملی
۳۰	معرفی استارت‌آپ توانیتو
۳۲	پایه‌پای مردان در همه عرصه‌ها
۳۴	داستان
۳۶	مدافعان حرم جوان
۳۸	شعر
۴۰	پوستر امر به معروف
۴۱	شیرودی شیردل
۴۲	پزشکی و دستاوردهای آن در ایران
۴۵	سپیدپوشان سرزمین سرخ
۴۶	مشتاق پرواز
۴۸	آخرین دستاوردهای صنایع دفاعی
۵۰	سپیدپوشان سلامت
۵۲	شهادت به وقت خدمت
۵۴	حضرت علی اکبر (ع)
۵۶	معرفی کتاب
۵۸	سیرت‌کاملی دانش برنامه‌نویسی



صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیرمسئول و سردبیر: رحیم نریمانی
ناظر تولید: سیده فاطمه رضایی
مدیر اجرایی: خدیجه اکبری

دبیر تحریریه: حامد قلیزاده معز
مدیر هنری: ایمان رفاقتی
گرافیک: سپیده الهوردی

امور فنی: آتلیه شاهد
ناظر فنی چاپ: علیرضا قاسمی
امور مشترکین: محمدرضا اصغری

تلفن دفتر تحریریه: ۰۲۱۲۸۴۲۳۰۱۵

تلفن امور مشترکین:
۰۲۱۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین:
۰۲۱۸۸۸۲۸۴۳۵

صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

ناشر: انتشارات شاهد
تهران خیابان آیت‌الله طالقانی، خیابان ملک‌الشعرا
بهار شمالی، شماره ۵
تلفن ۰۲۱۸۸۳۰۸۳۴۸

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

• مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است.
• مطالب رسیده بازگردانده نمی‌شود.
• نقل مطالب مجله با ذکر مآخذ مجاز است.

جهت دریافت نسخه‌ی الکترونیکی مجلات شاهد
می‌توانید به آدرس www.mag.navideshahed.com
مراجعه نمایید.

چهل سال یا چهار هزار سال

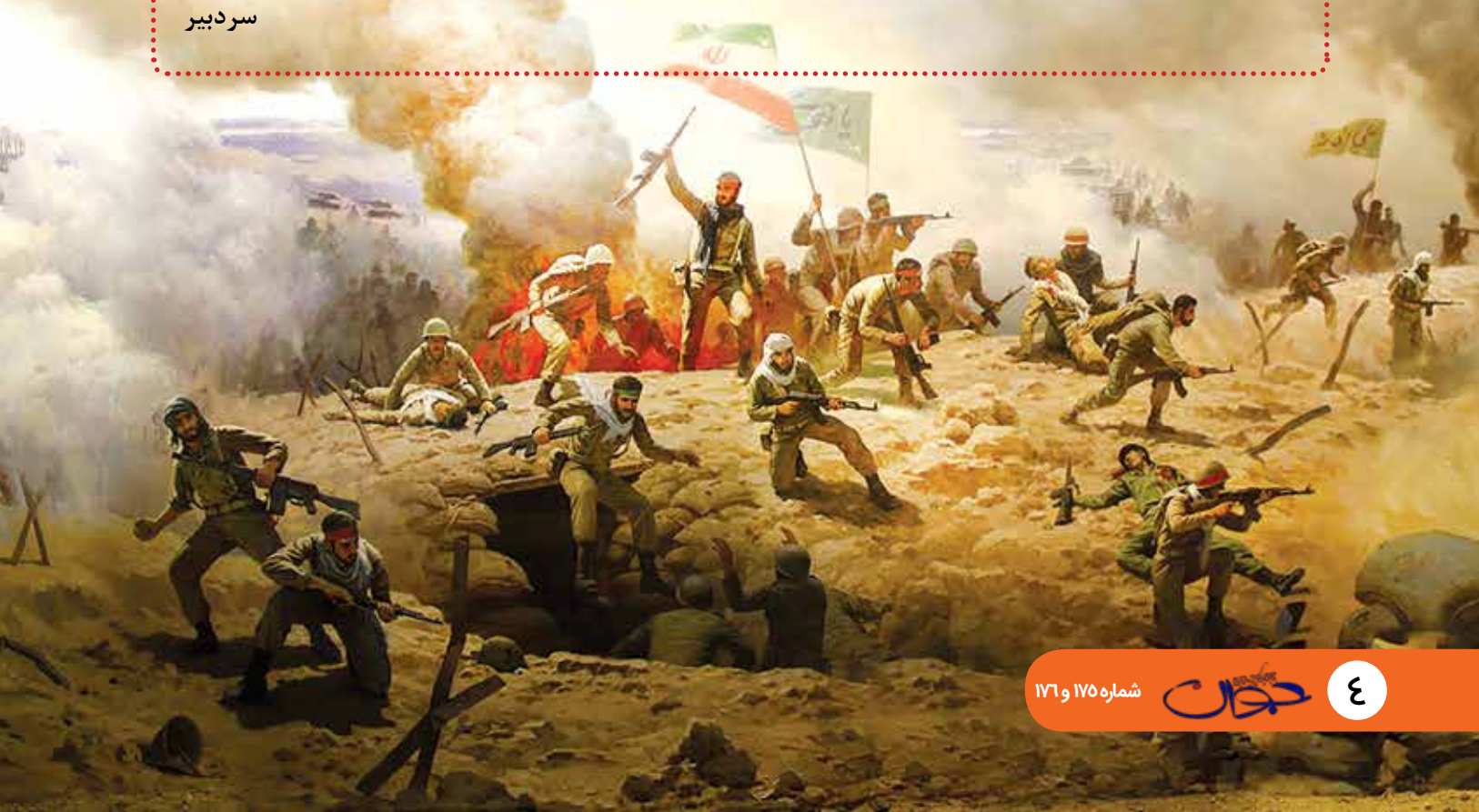
مهر امسال از لحاظ تقارن زمانی و تقویمی برابر بود با چهلمین سال شروع جنگ. از ۳۱ گرم و داغ شهریور ۵۹ که هجومی بیامان و ناجوانمردانه شروع شد و به جای راهی کردن کودکان در اول مهر در خوزستان و ایلام و کرمانشاه و کردستان باعث شد تا زن و کودک آواره کوه و بیابان شوند و مردها اسلحه به دست بگیرند و حکایتی آغاز شد که تا خود امروز فیلمها درباره آن ساخته شد، کتابها نوشته شد و هزار بار حکایت شد اما هنوز قطره‌ای از دریای عظیم و بزرگ دفاع مقدس ادا نشده و این حکایت همچنان باقیست.

گاهی از گوشه و کنار زمزمه‌هایی شنیده میشود که حکایت دفاع مقدس را باید کنار گذاشت و به امروز پرداخت. مرور پاسداشت جنگها و دفاعها در گوشه و کنار دنیا اما نشان میدهد که دلاوری مردمان یک سرزمین در دفاع از ملت، وطن، خاک، ناموس و اعتقادات و باورهایشان مشمول گذر زمان نیست. به همین دنیای معار نگاه کنید، در روسیه، انگلیس، کانادا و کشورهای دیگر هر ساله یاد و خاطره درگذشتگان و بازماندگان جنگهای جهانی اول و دوم به شکل مفصل برگزار میشود. با رژه و ادای احترام و اهدای تاج گل به مزار سرباز گمنام و کاملترین شکل.

در یکی از بازیهای لیگ برتر انگلیس لباس دو تیم به گل شقایق مزین بود، نماد درگذشتگان جنگ جهانی، اتفاقی که اولی بیش از ۱۰۰ سال از آن می‌گذرد و دومی ۷۵ سال از پایش گذشته است. هیچ کجای دنیا رشادت و مقاومت درگیر و دربند سال و دهه و قرن و هزاره نیست. مگر نه اینکه ما هنوز و بعد از قرنهای دلاوریهای سرداران قدیمی ایرانی مانند سورنا و آریوبرزن و دیگران را به عنوان تاریخ نسل به نسل منتقل میکنیم.

یقین بدانید که همت و باکری، فلاحی و ستاری و یاد شیرازی نامهایی هستند که در کنار هزاران نام دیگر از شهید و جانباز و آزاده و رزمنده برای ثبت در تاریخ نه در چهل سال که در چهل هزار سال هم فراموش نخواهند شد و تا همیشه در باور، ذهن و قلب ما ماندگار خواهند بود. حکایت دلیری حکایتی نیست که گرد روز و ماه و سال و فراموشی روی آن بنشیند، مانند مدالی همیشه بر سینه این ملت و مملکت نشسته است.

سردبیر





ما چه زمانی میتوانیم اهمّیت و عظمت رزمندگان را درست تشخیص بدهیم؟ آن وقتی که عظمت کار معلوم بشود، عظمت عرصه و میدان را بتوانیم تشخیص بدهیم، آن وقت معلوم میشود اینهایی که رفتند در این میدان و کار کردند چه ارزشی دارند. عظمت میدان یعنی تعریف دفاع مقدّس. من در چند جمله‌ی کوتاه، چرایی و چگونگی دفاع مقدّس را شرح میدهم. البته اینها مطالبی است که بارها گفته‌ایم، بارها گفته‌اند، لکن باید تکرار کنیم؛ باید آنچه را حقیقت است، بارها و بارها و هزاران بار بگوییم؛ تحریف، امر جدی و خطر بزرگی است و دست تحریف وجود دارد.

بیانات در ارتباط تصویری با شرکت‌کنندگان در آئین تجلیل از پیشکسوتان دفاع مقدس
۳۱ شهریور ۱۳۹۹

نیمی از گیمرها جوانان هستند

بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای بر اساس یک پیمایش اعلام کرده که نزدیک به نیمی (۴۴ درصد) از بازیکنان بازی‌های رایانه‌ای جوانان ۱۸ تا ۳۴ ساله هستند که به طور متوسط ۹۵ دقیقه در روز مشغول بازی هستند.

اعظم کریمی مدیرکل توسعه اجتماعی جوانان در اختتامیه چهارمین دوره جایزه بازی‌های جدی بر این آمار تکیه عنوان کرد: با توجه به شیوع ویروس کرونا و اهمیت حفظ سلامتی نسل جوان به عنوان جمعیت فعال و آینده‌سازان میهن اسلامی و ضرورت آموزش رعایت

زمزمه‌های افزایش مدت زمان خدمت سربازی

اواسط مهرماه زمزمه‌هایی مبنی بر افزایش مدت زمان سربازی به ۲۴ ماه منتشر شد. خبری که تبصره‌هایی هم برای برخی مشمولان خواهد داشت به گونه‌ای که قرار است برای سربازان در مناطق غیر درگیر بومی، عملیاتی، محروم و بد آب و هوا ۲۱ ماه و برای سربازان



خدمت کننده در مناطق امنیتی درگیر به ۱۷ ماه کاهش پیدا کرد. این خبر با واکنش جوانان و در عین حال مسئولان مواجه شد به گونه‌ای که محمد مهدی تندگویان معاون امور جوانان وزارت ورزش و جوانان اعلام کرد در صورت مهارت‌آموزی سربازان در این دوره افزایش زمان سربازی حتی می‌تواند مفید و سازنده باشد. تندگویان در این مورد می‌گوید: ابلاغ اعتبارات این طرح انجام شده و پادگان‌هایی که دچار ویروس کرونا نبوده‌اند در حال اجرای طرح سرباز مهارت هستند و گزارش آن نیز موجود است. توافق ما با ستاد نیروهای مسلح این بود که در پادگان‌ها دوره‌های آموزش ۷۰ ساعته اجرا کنیم که در برخی پادگان‌های درگیر ویروس، ستاد کرونا با این تصمیم موافقت نکرد. تندگویان معتقد است که افزایش مدت زمان سربازی با رویکرد مهارت‌آموزی، به نفع جوانان است و اگر این افزایش مدت زمان با قصد ارائه مهارت‌های جدید به سربازان انجام شود و خروجی آن مشخص و هدفمند باشد ایرادی ندارد علاوه بر اینکه خدمت سربازی جزو یکی از نیازهای مهم و حذف نشدنی کشور است. البته یکسری اقدامات حمایتی هم برای برخی سربازان با شرایط ویژه دیده شده و در همین راستا افزایش حقوق سربازان به ویژه سربازان متأهل، افزایش مرخصی به آنها و اجرای طرح‌های حمایتی از این دسته از مشمولان خدمت سربازی یکی از موارد مهمی است که نمایندگان مجلس باید نسبت به آن توجه کنند.

پروتکل‌های بهداشتی، وزارت ورزش و جوانان بر مبنای شرح وظایف و مأموریت‌ها و به منظور توانمندسازی جوانان در مواجهه با این بیماری در تصمیمی مشترک با بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای اقدام به حمایت از برنامه‌ها کرده است. وی با توضیح در خصوص حمایت‌های انجام شده از بازی‌های ایرانی عنوان کرد: حمایت از برگزاری «هکاتون» بازی‌های جدی سال ۱۳۹۹ با هدف موضوع «مهارت‌های زندگی، مواجهه با همه‌گیری بیماری‌ها» با محورهای «پیشگیری از ابتلا به بیماری‌ها در دوران پاندمی، سبک زندگی (زندگی در دوران کرونا و پساکرونا)، مراقبت از بیماران در دوران پاندمی» در سه شهر تهران، تبریز و اصفهان به مبلغ ۹۰۰ میلیون ریال انجام شده است. مدیرکل دفتر برنامه ریزی و توسعه اجتماعی جوانان ادامه داد: حمایت از جشنواره بازی‌های جدی با موضوع «مهارت‌های زندگی» به مبلغ ۳۰۰ میلیون ریال در بخش هکاتون بازی‌های جدی سال ۹۹ با موضوع مهارت‌های مواجهه در دوران همه‌گیری بیماری‌ها نیز عملی شده است. این برنامه از ۱۹ آذرماه سال جاری با حضور سه تن از پزشکان برجسته کشور به عنوان نمایندگان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به منظور انتقال پیام‌های بهداشتی در دوران شیوع بیماری‌های همه‌گیر و سه نفر از خبرگان و متخصصین حوزه روانشناسی به عنوان مشاوران علمی آغاز به کار کرد. کریمی تصریح کرد: در طول این رویداد متخصصین با راهنمایی و مشاوره اساتید حوزه بازی‌سازی در انتقال پیام‌های بهداشتی برای حفظ سلامت جسمی و روانی، کاهش استرس و تاب‌آوری، سواد رسانه‌ای، مدیریت تحصیلی و تقویت مهارت‌های ارتباطی در دوران شیوع ویروس کرونا یاریگر جوانان در طراحی و ارائه بازی با موضوعات مرتبط بودند.

پاکارها به میدان آمدند

پس از فرمان رهبر معظم انقلاب برای حضور جوانان و نیروهای جهادی در مقابله با کرونا طرح‌ها و گروه‌های زیادی به میدان آمدند که یکی از آنها سامانه «پاکاریم» بود. سامانه‌ای که ثبت‌نام از نیروهای داوطلب را در سراسر کشور ساماندهی کرد. مهدی مسکنی دبیر قرارگاه جهادی امام رضا (ع) در مورد فعالیت این قرارگاه و همچنین سامانه پاکاریم می‌گوید: از ابتدای شیوع کرونا، قرارگاه جهادی امام رضا (ع) در کنار سایر مردم به فعالیت پرداخت و در این مرحله نیز پس از فرمان رهبر معظم انقلاب مبنی بر حضور جوانان و نیروهای جهادی برای مقابله با کرونا، سامانه «پاکاریم» راه‌اندازی شده است. سامانه «پاکاریم» مخصوص ثبت‌نام نیروهای داوطلب برای فعالیت در عرصه‌های مختلف است و تنها طی چند روز ابتدایی ۳۴ هزار نیرو برای فعالیت‌های داوطلبانه و اقدامات مردمی ثبت‌نام کردند.



جوانان هلال احمر طرح «آمران سلامت» را اجرا کردند

سازمان جوانان هلال احمر بر اساس فرمایشات رهبر معظم انقلاب مبنی بر ورود نیروهای جوان و داوطلب به میدان مبارزه با کرونا، طرح «آمران سلامت» را اجرا کرد.

در این طرح ۴۳۱۰ پایگاه هلال احمر ویژه مقابله با کرونا در سراسر کشور ایجاد شد و در هر پایگاه سه نفر از



پویش ملی «همدلی از جنس اهدای زندگی»

کاهش ذخیره‌های خونی کشور موجب شد تا پویش ملی «همدلی از جنس اهدای زندگی» برای دعوت جوانان به اهدای خون و کمک به افزایش ذخیره خونی کشور تشکیل شود.

علی مقامی دبیر مجمع ملی جوانان این پویش را در راستای عمل به فرمایشات رهبری در خصوص کمک‌های مومنانه در مرحله دوم دانسته و عنوان کرد که این مجمع پویش ملی جوانان مدافعان خدمت و سلامت را به شعب استانی و سازمان‌های مردم نهاد جوانان کشور ابلاغ و اطلاع رسانی کرده است. پویشی که سازمان‌های مردم نهاد جوانان در سطح استان‌ها با توجه به رسالت‌های ذاتی خود کمک‌های معیشتی و بهداشتی را میان افراد کم برخوردار



این قرارگاه طرح دیگری هم به نام طرح «بلوک‌بندی برای کمک به اقشار آسیب‌پذیر» نیز دارد: بر اساس این طرح، سامانه «سایر» برای ساماندهی و ثبت اطلاعات نیازمندان سراسر کشور راه‌اندازی شده و ۲۳۰ هزار مجموعه خیریه نیز اطلاعات خود در زمینه کمک‌های مردمی را به اشتراک می‌گذارند. در این راستا خانواده‌های نیازمند رهگیری شده و بر اساس اطلاعات ثبت شده آنها در این سامانه، از کمک‌های معیشتی برخوردار می‌شوند. این سامانه از موازی‌کاری جلوگیری می‌کند و هنگامی که یک خانواده نیازمند از یک گروه جهادی و خیریه کمکی دریافت کند، مشخص شده در نتیجه به تمامی خانواده‌ها به صورت منظم کمک اعطا می‌شود. مسکنی در خصوص رسیدگی به نیازمندان نیز عنوان کرد: قرارگاه جهادی امام رضا (ع) در یک طرح ساماندهی جدید قرار است بسته‌های معیشتی و بهداشتی میان نیازمندان و اقشار کم برخوردار توزیع کند. در همین راستا نیز به تمامی افراد تحت حمایت قرارگاه امام رضا یعنی به ۴۰۰ هزار نفر بسته‌های معیشتی و بهداشتی اعطا خواهد شد.

داوطلبان در حال خدمت‌رسانی به مردم بودند. داوطلبان با حضور در پایگاه‌ها و در میان مردم به تذکر رعایت نکات بهداشتی، آموزش نکات پیشگیری از ابتلاء به کرونا، توزیع اقلام بهداشتی و حضور در اماکن پرجمعیت برای کنترل رعایت نکات بهداشتی توسط مردم پرداختند.

در صورت اعلام نیاز اماکن شلوغ از جمله فروشگاه‌ها، ادارات و سازمان‌ها برای حضور آمران سلامت و تذکر رعایت نکات بهداشتی، این افراد در اماکن شلوغ نیز حضور پیدا می‌کردند. طرح آمران سلامت با مشارکت ۱۳ هزار داوطلب در سراسر کشور برگزار شد.

سراسر کشور توزیع کردند. در کنار آن بحث کاهش ذخیره‌های خونی کشور پیش آمد که پویش ملی «همدلی از جنس اهدای زندگی» در فضای مجازی راه‌اندازی شد. این پویش از جوانان و سازمان‌های مردم نهاد سراسر کشور دعوت به اهدای خون کرد و از تاریخ ۲۶ آبان ماه به مدت یک هفته در تمامی مراکز فعال انتقال خون کشور اجرا شد.

مجمع ملی جوانان طی بیانیه‌ای خواستار ورود حداکثری جوانان و فعالان اجتماعی برای کمک به هموطنان در زمینه مقابله با کرونا و اهدای خون شده بود که با استقبال خوب جوانان کشورمان مواجه شد. در بخشی از این بیانیه آمده است: «مجمع ملی سازمان‌های مردم نهاد جوانان با همراهی بیش از ۳۰۰۰ تشکل مردم نهاد حوزه جوانان از آغاز شیوع این بیماری با لبیک به فرامین مقام معظم رهبری همواره در مقابله با ویروس و کمک رسانی به نیازمندان و اجرای رزمایش همدلی با عنوان همت جوانانه، کمک مومنانه در ماه مبارک رمضان و پویش جوانان مدافعان سلامت عزاداران حسینی در ایام محرم بار دیگر با تمام توان و ظرفیت خود در یاری نیازمندان و مقابله با ویروس کرونا به میدان خواهد آمد.»

حسین اسدی معلم ماندگار اندیمشکی

بخشش ارثیه‌ی میلیاردی



اولین تماس ما با آموزش و پرورش اندیمشک و جستجوی نام و نشانی از حسین اسدی بعد از انتشار خبر در شبکه‌های اجتماعی منجر به ارجاع تماس به رئیس آموزش و پرورش شهرستان شد. جایی که آقای مدیر علاوه بر اینکه شماره موبایل اسدی را برایمان خواند گفت: این اولین بخشش و بخشندگی ایشان نیست، چند سال پیش که معلم نمونه کشوری انتخاب شدند یک خودرویی پراید جایزه گرفتند که آن را هم بخشیده است. حکایت بزرگواری و بزرگمردی کسی که بوق‌های ممتد تماس در نهایت ما را به لحنی آشنا، مهربان و پر از آرامش رساند، حسین اسدی متولد ۱۳۴۹ که از سال ۱۳۷۱ پس از ورود به دانشگاه تربیت معلم تا امروز با ۲۸ سال سابقه تحیل و تدریس از آن سوی خطوط تلفن از اندیمشک همیشه قهرمان با شاهد جوان گفتگو کند.

آغاز قصه

حسین اسدی متولد اندیمشک است، پدرش کاسب و کشاورز این شهر بوده و چند ماه پیش تصمیم می‌گیرد تکلیف املاکش را پیش از مرگ مشخص کند: پدر انگار حس کرده بود که قرار است فوت کنند به همین خاطر هر آنچه داشت را به نام بچه‌ها کرد و با فاصله کمی از دنیا رفتند. انگار به ایشان الهام شده بود و ما دیگر مسئله انحصار ورثه نداشتیم. اوایل سال تحصیلی با خبر شدم که دانش‌آموزی به دلیل نداشتن گوشی و تبلت دچار مشکل شده و حتی تصمیم به خودکشی گرفته است. برای این دانش‌آموز تبلت خریدیم و به او هدیه کردیم. لبخند و شادی آن بچه مرا به فکر این انداخت که قطعاً دانش‌آموزان زیادی با این مشکل مواجه هستند و تصمیم گرفتم ۱ میلیارد و ۲۴۰ میلیون ارثیه‌ای که از پدر برای من مانده بود را در این راه هزینه کنم.

قصه‌ی حسین اسدی از همینجا شروع می‌شود او به دانش‌آموزان نیازمند در اندیمشک، الوار گرمسیری، شوش، دزفول و هر کجا که نام و نشانی از نیاز وجود دارد حدود ۱۵۳ تبلت اهدا می‌کند: وقتی شنیدم دانش‌آموزی به دلیل نداشتن گوشی ناراحت و قصد خودکشی دارد گفتم مشکلی نیست برایش گوشی می‌خرم، گوشی را که به دانش‌آموز دادیم خیلی

الویت باشیم، وقتی از حسین اسدی می‌پرسم که وسوسه نشدی این مبلغ را هزینه زندگی خودت بکنی خانه بخری یا یک ماشین خوب، می‌خندد و می‌گوید: راستش بعضی دوستان می‌گفتند یک شاسی بلند بخر ولی نه فقط من این پول را گذاشتم که برادر کوچکم با اینکه نظامی است و خانه شخصی نداشت اما ۵۰۰ میلیون تومان هم ایشان به این کمک اضافه کردند. الان هم خدا را شاکرم که هم روح پدرم شاد شده و هم دانش‌آموزانی که به خاطر مشکلات درگیر بودند.

کاری که او آغاز کرده به سرعت بازتاب خبری پیدا کرد به شکلی که معلم بخشنده قصه ما با

خوشحال شد و روحیه عجیبی پیدا کرد و فیلم آن روز هم موجود است و قصد کردم همه‌ی این مبلغ را در این راه صرف کنم ۱۵۳ تبلت با قیمت ۱۹۵۰ گرفتم. وقتی دیدم خیلی تقاضا زیاد شده، مبالغی هم به دبستان‌های اندیمشک دادم برای خرید وسایل، الکل، ماسک و ... به مساجد کمک کردیم و مبلغ را بین ۹۰ درصد مدارس اندیمشک توزیع کردیم. ۱۳۰ تبلت دیگر اضافه کردیم که تعداد تبلت‌های اهدایی رسید به ۲۸۳ تبلت.

دور از وسوسه

شاید برای ما قصه اینجور باشد که خودمان در



تکثیر خوبی‌ها

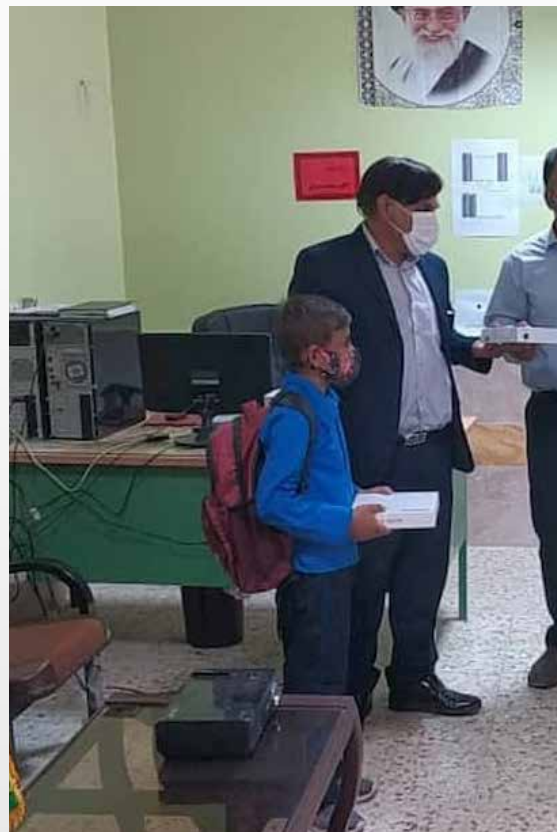
وقتی از ماجرای پرابدی که به عنوان معلم نمونه کشوری دریافت کرده پرسیدم، می‌گوید: من به عنوان معلم نمونه کشوری سال ۹۴ مبلغ ۲۱ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان کمک هزینه خرید یک پراید گرفتم و عین آن پول را کارت‌های صد هزار تومانی به دانش آموزان منطقه محروم هدیه کردم که آن موقع پول مناسبی بود و می‌شد بخشی از هزینه‌های تحصیل را پوشش داد.

این اتفاق برکاتی هم داشت که در ادامه بخشش حسین اسدی شکل گرفته: یک دانش آموز ۷ ساله در منطقه بود که از زانوبش تومور درآمده بود، همزمان یکی از دوستان از استرالیا خیلی دوست داشت به شماره کارت من پول واریز کند اما گفتم من شماره کارت نمی‌دهم اما اگر خیلی اصرار داری برای کار خیر یک مورد هست که می‌توانی به یک دانش آموز نیازمند مداوا کمک کنی این دانش آموز با هزینه هفتاد میلیون تومانی که دوست خیرمان از استرالیا تامین کرد در بیمارستان امام خمینی توسط دکتر امیرنیا عمل شد که خاطره خوبی در این مسیر بود.

کار خیر این معلم همچنان بازتاب‌های خودش را ادامه می‌دهد: خیلی از مسئولان کشوری تماس می‌گیرند و به واسطه قول‌هایی که از آنها گرفتم ۳۰۰۰ تبلت در حال ارسال به خوزستان است و خوب است که گوشه‌ای از کار انجام شود. منتشر شدن این خبر باعث شد دوستان زیادی تماس بگیرند و لطف داشتند مثلاً یکی از دوستان از تهران تماس گرفته و قرار است برای مدرسه سازی به اندیمشک بیاید. نکته‌ای که در میان همراهی و همکاری مردم برای من جالب بود خانواده‌ای بود که وضعیت مالی خوبی نداشتند ولی با بزرگواری دو تبلت هدیه کردند.

حسین اسدی اعتقاد دارد که ما مردم دست به خیر زیادی داریم، اما از آدم‌هایی که در این وادی هنوز گام بر نداشته‌اند گلایه می‌کند: کسی که چند شرکت و ده خانه و کلی ماشین و املاک دارد پیش خودش فکر کند که این همه به چه کارش می‌آید، بیاید دل مردم را شاد کند. به خدا من کارهای نیستم و حاضرم جانم را هم برای این مردم بدهم. من از مردم خوب کشورم می‌خواهم که در همه حوزه‌ها مشارکت کنند در بحث بیماران، در بحث جهیزیه و مسکن و اشتغال برای کسانی که نیاز به همراهی و همدلی دارند. از کسانی که دستشان به دهانشان می‌رسد می‌خواهم برای آخرت خودشان کار خیر کنند. معلم نمونه و خیر داستان ما زمانی که در حال گفتگوی تلفنی با هم بودیم در حال رفتن به سمت مدرسه‌ای به اسم معراج بود: همسرم در این راه خیلی با من همکاری و همراهی کرد، همین الان بنا به موردی که خانم معلمی به ایشان معرفی کرده در حال رفتن به یک مدرسه برای هدیه دادن یک گوشی به یک دانش آموز هستیم.

او تعریف ماندگاری از روح بزرگ، بخشنده و فداکار ایرانی است، بارها در شبکه‌های مختلف و رسانه‌های گوناگون معرفی شده و داستان او باید نه تنها برای مردم اندیمشک و خوزستان که برای ایران و جهان شنیدنی و ماندنی باشد.



حجم زیادی از تماس‌ها و پیام‌های دلگرم‌کننده روبرو شده است: بازتاب‌های خوب و زیادی دیدم از مسئولان ارشد کشور که تماس گرفتند حتی به شوخی گفتند: بنام به غیرت مرد لر. این موضوع در رسانه‌های داخل و خارج بازتاب زیادی داشت یک عده گفتند کار سیاسی می‌خواهی بکنی، گفتم نه کار انسانی دارم می‌کنم. در فاصله گفتگوی ما که یک ربع ساعت طول کشید حسین اسدی ۳۵ تماس از دست داده داشت که اکثر آنها تماس‌های تشکر و دلگرم‌کننده‌ای بودند که او از اتفاقی که شکل داده بود دریافت می‌کرد.



کاپیتولاسیون

قانونی برای خدمت به بیگانه

آن کشور، در محل اجرا می‌شود. در واقع امتیازی که کشورهای قدرتمند از کشورهای ضعیف می‌گیرند و در آن کشور به هیچ چیزی پاسخگو نخواهند بود. بر پایه آن قراردادهای، اتباع دولت‌های استعمارگر پس از ورود به کشور ضعیف، تحت حاکمیت محکمه‌های دولت متبوع خودشان باقی می‌مانند و دادگاه‌های کشور ضعیف، حق محاکمه آنها را نداشتند. بنابراین با استفاده از کاپیتولاسیون، کشوری که از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی برتری داشت، به راحتی می‌توانست خود را از قید و بندهای قوانین جزایی و مدنی کشور ضعیف تر خارج کند و با این عمل، به تحقیر ملت‌ها و دولت‌های ناتوان بپردازد و دستگاه و تشکیلات قضایی و دادگاهی آنها را بی اعتبار نشان دهد.

سنگ بنای این قانون از دوره گسترش روابط تجاری ایران با کشورهای اروپایی و از دوره صفویه گذاشته شد. دوره‌ای که حق قضاوت کنسولی به کشورهای انگلستان، هلند و فرانسه واگذار شد. سپس در دوران قاجار به شکل گسترده روس‌ها از این حق برخوردار شدند. با لغو قانون در ۱۳۰۶ به مدت ۳۷ سال هیچ کشوری در ایران از چنین امتیازی برخوردار نبودند که اینبار نوبت آمریکا بود که در سال ۱۳۴۳ این حق را به دست بیاورند.

مبارزان علیه کاپیتولاسیون

اولین کسی که از نتایج اجرای کاپیتولاسیون در ایران به خوبی آگاهی داشت، امیرکبیر بود. او در بسیاری موارد، این قانون را نادیده گرفت و شجاعانه به مجازات خاطیان وابسته به سفارت خانه‌های خارجی پرداخت. به دستور او، یکی از مأموران سفارت روس را که در برابر دیدگان مردم بدمستی کرده بود، دستگیر کردند و در میدان ارگ تهران شلاق زدند.

ایران، خائنند.»

اعتراض امام در واقع به قانون جدیدی بود که در حال اجرایی شدن بود، هر چند رویه جدیدی بود اما قبل از آن هم در ایران چندبار اجرا شده بود. یکبار در دوره حاکمیت مغول‌ها بر ایران و پس از آن در روزگار بی‌تدبیری و ضعف شاهان قاجار پس از معاهده ترکمانچای. قانون پیشین برای اتباع روس این حق را قائل شده بود که از امتیاز کاپیتولاسیون برخوردار باشند و حدود یک قرن اتباع روس در ایران از این حق برخوردار بودند که در سال ۱۳۰۶ پس از مخالفت‌هایی که در جریان مشروطه پیش آمد این قانون ملغی شد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد آمریکایی‌ها در ایران قدرت بیشتری گرفتند و رژیم پهلوی را مجبور به برقراری این قانون در سال ۱۳۴۳ کردند، موضوعی که با موضع‌گیری امام در عموم تبدیل به یک بحث و مطالبه عمومی شد. هر چند این افشاگری منجر به تبعید ۱۴ ساله امام شد اما چرخ‌های انقلاب را که از خرداد دو سال پیش به حرکت افتاده بود را سرعت بخشید.

اما کاپیتولاسیون چیست؟

کاپیتولاسیون در روابط بین الملل عبارت است از معاهده‌هایی که به موجب آن، کشوری خارجی در مملکتی دیگر، از بعضی حقوق و امتیازها برای اتباع خود برخوردار می‌شوند که از آن جمله، حق قضاوت کنسولی و اجرای مجازات است. حق قضاوت کنسولی یعنی اینکه قوانین دولت خارجی از سوی کنسول

تقویم را اگر نیم قرن به عقب برگردانیم در چهارم آبان ۱۳۴۳ با وجود اینکه روز تولد حضرت زهرا (س) بود ولی چهره یکی از نوادگان آن حضرت نه تنها نشانه‌ای از شادی دیده نمی‌شد که بسیار گرفته و ناراحت بود. آیت‌الله روح‌الله خمینی از مراجع و مدرسان حوزه علمیه قم که پیش از این در چند سال اخیر رژیم شاه را مورد خطاب قرار داده بود و مشکلاتی برای حکومت ایجاد کرده بود در مقابل جمعیت فراوانی که در مدرسه فیضیه تجمع کرده بودند؛ اینگونه آغاز به سخن فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». من تأثر قلبی خودم را نمی‌توانم انکار کنم. قلب من در فشار است. ایران دیگر عید ندارد. عید ایران را عزا کردند ما را فروختند، استقلال ایران را فروختند. عزت ما پای کوب شد. عظمت ایران از بین رفت. عظمت ارتش ایران را پای کوب کردند. قانونی به مجلس بردند... مستشاران نظامی (خارجی) را... با خانواده‌هایشان، با کارمندان اداری‌شان، با هر کس به آنها بستگی دارد، اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون هستند. اگر یک خادم آمریکایی یا اگر یک آشپز آمریکایی، مرجع تقلید شما را وسط بازار ترور کند، پلیس ایران حق ندارد جلو او را بگیرد. دادگاه‌های ایران حق ندارند او را محاکمه کنند باید برود آمریکا. آنجا ارباب‌ها، تکلیف را معین کنند. ما این قانون را که در مجلس واقع شد، قانون نمی‌دانیم. ما این مجلس را مجلس نمی‌دانیم، ما این دولت را دولت نمی‌دانیم، اینها خائنند به مملکت



بعد از جنگ جهانی دوم خاورمیانه یکی از عرصه‌های جنگ سرد بین آمریکا و شوروی بود. آمریکا ایران را هدف گرفته بود و مستشاران نظامی زیادی در ایران داشت. به تازگی در عراق و ترکیه کودتا شده بود و آمریکا امتیازهای ویژه‌ای برای اتباعش می‌خواست. این پیشنهاد به شاه شد اما شاه از مخالفت علما و مردم می‌ترسید به شکلی که در دوران نخست وزیری اسدالله علم این قانون به شکل مخفیانه اجرا می‌شد اما تصویب قانونی آن در مجلس سنا در ۲ مهر ۱۳۴۳ در مجلس شورای ملی هم تصویب شد.

در آن دوران افراد مجرم سریع به سفرخانه‌ها و کنسولگری‌ها پناه می‌بردند و از مجازات دولت مرکزی در امان می‌ماندند، روزی یکی از قداره بندان شهر تبریز پس از زخمی کردن شخی، به کنسولگری انگلیس در آن شهر پناه برد. کنسول انگلیس در پاسخ به درخواست تحویل او مدعی شد شخصی که به کنسولگری پناه آورد، تحت حمایت خواهد بود و نمی‌توان برای محاکمه او را از کنسول خارج کرد. امیر پاسخ داد که کنسول انگلیس حق حمایت از شریر و مقصر را ندارد و کنسولگری انگلیس را از مداخله در امور مملکت برحذر داشت.

رفت تا خیانت خود را توجیه کند و دولت آمریکا به شاه توصیه کرد که امام را به تبعید بفرستد.

صبح ۱۳ آبان ۱۳۴۳ شهر قم به اشغال نظامی درآمد تا مانع اعتراض مردم شوند و امام به ترکیه تبعید شد. تبعیدی که هر چند ۱۴ سال طول کشید اما ذره‌ای از ارتباط مردم و امام را کم نکرد. در تیر ۱۳۴۳، شاه به آمریکا سفر کرد و به دولت مردان آنجا قول داد تادر برابر دریافت دویست میلیون دلار وام، امتیاز کنسولی به آنها بدهد. امام خمینی رحمه الله در سخنرانی کوبنده در ۶ آبان ۱۳۴۳، به این وام ننگین و وطن فروشی شاه اشاره و شاه و آمریکا را رسوا کرد. ایشان می‌فرمود: «اگر چنانچه یک آشپز امریکایی، شاه ایران را زیر بگیرد، هیچ کس حق تعرض ندارد چرا؟ برای اینکه می‌خواستند وام بگیرند از امریکا. امریکا گفت باید این کار بشود. ایران خودش را فروخت. برای این دلارها؛ یعنی استقلال ما را فروختند در ازای وام دویست میلیونی.» یازده روز پس از تصویب قانون معافیت نظامیان امریکایی از شمول مقررات قضایی ایران، حسنعلی منصور، لایحه دریافت وام دویست دلاری از یک بانک امریکایی را با تضمین دولت ایالات متحده به مجلس برد و تصویب کرد این وام به خرید سلاح‌های امریکا اختصاص دارد. محافل سیاسی، واگذاری این وام را نشانه پاداش به دولت ایران به دلیل تصویب کاپیتولاسیون می‌دانستند.

ورود امام به موضوع

رژیم شاه با سانسور شدید رسانه‌های گروهی، سعی می‌کرد هیچ خبری در مورد لایحه کاپیتولاسیون به بیرون درز نکند، ولی سخنرانی‌های امام خمینی رحمه الله نقشه آنها را برملا کرد. با افشاگری امام در میان مردم، موج جدیدی از خشم و نفرت بر ضد رژیم شاه، سراسر ایران را فراگرفت. سیل نامه‌ها و اعتراض‌ها شروع شد و حسنعلی منصور دستپاچه به سنا



پیروزی پس از یک فرمان



جنگ در سال اول شرایط عجیبی داشت، دشمن توانسته بود نفوذ زیادی به درون مرزهای کشورمان از جنوبغرب و غرب داشته باشد، وقتی در روزهای ابتدایی آبان مقاومت یکماهه نیروهای مدافع خرمشهر برای همیشه در تاریخ ماندگار شد و مدافعان مجبور شدند با چشمی خونبار از پل مقاومت عقب نشینی کنند شهر به دست دشمن افتاد. از هشتم آبان ۵۹ آبادان دومین هدف عراقیها برای اشغال بود و به صورت نعلی شکل به محاصره آنها درآمد. راه دسترسی به آبادان از جادههای اهواز و ماهشهر قطع شده بود و تنها مسیر رفت و آمد به آبادان از طریق لنج و از مسیر چوئیده بود. این روند به مدت ۱۱ ماه ادامه داشت تا اینکه یک فرمان کوتاه از رهبر انقلاب رسید. امام خمینی (ره) در یک دستور قاطع فرمودند: «حصر آبادان باید شکسته شود.»



نام عملیات: عملیات ثامن الائمه (ع)

رمز عملیات: "نصر من الله وفتح قريب"

زمان: ساعت یک بامداد پنجم مهرماه سال ۱۳۶۰

وسعت منطقه عملیاتی: ۱۲۰ کیلومتر مربع

نیروهای عملکننده ایرانی: ارتش، سپاه، بسیج و نیروهای ژاندارمری

واحد‌های عمل کننده: «لشگر ۷۷ خراسان»، سه تیپ سپاه پاسداران انقلاب

اسلامی، ۱۶ گردان نیروی پیاده، «تیپ ۳۷ زرهی شیراز»، «گردان ۲۵۱ تانک» از

«لشگر ۱۶ زرهی»، «گردان ۱۰۷ ژاندارمری»، «گروه رزمی ۲۹۱ تانک»

مقدمات عملیات: جهادسازندگی با احداث جاده «وحدت» در فروردین ۱۳۶۰

مدت زمان عملیات: ۴۲ ساعت

غنیمت:

۱۰۰ دستگاه تانک

۶۰ دستگاه نفربر

۳ دستگاه لودر

۱۵۰ دستگاه خودرو و تعدادی

عراده توپ

نتایج عملیات ثامن الائمه

آزادی کامل ساحل شرقی رودخانه کارون

آبادان از محاصره یک ساله خارج شد.

بیش از ۱۵۰ کیلومتر مربع از اراضی اشغال شده، آزاد شد.

ادوات:

تعداد ۹۰ دستگاه تانک و نفربر

۱۰۰ دستگاه انواع خودرو

سه فروند هواپیما و یک فروند بالگرد

تلفات دشمن

بیش از سه هزار نفر کشته و زخمی

تعداد اسرای عراقی: ۱۶۵۶ نفر

نتایج آتی:

حضرت آیت الله خامنه ای با یادآوری فرمان امام خمینی رحمه الله برای شکست حصر آبادان و طراحی و برنامه ریزی عملیات ثامن الائمه در مهر ماه سال ۱۳۶۰، در منطقه مارد در شرق کارون، خاطرنشان کردند: «پیروزی رزمندگان اسلام در این عملیات سرآغاز سلسله عملیات بعدی طریق القدس، فتح المبین و الی بیت المقدس شد که می توانست در همان سال ها به جنگ تحمیلی پایان دهد. جبهه دشمنان نظام اسلامی یعنی همین دولت های اروپایی و دولت آمریکا با دادن امکانات و تجهیزات جدید و پیشرفته به رژیم بعثی صدام، او را به ادامه جنگ تشویق می کردند و همین مسئله باعث شد، جنگ تحمیلی، ۸ سال بطول انجامد.»

متن پیام امام (ره) پس از پیروزی عملیات:

بسم الله الرحمن الرحيم

تیمسار سرتیپ فلاحی، تیمسار سرتیپ ظهیرنژاد، و جناب آقای محسن رضایی؛ ایدهم الله تعالی

تلگراف شما در خصوص فتح بزرگ که خداوند تعالی نصیب ارتش،

نیروی هوایی و هوانیروز، سپاه پاسداران، بسیج، ژاندارمری، فداییان اسلام، و سایر نیروهای مردمی فرموده و محاصره آبادان به طور کامل شکسته شده است واصل گردید. اینجانب این پیروزی بزرگ را به فرماندهان تمامی نیروهای مسلح و به سربازان ارجمند و سپاهیان نیرومند تبریک می گویم. و امید است این سرافرازیه را که برای اسلام و میهن فراهم می کنند منظور نظر مبارک ولی الله الاعظم، بقیه الله - ارواحنا له الفداء - باشد. و آخرین پیروزمندی را که بیرون راندن نیروهای متجاوز کافر از سرزمینهای میهنمان است، ملت شریف بزودی مشاهده کند. این جانب به اسم ملت بزرگ ایران از رزمندگان دلیر ارتش و سپاه و دیگر قوای مسلح - ایدهم الله تعالی - تقدیر و تشکر می کنم. از خداوند متعال توفیق، نصرت و عظمت اسلام و مسلمین و بخصوص نیروهای مسلح اسلامی را خواستار است. و السلام علیکم. روح الله الموسوی الخمینی

۴ آبان

شهادت امام حسن عسکری (ع)

حسن بن علی بن محمد مشهور به امام حسن عسکری، (۲۳۲-۲۶۰ق) یازدهمین امام شیعیان اثناعشری، فرزند امام هادی(ع) و پدر امام زمان(عج) است. ایشان را به این دلیل عسکری میخوانند که به اجبار و در شهر عسکر یا سامرا امروزی اقامت داشت. لقب «عسکری» نیز مشترک میان امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع)، است زیرا هر دو در شهر سامرا اقامت اجباری داشتند. «عسکر» عنوان غیرمشهوری برای سامرا بوده است. همچنین به خاطر اشتراک نام «حسن» میان ایشان و امام حسن مجتبی(ع)، ایشان را «حسن اخیر» نیز خوانده‌اند.

در سنین کودکی امام حسن عسکری، پدرش امام هادی(ع) به اجبار به عراق فراخوانده شد و در سامرا، پایتخت آن روز عباسیان، تحت‌الحفظ قرار گرفت. در این سفر امام عسکری نیز همراه پدر بود. زمان این سفر در برخی منابع سال ۲۳۶ق و در برخی دیگر سال ۲۳۳ق ذکر شده است.

امام عسکری با شیعیان، از طریق نمایندگانی در ارتباط بود. عثمان بن سعید از نمایندگان خاص وی بود که پس از وفات امام، به‌عنوان نخستین نایب خاص امام زمان(عج) نیز ایفای نقش نمود. لقب‌های وی را هادی، نقی، زکی، رفیق و صامت ذکر کرده‌اند. برخی از مورخان لقب «خالص» را هم گفته‌اند. «ابن الرضا» نیز لقبی است که امام جواد(ع)، امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع) به آن شهرت یافته‌اند.

بر اساس غالب منابع شیعه و سنی، تنها فرزند آن حضرت، امام زمان(ع) است. درباره فرزندان حضرت، اقوال دیگری هم وجود دارد. برخی او را دارای ۳ پسر و ۳ دختر شمرده‌اند. امام عسکری در ۱ ربیع‌الاول سال ۲۶۰ق بیمار شد و در هشتم همان ماه، در ۲۸ سالگی در سامرا درگذشت و در کنار مرقد پدرش دفن شد. مدفن آن دو به حرم عسکریین مشهور است و از زیارتگاه‌های شیعیان در عراق به شمار می‌آید.

۷ آبان

آغاز هفته وحدت

در طول سال حتما شما هم با نام هفته وحدت آشنا شده‌اید، اما این هفته بر چه اساسی نامگذاری شده است. هفته وحدت فاصله میان ۱۲ ربیع‌الاول سالگرد میلاد پیامبر اسلام(ص) بنابر روایات اهل سنت، تا ۱۷ ربیع‌الاول تاریخ ولادت حضرت محمد(ص) بنابر روایات شیعه است. هفته وحدت در سال ۱۳۶۰ به این نام شناخته شد.

فاصله بین مذاهب مختلف اسلامی باعث شده که در طول تاریخ علمای زیادی برای ایجاد وحدت بین مسلمانان تلاش کنند. از اوایل قرن بیستم میلادی، عالمانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، محمدحسین کاشف‌الغطاء، عبدالمجید سلیم،

محمود شلتوت، محمدتقی قمی و آیت‌الله بروجرودی به آن سرعت بیشتری دادند. با پیروزی انقلاب این اندیشه و تفکر بیشتر مورد بحث و گفتگو قرار گرفت و امام خمینی در سخنرانی‌ای در روز ۸ دی ۱۳۶۰ این اصطلاح را به کار برد. او در بخشی از سخنرانی‌اش گفت: «ما فریاد می‌زنیم که باید همه با هم باشیم، هفته وحدت داشته باشیم. دین ما یکی است، قرآن ما یکی است، پیغمبر ما یکی است.»

طبق گزارشی، پیشنهادی مانند این، پیش از این هم سابقه داشته است. برای مثال، در سال ۱۳۵۶ش، آیت‌الله خامنه‌ای، هنگامی که در استان سیستان و بلوچستان تبعید بود، به

علمای اهل سنت آن منطقه پیشنهاد داد که در فاصله میان ۱۲ ربیع‌الاول و ۱۷ ربیع‌الاول مجالس جشن برگزار شود.

هر سال، در هفته وحدت، به‌منظور همبستگی مسلمانان و هم‌فکری میان عالمانشان، کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، در ایران برگزار می‌شود. در سال ۱۳۶۹ش، پس از چهارمین سال برگزاری آن، به‌دستور آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر ایران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی تشکیل شد. از اهداف این مجمع، «ارتقای سطح آشنایی و آگاهی و تعمیق تفاهم بین پیروان مذاهب اسلامی... و تحکیم رشته‌های اخوت اسلامی در بین مسلمانان» بیان شده است.

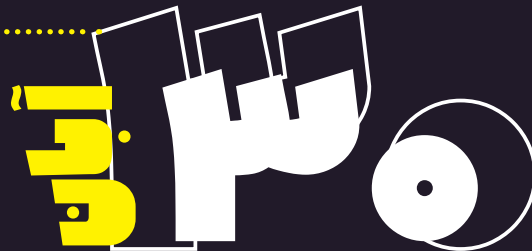


امروز

روز جهانی فلسفه

یونسکو (سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد) ۲۱ نوامبر همزمان با ۳۰ آبان را روز جهانی فلسفه نامید و هدف از این اقدام را توجه به نقش مهم فلسفه برای ایجاد رفاه انسانی، پیشبرد و ترویج صلح در جامعه عنوان کرد. همچنین تأکید بر اهمیت جهانی شدن آموزش فلسفه برای نسل های آینده، تحقیق و مطالعه در مورد مسایل مهم معاصر برای پاسخگویی به چالش های روز، بالا بردن سطح آگاهی عمومی از جایگاه فلسفه و استفاده منتقدانه از فلسفه در تحلیل مشکلات ناشی از تاثیر جهانی شدن یا ورود به مدرنیته از دیگر اهداف این نامگذاری بود. گسترش فرهنگ تحمل دیگری، مدارا و صلح را می توان از دیگر دلایل اهمیت فلسفه نام برد. چنانکه آدری آزولای مدیر کل یونسکو در این ارتباط می گوید: فلسفه با اجازه دادن به ما برای کشف تنوع جریان های فکری در جهان، گفت و گو میان فرهنگ های مختلف را تسهیل می کند و شرایط فکری مساعد برای تغییر، توسعه و صلح پایدار را ایجاد می کند.

مدیرکل یونسکو در پیامی در ۲۰۰۲ میلادی همزمان با اعلام روز جهانی فلسفه اظهار می دارد: بسیاری از مردم می پرسند: چرا فلسفه در یونسکو؟ پاسخ من این است که: چگونه یونسکو می تواند به عنوان بازوی عقلانی و اخلاقی سازمان ملل متحد و مبنایی برای دموکراسی، حقوق بشر و جامعه عادل بدون تبلیغ تأملات فلسفی عمل کند؟ به عبارت دیگر، چطور است از این موضوع به عنوان ستون و پایه اساسی برای صلح استفاده کنیم؟ نخستین همایش روز جهانی فلسفه در ۲۰۰۲ میلادی در محل اصلی یونسکو برگزار شد. از آن به بعد قرار شد که هر ساله در یک کشور برگزار شود، تاکنون در چند کشور نیز اجرا شد به عنوان مثال در ۲۰۰۵ میلادی در سانتیاگو شیلی، ۲۰۰۶ میلادی در رباط مراکش، ۲۰۰۷ ترکیه میزبان روز جهانی فلسفه بود و همچنین ۲۰۰۸ در کشور ایتالیا در شهر پالرمو و برگزار شد.



۱۳ آبان

روز دانش آموز

آزادیخواهی و استقلال طلبی شما را به گوش جهانیان می رسانم». ۱۳ آبان در واقع ادامه مسیری بود که از شهر یور خونین ۵۷ شدت گرفته بود و دو ماه بعد منجر به خروج اجباری شاه از کشور شد. مسیر بیازگشتی که در بهمن با آمدن امام (ره) به ایران باعث پیروزی انقلاب شد. مثل حلقه های یک زنجیر متل به هم یا قطعه های یک پازل که در حال تکمیل شدن بود.

میدان را خالی نکردند و در میان دود و آتش همچنان شعار میدادند. در این هنگام تیراندازی آغاز شد و جوانان و نوجوانان بی گناه، یکی پس از دیگری، در خون خود غلتیدند. در این روز، ۵۶ تن شهید و صدها نفر مجروح شدند. حضرت امام در پیامی به همین مناسبت فرمودند: «... عزیزان من صبور باشید، که پیروزی نهایی نزدیک است و خدا با صابران است ... ایران امروز جایگاه آزادگان است... من از این راه دور، چشم امید به شما دوخته ام ... صدای

انقلاب در سال ۵۷ شدت و سرعت بیشتری گرفته بود. حوادث در هر ماه در حال رخ دادن بودند. صبح روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷، دانش آموزان در حالی که مدارس را تعطیل کرده بودند، به سمت دانشگاه تهران حرکت کردند، آنها وارد دانشگاه تهران شدند و در زمین چمن دانشگاه دانشجویان و گروه های دیگر مردمی به آنها پیوستند. ساعت یازده صبح؛ مأموران، ابتدا چند گلوله گاز اشک آور در میان این جمعیت خروشان پرتاب کردند؛ اما، اجتماع کنندگان

جان دوباره بخشیدن

ایثار کردن به سن و سال نیست، گاهی اوقات حتی پای کودکان و نوجوانان هم مثل بزرگسالان به ایثار و از جان گذشتگی باز میشود. گاهی اوقات حتی ایثار کردن با بخشیدن جان معنا پیدا میکند درست مثل ماجرای جوان ۲۱ سالهای که دچار بیماری سندرم داون بود و پس از اینکه دچار مرگ مغزی شد اعضای بدنش به بیماران نیازمند جان دوبارهای بخشید.

ماجرای آنجا شروع میشود که مسمومیت دارویی پای فرهاد را به بیمارستان باز کرد، پزشکان تمام تلاش خود را کردند تا او دوباره سلامتیاش را به دست آورد اما تلاش آنها برای رفع مشکل فرهاد بیفایده بود و او دچار مرگ مغزی شد. با اعلام این خبر فرهاد که دچار بیماری سندرم داون بود به چهار بیمار نیازمند اعضای پیوندی جان دوباره بخشید.

اواسط آبان ماه امسال بود که فرهاد پانده ۲۱ ساله در خانه برادرش ناگهان بیهوش شد و روی زمین افتاد. او آخرین فرزند خانواده پانده و عزیزترین آنها بود. بلافاصله فرهاد جوان به بیمارستان اروند صفادشت کرج منتقل شد. پزشکان در همان دقایق او را تحت معاینه قرار دارند اما وقتی متوجه شدند شدت آسیب وارده به مغز پسر جوان زیاد است برای ادامه روند درمان او را به بیمارستان شریعتی کرج منتقل کردند.

لحظه شماری برای بهبود وضعیت فرهاد پس از انتقال به بیمارستان شریعتی به بخش مراقبتهای ویژه منتقل شد تا تحت درمان قرار بگیرد. بهارگل خواهر اوست و هنوز نتوانسته با غم از دست دادن برادر مهربانش کنار بیاید. او درباره فرهاد میگوید:

برادرم خیلی مهربان بود، حتی آزارش به یک مورچه هم نمیرسید. نمیتوانستیم باور کنیم که



چرا این اتفاق برای فرهاد رخ داده و چه طور داروی اشتباهی مصرف کرده است و اصلا این دارو از کجا به دستش رسیده بود. از همان روز اول که او را به بیمارستان شریعتی منتقل کردیم پزشکان اعلام کردند وضعیت خوبی ندارد و برادرم با دستگاه درحال نفس کشیدن است. پزشکان گفتند فقط باید برای او دعا کنیم تا شاید خدا او را دوباره به زندگی بازگرداند.

سه روز بعد و سفر فرهاد

سه روز همه چشم انتظار بودند تا فرهاد دوباره سلامتیاش را به دست آورد اما همه امید خانواده فرهاد با گذشت این چند روز از بین رفت. پزشکان اعلام کردند او دچار مرگ مغزی شده و هیچ امیدی به بازگشت دوباره او به زندگی وجود ندارد. پذیرفتن این ماجرا برای برادرها و خواهرهای فرهاد کار سختی بود اما درجریان قرار دادن مادر فرهاد که در آن روزها به شهرستان رفته بود بسیار سخت تر بود.

خواهر فرهاد درباره شرایط آن روزها اینطور میگوید: مادرم فرهاد را به خاطر بیماریاش خیلی دوست داشت و به همین خاطر نمیدانستیم این ماجرا را چه طور با او درمیان بگذاریم. به هرحال به بهانه اینکه فرهاد دچار مسمومیت شده و بهتر است برای اینکه مراقبش باشی و باید به کرج بازگردی او را به بیمارستان بردیم. فرهاد در آی سی یو بود و ملاقات ممنوع. او ادامه میدهد: اجازه ملاقات نداشتیم اما با

هماهنگی پزشک، مادرم برای چند دقیقه دردانه اش را از پشت شیشه دید. کم کم شرایط فرهاد و اینکه بازگشت او به زندگی فقط با یک معجزه ممکن است صحبت کردم اما مادرم باور نداشت و اصرار داشت که برادرم را به تهران منتقل کنیم. بهارگل میگوید: شرایط خیلی بدی پیش رویمان بود، با چشم خودم دیدم که مادرم مثل شمع درحال آب شدن است. ۱۵ سال پیش که پدرمان را از دست دادیم مادرم برای فرهاد هم پدر و هم مادر بود. از آن طرف فرهاد آنقدر مهربان بود که نمیتوانستیم یک روز بدون او را تحمل کنیم. اما حالا همه چیز تمام شده بود و فرهاد روی تخت بیمارستان آخرین روزهایش را میگذراند.

او ادامه میدهد: برادرم با اینکه دچار بیماری سندرم داون بود اما به معنای واقعی ایثارگر بود. او غم خوار همه ما بود و اگر برای هر کدام از خواهرها و برادرهایش مشکلی پیش میآمد با توجه به اینکه بیمار بود سنگ تمام میگذاشت و کارمان را راه میانداخت. شاید به همین خاطر است که این شرایط برای ما دردناک بود.

وی اضافه کرد: بار آخر هم که نزد پزشک رفتیم او آب پاکی را روی دستمان ریخت و گفت اگر دستگاه را از فرهاد بازکنند او حتی برای یک ثانیه هم نمیتواند زنده بماند، پس بهتر است تا وقتی در قید حیات هست اعضای بدن او را به بیماران نیازمند اهدا کنیم.

به این ترتیب وقتی پزشک بیمارستان به خانواده

پاینده پیشنهاد دادند اعضای بدن فرهاد را به چند بیمار نیازمند اهدا کنند خانواده او بر سردرواهی قرار گرفتند.

خواهر فرهاد میگوید: یک حسی در وجودمان میگفت حتی خود فرهاد هم راضی است که اعضای بدنش را اهدا کنیم اما نمیدانستیم این موضوع را چه طور به مادرم بگوییم. به هرحال وقتی برادرها و خواهرها با هم به این نتیجه رسیدیم که اعضای بدن فرهاد را اهدا کنیم مأموریت پیدا کردم تا این ماجرا را به مادرم بگویم و رضایت او را هم کسب کنم. با همراهی همسرم، مادرم را به حیاط بیمارستان بردیم. ابتدا کلی مقدمه چینی کردیم تا اینکه سرانجام گفتیم دیگر به بازگشت فرهاد امیدی نیست و اگر اعضای بدنش را به بیماران نیازمند اهدا کنیم آنها فرصت تازه‌ای برای ادامه زندگی پیدا میکنند.

وی ادامه داد: وقتی این حرف را به مادرم زدم دیدم اشک از چشمانش سرازیر شد، نفس عمیقی کشید و با صدایی لرزان گفت: خدا یک روز فرهاد را به ما داد و حالا او را از ما گرفت. فرهاد یک امانت بود در دستمان، آخرین یادگار از پدرتان. حالا اگر صلاح بر این است من موافقم. آن چند بیماری که میگویید حتما فرزند یک خانواده هستند و پدر و مادرهایشان چشم انتظار. آنها هم مثل فرزند من. من مخالفتی ندارم. باور نمیکردم مادرم به این پذیرش برسد ولی او با این موضوع کنار آمده بود.

اهدای اعضا به چهار بیمار

با اعلام رضایت خانواده پناهنده، فرهاد از بیمارستان شریعتی به بیمارستان سینای تهران منتقل شد تا عمل پیوند اعضای بدن او به بیماران نیازمند آغاز شود.

دکتر سناز دهقانی رئیس واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی بیمارستان سینای تهران در این باره اظهار میگوید: با تلاش تیمی از پزشکان متخصص؛ کبد، پانکراس و کلیه‌های بیمار مرگ مغزی به چهار بیمار نیازمند اهدا شد.

حکایت فرهاد پناهنده حکایت یکی از چندین اهدا کننده عضو روزانه در ایران است. حالا کبد، کلیه‌ها و پانکراس او زندگی را به چهار نفر دیگر برگرداند هاند تا مادر و خانواده فرهاد داغ کمتری را برای نبودن او تحمل کنند.



در کچه‌های تاریخ



اتفاقات تاریخی تنها برای مرور کردن نیستند، آنها درس عبرتی هستند برای آیندگان تا از خوبی‌ها استفاده کنند و از اشتباه‌ها دوری. تقویم تاریخ دریچه‌ای است به مناسبت‌ها.

۱
مهر

تاخت و تاز مغول‌ها

اول مهر هر سال مقارن است با سالگرد هجوم مغول‌ها به سرزمین ایران. هجومی که جویی تاریخنگار آن دوره کوتاه و مختصر در مورد آن نوشت: «آمدند و کُشدند و سوختند و کشتند و بر دندورفتند».

چنگیز خان مغول که به عنوان بنیانگذار مغولستان شناخته می‌شود کسی بود که مغول‌ها را متحد کرد. برای اولین بار در اقوام بیابانگرد مغول یک قانون متحد به نام یاسای چنگیزی برقرار شد. بعد از اینکه تموچین خیالش از درون مغولستان راحت شد شروع به کشورگشایی کرد، ابتدا التون خان پادشاه ختای را شکست داد بعد به چین شمالی حمله کرد و اوغورها را به سرزمین خودش ملحق کرد. قدم بعدی او به دست آوردن سرزمین قراختای بود که عملاً ایران دوران

خوارزمشاهیان را با مغول‌ها همسایه کرد. قرار نبود که بین دو قدرت آن زمان درگیری‌ای شکل بگیرد. سلطان خوارزمشاه حتی سفیرانش را هم به پکن و دربار چنگیز فرستاد و قرار بود که راه ابریشم یعنی مسیر تجاری پکن به اروپا احیا شود.

چنگیز خان هم متقابلاً یک هیئت بازرگانی به سمت ایران فرستاد، هیئتی که در شهر اترار توسط غایر خان اسیر شدند، غایر خان به بهانه جاسوسی قد مصادره اموال آنها را داشت و با دسیسه حکم قتل آنها را از شاه دریافت کرد. قتل عام همگی این‌تجار و سوء تدبیرهای بعدی سلطان خوارزمشاه، جنگ بین دو کشور را اجتناب ناپذیر ساخت.

خان مغول خشمگین شد و در ۶۱۴ ق / ۱۲۱۷ م ایران را مورد تهاجم قرار داد. چنگیز خان خودش فرماندهی سپاه را عهده‌دار شد و

پسرانش هم او را همراهی کردند. او ابتدا اترار را تصرف و اموال مردم را غارت و غایر خان کشت. بعد نوبت به بقیه‌ی شهرهای ماوراءالنهر مثل بخارا، سمرقند، ترمذ، جند، خجند، فناکت و ... رسید که به شکل فجیعی با قتل و غارت فتح شدند. لشکر مغول در تعقیب سلطان محمد عازم خراسان شدند و مرو، طوس، خبوشان، بلخ، هرات و نیشابور را تصرف کردند. سلطان محمد از طریق مازندران به جزیره آبسکون گریخت. مغول‌ها مناطق دیگر ایران را تصرف و عازم فتح خوارزم و تعقیب سلطان جلال الدین شده ولی جلال الدین از آب سند گذشت و به هند گریخت. چنگیز خان به غزنین برگشت و قتل و غارت فراوان کرد و سپس به مغولستان رفت. جلال الدین دو سال بعد از هند برگشت تا آن‌ها را شکست دهد اما خلیفه او را همراهی نکرد و در ۶۲۸ در میافارقین کشته شد.

روزبزرگداشت مولوی

جلال الدین محمد بلخی معروف به مولوی مولانا ورومیتولدششمربیعالاولسال ۶۰۴ هجری در شهر بلخ بود. اسم کامل او «محمد بن محمد بن حسین بن حسین بن خطیب بن کربلایی» بود و در دوران حیات لقب «جلال الدین»، «خداوندگار» و «مولانا خداوندگار» هم شناخته می‌شد. القاب «مولوی»، «مولانا»، «مولویرومی» و «ملایرومی» دو یا سه قرن بعد برای او استفاده شد. پدر مولانا هم یکی از بزرگان تصوف و عرفان به نام مولانا محمد بن حسین خطیبی معروف به بهاء الدین ولد و سلطان العلماء بود. سخنوری و علاقه مردم بلخ به او باعث ترس شاه وقت خوارزمشاهیان یعنی محمد

خوارزمشاه شده و پدر مولوی در سال ۶۱۰ همزمان با هجوم چنگیز خان از بلخ کوچ کرد. سفر در پیش برای مولوی بسیار پربار بود چرا که در نیشابور با شیخ فریدالدین عطار نیشابوری دیدار کرد و عطار همانجا متوجه هوش و استعداد این کودک شد. در این سفر حج آنها مدتی هم در بغداد ساکن شدند اما به دلیل تاخت و تاز مغول در زادگاهشان به دعوت علاءالدین کیقباد به شهر قونیه سفر کردند. مولودر هجده سالگی با گروهی از خاندان خود به ایسمرقند باز دوام کرد و در آنجا به تحصیل پرداخت. در همین دوران بود که پدرش بهاء الدین ولد فوت کرد و مردان پدر او را به جانشینی پدرش انتخاب کردند. نقطه عطف زندگی مولانا آشنایی با شمس

تبریزی بود ولی این هم‌نشینی باعث رنجش شاگردان و اطرافیان مولوی شد، شمس یکبار غایب شد و با مصیبت‌های فراوان حاضر شد باز گردد اما در رفتن دوم دیگر باز نگشت. هرچند که مولودر طول زندگی شصت و هشت ساله خود باب زنگنه هم چون محقق ترمذی، شیخ عطار، کمالات الدین عیدمومحیال دین تبریزی و دیگر بزرگان داشت و تالیفات زیادی از او باقی مانده است. از مولانا آثاری مانند مثنوی معنوی، غزلیات شمس، رباعیات، فیهمافیه، مکاتیب و مجالس سبعیه باقی مانده است. جلال الدین محمد مولودر غروب و خورشید روز یکشنبه پنجم جمادیا لا خرسال ۶۷۲ هـ قمری بر اثر بیماری ناگهانی که طی آن از درماتان عاجز بودند به دیار باقی شتافت.

۱
مهر



روز عصای سفید

استفاده از عصا برای رفت و آمد نابینایان از قرن‌ها پیش معمول بوده است اما عصای سفید حدوداً از بعد از جنگ جهانی اول به عنوان نماد نابینایان رایج شد. جیمز بیگز یک عکاس انگلیسی بود که در تصادف نابینا شده بود این عکاس برای در امان ماندن از تصادف حین رفت و آمد ابتکار استفاده از عصای سفید را به کار برد.

دو پژوهشگر آمریکایی بر اساس همین تجربه قوانین عصای سفید را نوشتند و روز ۱۵ اکتبر هر سال مقارن با ۲۳ مهرماه به عنوان روز جهانی نابینایان یا روز عصای سفید شناخته می‌شود. خلاصه این قانون این است که نابینایان عضوی از جامعه متمم‌اند امروز هستند که حقوق اجتماعی دارند و به جای ابراز ترحم نسبت به آنها باید حقوقشان را رعایت کرد.

در تاریخ بزرگان نابینایی داشته‌ایم که به مراتب علمی و ادبی بسیاری رسیده‌اند مانند رودکی که شاعری نامدار در تاریخ ادبیات ایران است. امروز هم بسیاری از دانشجویان و اساتید کشور با وجود روشن‌دل بودن اما با پشتکار زیادی در حال تحیل و تدریس و پژوهش و فعالیت و زندگی هستند.

روز جهانی پست

یکی از قدیمی‌ترین شکل‌های ارتباطی بشر نه پست به اسم امروز که ارسال پیام، نامه و اقسام مختلف پیام‌ها توسط پیک‌ها، چاپارها و... بوده است. هر کشور از قدیم برای خود سیستم مبادله پستی بوده و در قرن نوزدهم یعنی سال ۱۸۷۴ معاهده‌ای در برن سوئیس امضا و اتحادیه عمومی پست‌های جهان به عنوان دومین سازمان بین‌المللی جهانی تأسیس شد.

خدمات پستی در ایران قدمت چند هزار ساله دارد و حتی بعضی از مورخان، ایران را مبتکر ارتباطات پستی می‌دانند. شکل امروزی پست از دوره قاجار شکل گرفت و ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۹۷ قمری دستور داد تا موسسه پست به وزارتخانه پست تبدیل شود. وزارت پست در دوره‌های مختلف وجود داشته و در مراحل تکمیلی تا همین اواخر با نام وزارت پست، تلگراف و تلفن شناخته می‌شد تا نهایت در وزارتخانه جدید ارتباطات ادغام شد.

تحولات اساسی پست ایران مربوط به دوره صدراعظمی امیرکبیر است که سیستم‌های پستی بیگانگان را تعطیل و پیک‌های پستی ایرانی را با نظم و انضباط خاصی ایجاد کرد. ایران به خاطر قدمت خدمات پستی دارای یک موزه پست در خیابان امام خمینی (ره) است که در آن وسایل و ابزار و آثار ارزشمندی از چاپارهای قدیمی تا پست پیشرفته امروزی نگهداری می‌شود.

شاید برای‌تان جالب باشد که بدانید هر پستی از ۳ هزار سفر جلوگیری می‌کند و پست پیشرفته امروزی با انواع وسائل نقلیه و ارتباطی بسیار سریع‌تر از گذشته مرسولات پستی را به دورترین نقاط جهان می‌رساند.

روز بزرگداشت حافظ

مثل همه‌ی شاعران قرن هفت و هشت تاریخ دقیقی در مورد تولد خواجه شمس الدین محمد شیرازی شاعر و حافظ قرآن وجود ندارد و تولد او را حدود ۷۲۷ قمری عنوان کرده‌اند. یکی از ارکان و بزرگان غزل سرای فارسی که در ایران و جهان شناخته شده است.

پدرش بهاءالدین، بازرگانی از اهالی شیراز و مادرش اهل کازرون بود. در کودکی پدرش فوت کرد و علاوه بر کار در نانوائی به تحیل علم علاقه‌مند شد. او در مجالس درس قوام الدین ابوالقواء عبدالله بن محمود بن حسن اصفهانی شیرازی حضور داشت و کتاب‌های

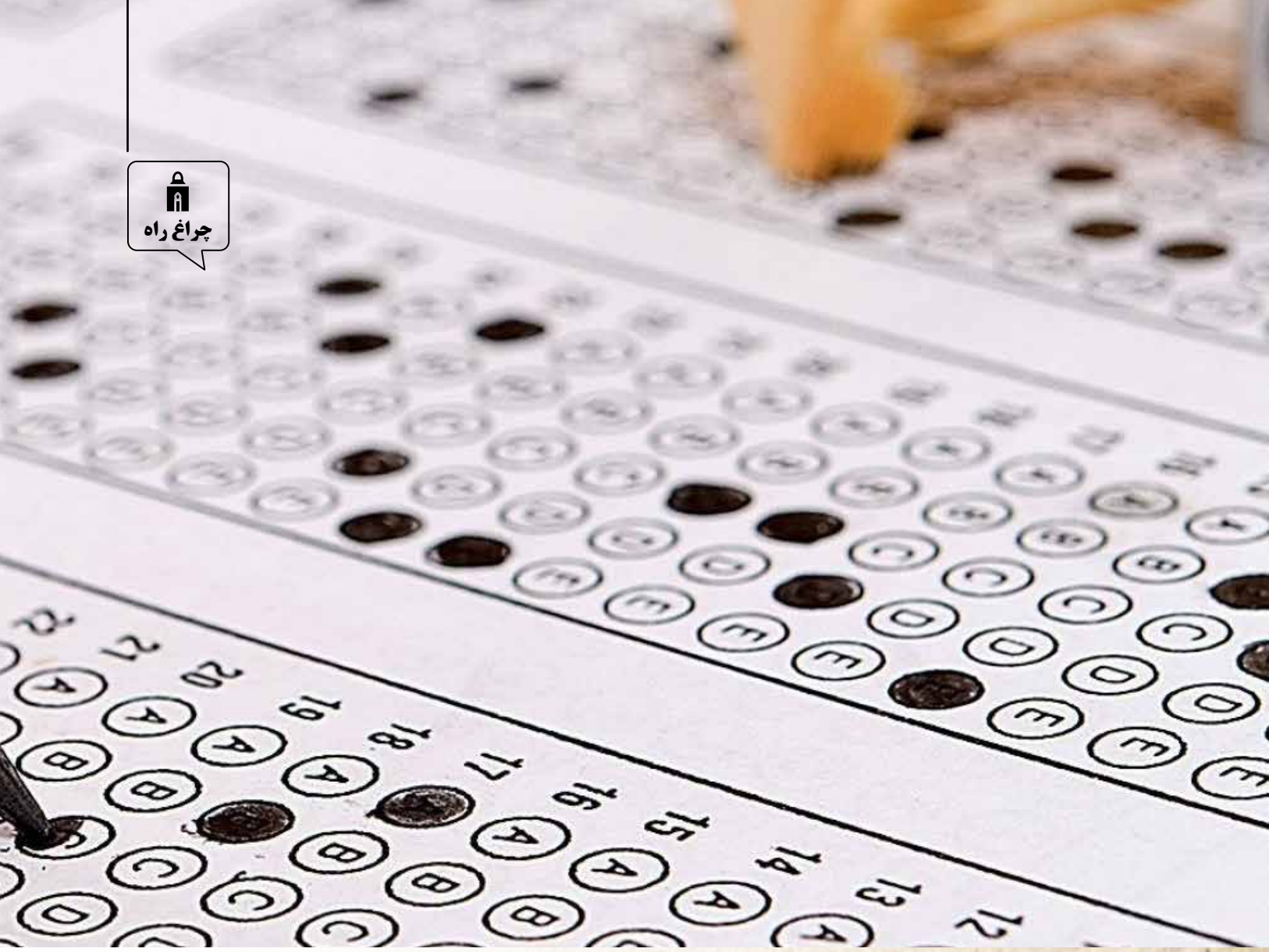
بزرگان آن زمان مانند کتب کشاف، مطالع الانظار و مفتاح العلوم را خواند.

یکی از هنرهای حافظ که تخلص خود را هم از آن گرفته حفظ قرآن و خواندن آن به چهارده شکل یا قرائت هفتگانه بوده است. برخلاف همشهری‌اش سعدی هیچ وقت از شیراز بیرون نرفت و تنها سفری کوتاه به یزد و به دعوت سلطان محمد دکنی قد سفر به دکن در هند را داشت که به دلیل طوفان در جزیره هرمز سفر را ناتمام گذاشت و به شیراز برگشت.

غزل حافظ به دلیل قدرت او در صنایع ادبی و اینکه پس از شاعران نامداری مانند مولوی، سعدی، کمال، اوحدی، خواجه و سلمان ظهور کرده بود باعث شده که به نوعی کمال شعر فارسی را در شعر او ملاحظه کنیم و هنوز و

برای دوران ما هم قابلیت استفاده را داشته باشد.

دیوان کلیات او مرکب است از غزلیات، چند قصیده، قطعه، رباعی و دو مثنوی کوتاه با نام‌های «آهوی وحشی» و «ساقی نامه». رواج تفال و فال گرفتن از دیوان حافظ و برداشت خواننده از پیام‌هایی که از شعر برداشت می‌کرد به حافظ «لسان الغیب» لقب هم داده‌اند. حافظ با قدرت شاعری فراوان به شکل ظریف در شعرش از داستان‌های قرآن بهره زیادی برده و مسائل اجتماعی، عرفانی، قرآنی و پندآموز را در قالب شعر به مخاطب ارائه می‌کند. در مورد تاریخ مرگ حافظ هم اختلاف نظر هست و عنوان شده که در سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ قمری دارفانی را وداع گفته است.



گفتگوی شاهد جوان با نخبه‌های یزدی

دوقلوهای دورقمی

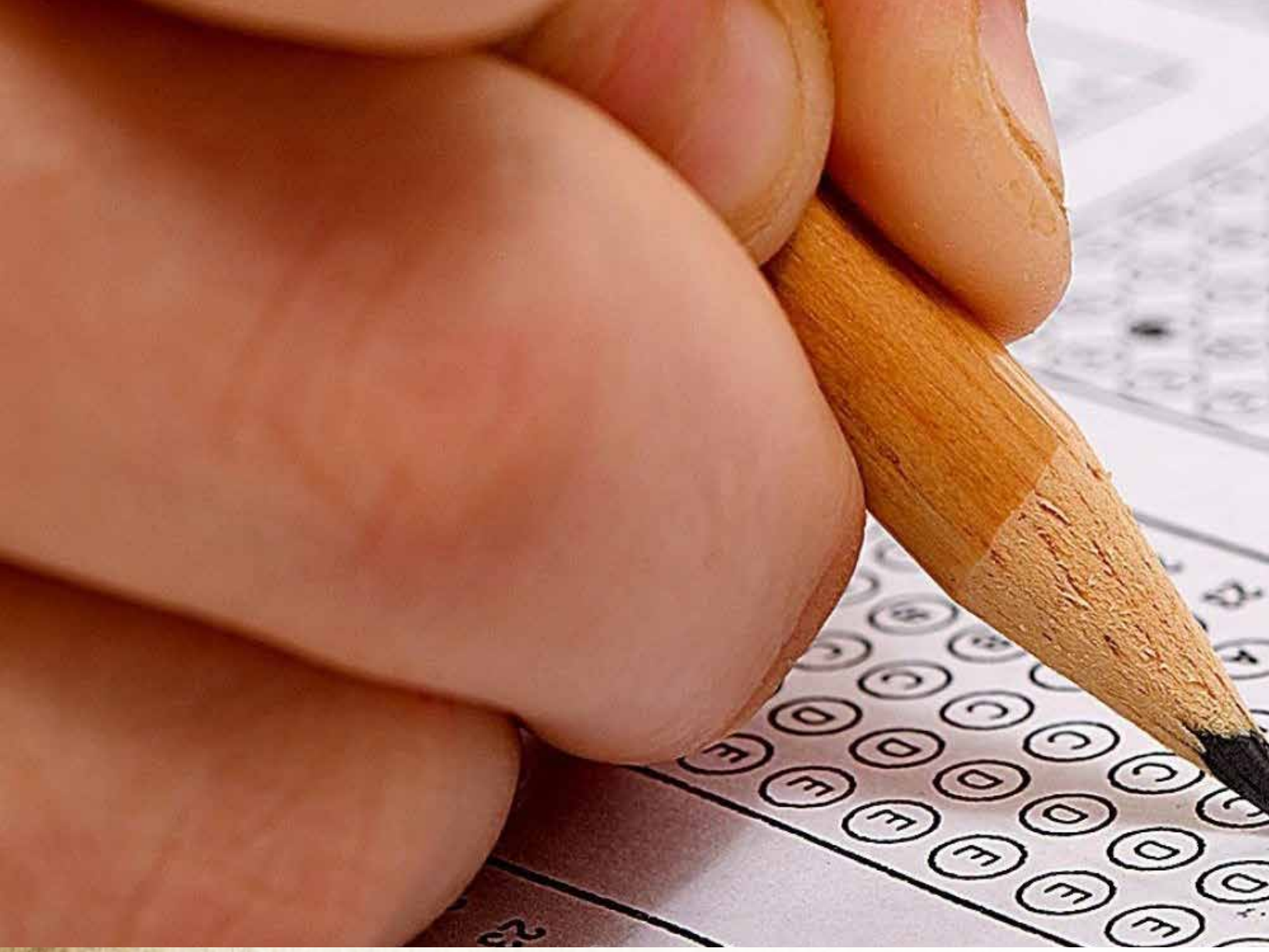
سال دهم و یازدهم بیشتر تمرکز روی درسهای همان سال بود و تنها از تیرماه سال پیش یعنی سالی که وارد کلاس دوازدهم میشدیم به شکل جدیتر استارت را برای کنکور ۹۹ زدیم. حتی تا قبل از عید هم فشار زیادی نیاوردم ولی بعد از عید جدیتر و با برنامه سنگینتری حرکت کردم. شاید تصور میکنید که رتبه ۱۲ کنکور روزی بالای ۱۲ ساعت باید درس خوانده باشد: نه الا اینطور نیست، من تا قبل از عید روزی ۵ تا ۶ ساعت درس میخواندم و بعد از عید این زمان را

رشته و همین دانشگاه قبول شده و دوقلوها علاوه بر کسب دو رتبه‌ی دو رقمی حالا و در ادامه مسیر دانشگاهی، هم رشته و هم دانشگاه هستند. حالا خانواده حسینی شریف دو نماینده در دانشگاه تهران و در رشته پزشکی دارند با هدفها و رویاهای بزرگ.

بدون توقف

بنا به رتبه‌بندی؛ سید محمد سجاد اولین نفری است که حرفهایش را در گفتگو شروع میکند: من

توی لیستی که به ما داده بودند تنها نام سید محمد سجاد قید شده بود، کسی که توانسته بود رتبه ۱۲ کشوری در گروه علوم تجربی را کسب کند و حالا به شکل مجازی سر کلاسهای درس رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران حاضر است. در تماسی که با پدر محمد سجاد داشتم شرط گفتگو را یک گفتگوی دو نفر عنوان کرد. آنجا بود که متوجه شدم محمد سجاد یک برادر دو قلو به اسم محمد سام دارد که او هم با رتبه ۸۶ در همین



به روزی ۸ تا ۹ ساعت رساندم ولی سعی کردم درست و مفید مطالعه کنم.

اما آنها کنکورهای سالی بودند که بسیار عجیب و غریب پیش رفت، سالی که همهگیری جهانی کرونا بسیاری از اتفاقات را تحت الشعاع قرار داد و آموزش، مدرسه و کنکور یکی از مهمترین حوزههایی بود که از این مسئله آسیب دید. سید محمد سجاد شرایط دشوار کنکور دادن با این شرایط را اینگونه توضیح میدهد: عقب و جلو افتادن کنکور و شایعات برگزاری یا عدم برگزاری آن بیشتر از لحاظ روحی روی بچههای کنکوری اثر گذاشت. در واقع توی یک وضعیت بلا تکلیفی بودیم که سخت بود اما من سعی کردم تمام تمرکزم را روی کار خودم بگذارم.

اما اینکه محمد سجاد انتظار چنین رتبههای یا حتی تک رقمی شدن را داشته یا نه؟ سوالی که خودش با قاطعیت میگوید: بله انتظار چنین رتبههای را داشتم، برآورد ذهنی خودم همین رتبه

و حتی بهتر بود ولی در کل از رتبهام راضیام و همان چیزی بود که میخواستم. من برای حدود همین رتبه تلاش کرده بودم و خدا رو شکر که موفق شدم.

او یک رفیق، قل یا حتی رقیب هم کنار خودش و در خانه داشته است: نه بحث ما رقابت نبود با هم بیشتر مبادله درسی داشتیم. محمد سینا از ابتدا در کنار هم بودیم و خوشحالم که او هم دو رقمی شد و در یک رشته و دانشگاه قبول شدیم. شاید تصور کنید که فاصله رتبه ۱۲ تا ۸۶ بسیار کم یا بسیار زیاد است، از محمد سجاد پرسیدیم که مقایسه کارنامه خودش با محمد سینا چه چیزی را نشان میدهد: فاله نمرهها و دردها در رتبههای یک و دو رقمی خیلی کم است ما در اختایها و عمومیهها تا حدود زیادی مشابه هم بودیم و تنها درس ریاضی بود که محمد سینا خودش توضیح میدهد چه مشکلی پیش آمد که ۳۰ درد کمتر از من ریاضی زد که باعث شد این

اختلاف نمره پیش بیاید.

او برنامهها و رویاهای خودش را برای آینده دارد و در مورد آینده میگوید: هر چند هنوز بهش فکر نکردم ولی مسیر من مشخص است و قد توقف ندارم. قطعاً علاقهمییم را میدانم و دوست دارم برای تخ چشم پزشکی یا رادیولوژی بخوانم و بعد از آن هم بحث فوق تخصص را در پیش دارم. تنها چیزی که باید بگویم این است که بدون توقف میخواهم پیش بروم.

دکتر آیندهی کشورمان به عنوان توصیه به دانشآموزان کنکوری که کنکور را در پیش دارند میگوید: تجربه من خیلی بیشتر نیست و فقط یکسال از آنها جلوتر هستیم، یکی از مسائلی که پارسال پیش آمد و امسال هم احتمالاً تکرار شود بحث کروناست که بعضی از بچهها کیفیت خودشان را از دست دادند، بعضیها هم توصیه میکنند که بچههای کنکوری خیلی به خودشان سخت نگیرند و حتماً لازم نیست روزی ۱۲ ساعت

تمرکزشان را روی درس و درس و درس گذاشته‌اند اما محمد سینا از علایق و تواناییهای دیگرشان هم میگوید: خب من به موسیقی علاقه دارم و سنتور هم میزنم گاهی هم نقاشی میکنم. الان هم که کلاسها آنلاین است و فرصت فراغت بیشتری وجود دارد.

بخش سوم و اصلی

در کنار گفتگو با دوقلوهای موفق کنکوری ما یک گفتگوی سوم هم با پدر خانواده داشتیم که برخلاف جوابهای کوتاه پسرها از امروز ما را به سالهای نه چندان دور بود. حسینی شریف پدر خانواده‌ای است که با شوق و ذوق میگوید: قبل از پسرها؛ دختر بزرگم هم دندانپزشکی یزد قبول شده بود و در واقع الان سه نفر از فرزندان من در حال تحصیل در این حوزه هستند و فقط باقی مانده خواهر کوچکترشان که امیدوارم او هم مانند خواهر و برادرهایش موفق باشد.

او از موفقیت بچه‌ها بسیار خوشحال است و میگوید: بچه‌ها ثمره‌های زندگی ما هستند و وقتی آدم میبیند که ثمره زندگیش به بار نشسته قطعاً باعث خوشحالی است. هر پدر و مادری آرزو دارد که فرزندش به موفقیت برسد که خدا را شکر در مورد این بچه‌ها همینطور بوده و امیدوارم فرزند چهارم هم راه اینها را برود.

اما حکایت پدر از جنس دیگری هم هست، خاطراتی که ما را به سالهای نه چندان دور دفاع مقدس میبرد: من متولد سال ۱۳۴۹ هستم. در سالهای اول جنگ با وجود جثه کوچک اما در گشتهای محله حضور داشتم، سال ۶۲ که دوم راهنمایی بودم یک اردوی مناطق جنگی رفتیم که شبیه راهیان نور الان بود با این تفاوت که در دل جنگ بود و صدای گلوله و جنگ را میشد شنید. اولین اقدام من هم برای رفتن به جبهه اواخر سال ۶۳ انجام شد که متأسفانه قبول نکردند و هر چه اصرار کردیم فایده‌ای نداشت با اینکه آموزش نظامی دیده بودم اما به قبول نکردند که نکردند.

حسینی شریف بالاخره در سال ۶۵ توانست مجوز حضور در جبهه را بگیرد: ما را به منطقه عملیاتی کربلای ۵ در شلمچه اعزام کردند. در همان اعزام اول دچار جراحت از ناحیه زانو شدم و برای مداوا برگشتم. چون نیاز به طی کردن دوره نقاهت و درمان داشتم متأسفانه این دوره یکسال طول کشید تا دوباره و در سال ۶۷ اعزام

کنکور در پیش دارند آموزنده باشد: وقتی وارد دروس اختصاصی و به خصوص ریاضی شدم دچار استرس شدم. سه سوال اول ریاضی خیلی سخت بود و متأسفانه اشتباه کردم. همان سه سوال اشتباه باعث شد تا سوال پانزدهم ریاضی را خوب جواب ندهم و این شد که در کارنامه درصد ریاضی من ۳۰ درصد پایینتر از محمد سجاد باشد. تقریباً کارنامه ما شبیه به هم است و همین یک درس باعث این اختلاف رتبه شد.

فاصله رتبه‌های اول و حتی رتبه‌های دو رقمی کنکور گاهی در حد یک تست یا اختلافات ناچیز است اما در مجموع محمد سینا با وجود اینکه اعتقاد دارد میتواند بهتر از این عمل کند اما از شرایط کلی راضی است. اینکه چرا هر دو یک رشته و یک دانشگاه را انتخاب کرده‌اند را اینطور پاسخ میدهد: خب ما از اول کودکی با هم بودیم. از همان اول هم پزشکی آن هم دانشگاه تهران هدف هر دوی ما بود و خوشحالم که موفق شدیم و به هدفمان رسیدیم.

او هم مانند برادرش قصد دارد به جلو حرکت کند: هدف من رسیدن به مقام بالای علمی است، قطعاً به تخصص و فوق تخصص فکر میکنم و باید برای آن تلاش کرد.

دو برادری که شاید تصور این باشد که تمام

درس خواند، هر چیزی به اندازه‌اش لازم است.

تجربه ترم اول پزشکی آن هم به صورت کلاس آنلاین هم میتواند پایان یک گفتگو با دانشجوی این رشته باشد: کلاس آنلاین یک جورهایی و در یک درسهایی مفید هم بوده و آن هم امکان مرور و تکرار درس توی دیدن فیلم کلاس باشد اما برای بعضی درسهایی عملی مثل آناتومی واقعاً کلاس مجازی و آنلاین بی‌معنی و بی‌فایده است.

استرس کار را خراب کرد

سید محمد سینا قل دوم دوقلوهای یزدی است که با وجود کمی دلخوری از عملکردش اما توانسته دومین دو رقمی خانواده حسینی شریف را به خودش اختصاص بدهد. او هم مثل برادرش سال دهم و یازدهم را به درسهایی همان سال را با تمرکز خوانده و از تابستان سالی که قرار بوده به دوازدهم برود تمرکزش را روی کنکور گذاشته: تا قبل از عید ۹۹ که همان روزی ۵ ساعت را میخواندیم و بعد از عید بود که میانگین ۱۰ ساعت در روز درس میخواندم.

با وجود فاصله کم رتبه‌ای با برادرش اما خودش میگوید از رتبه‌ای که به دست آورده راضی است. دلیل این فاصله هم میتواند برای بچه‌هایی که



شدم. دورهای که قطعنامه پذیرفته شد.

او در مورد شرایط پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ و حس و حال رزمندهها در آن مقطع میگوید: مثل آب سردی بود که روی ما ریخته شد، بلایی بود که بر سرمان آمد ولی بنا به تعهد ولایتپذیری که داشتیم ناچار بودیم که بپذیریم.

حسینی شریف خودش هم دانشگاهی و استاد دانشگاه است، با مدرک دکتری الکترونیک عضو هیئت علمی دانشگاه فنی و حرفهای و استاد آنجاست و در مورد جوانان این دوره میگوید: خب قطعاً تفاوتهایی بین جوانان نسل من و جوانان امروز هست. من مستقیم با نسل جدید در ارتباط و بیست سال است که استاد دانشگاهم از جتهایی نسل جدید پیشرفت داشته و از جتهایی

نه. دوران ما احترام به بزرگتر بسیار پررنگتر بود. البته این را هم در نظر بگیرید که نسل ما در معرض این همه بمباران رسانهای نبود، الان این حجم وسیع از شبکههای اجتماعی فشار روانی زیادی روی جوانان ایجاد میکند.

به همین خاطر او موفقیت و پیشرفت در این دوره را مهم میدانند: اگر جوانی در این شرایط سنگین و پرفشار توانست کاری بکند این ارزشمندتر است. به شکل متوسط جوان امروز پیشرفت خوبی داشته و من به آینده بسیار امیدوارم. جوانان ما در برخی امور بسیار نمونه و فعال هستند؛ در بحث هستهای در بحث نانو تکنولوژی و در بخش پیشرفتهای علمی اکثر این اتفاقات با حضور جوانان ایرانی به دست آمده است.

خانواده حسینی شریف، برآمده از کوچهها و محلههای اصیل و قدیمی یزد نمونه واقعی خانواده تلاشگر و ایثارگر ایرانی هستند، اگر پدر روزی احساس کرد که جبهه و سنگر در مرزهای جنوبی و غربی کشور است، پس از دوران جنگ به سنگر و جبههای دیگر روانه شد و حالا دختران و پسرانش در کنار او راهی را میروند که به عزتمندی و توانایی ایران منجر خواهد شد.

گفتگویی که فکر میکردم قرار است تنها با یک نفر انجام شد و در چهارچوب سوالات مشخص؛ ناگهان تبدیل به سه بخش شد. سه بخشی که برای خودم هم شیرین و شگفتانگیز بود.



سال طلایی کنکوری ها

گروه ریاضی و فنی



محمد خلیفی /
اصفهان / رتبه
کشوری گروه: ۷۷ /
مهندسی کامپیوتر
/ دانشگاه صنعتی
شریف

گروه علوم تجربی

۱۲ ۸۶ ۵۳ ۴۶ ۸۱

سیده زهرا سیدی / آذربایجان شرقی / رتبه
کشوری: ۸۱ / پزشکی / دانشگاه علوم پزشکی تهران
مهلا وجدانی / آذربایجان شرقی / رتبه
کشوری: ۴۶ / پزشکی / دانشگاه علوم پزشکی تهران
امین دوستاحدی / آذربایجان شرقی / رتبه
کشوری: ۵۳ / پزشکی / دانشگاه علوم پزشکی
تهران
سارینا زارع / تهران / رتبه کشوری: ۸۶ / پزشکی
/ دانشگاه علوم پزشکی تهران
سید محمدسجاد حسینی شریف / یزد / رتبه
کشوری: ۱۲ / پزشکی / دانشگاه علوم پزشکی تهران

علی باهری مقدم
/ گیلان / رتبه
کشوری: ۲۵ /
ارشد علوم قضایی
/ دانشگاه علوم قضایی

۲۵

فرزانه گشانی
/ تهران / رتبه
کشوری: ۴۱ /
روانشناسی /
دانشگاه تهران

۴۱

محمد مهدی
اسماعیلی / تهران /
رتبه کشوری: ۲۲
/ حقوق / دانشگاه
تهران

۲۲

گروه علوم انسانی

امسال جامعه ایثارگری رتبه‌های خوبی را در کنکور سراسری ثبت کرد، ۲۱ نفر از فرزندان جامعه ایثارگری توانستند رتبه‌هایی ارزشمند را کسب کنند و هرکدام در رشته‌ها و دانشگاه‌های خوبی مشغول به ادامه تلاش شوند. این مطلب اختصاص دارد به این چهره‌های درخشان امروز و فردای ایران اسلامی.

گروه زبان خارجه

۹۵ ۹۲ ۳۴ ۲۶ ۴۹

سید اسماعیل جعفری شیاده / مازندران /
رتبه کشوری: ۹۵ / زبان انگلیسی / دانشگاه تهران

سیده لعل زارع / بوشهر / رتبه کشوری: ۹۲ /
روانشناسی / دانشگاه تهران

سارینا زارع / تهران / رتبه کشوری: ۳۴ / پزشکی
/ دانشگاه علوم پزشکی تهران

احمد فغانپور گنجی / مازندران / رتبه کشوری:
۲۶ / پزشکی / دانشگاه بابل

فاطمه فرجی گلکلائی / مازندران / رتبه
کشوری: ۴۹ / پزشکی / بابل

هنر

گروه

۹۰ ۷ ۸۰ ۵۸

درسا کاتب / تهران / رتبه کشوری: ۹۰ / ارتباط
تصویری / دانشگاه الزهرا

وایسا نصیر / تهران / رتبه کشوری: ۷ / ادبیات
نمایشی / دانشگاه تهران

نیکی بخشنده پور / تهران / رتبه کشوری: ۸۰ /
ارتباط تصویری / دانشگاه تهران

آبتین شریفی / اصفهان / رتبه کشوری: ۵۸ /
سینما / دانشگاه هنر

فاطمه لطفی /
مازندران / رتبه
کشوری: ۶۰ / آموزش
مشاوره و راهنمایی /
دانشگاه فرهنگیان

۶۰

محمد حسین
شکری / مازندران
/ رتبه کشوری: ۴۹ /
ارشد علوم قضایی /
دانشگاه علوم قضایی

۴۹

زلزله ۱۰ ریشتری ویلموتس



جدول ۵ تیمی گروه در رده سوم بودیم و باید سریعا یک مربی جدید استخدام می‌کردیم که با توجه به تحریم‌ها، سختی انتقال ارزی و سایر مسائل جدا از مربیان داخلی قرعه به نام اسکوچیچ مربی نفت آبادان افتاد و هزینه قرارداد او هم بر ضرر و زیان‌های ویلموتس اضافه شد. اسکوچیچ قراردادی ۳،۵ ساله تا پایان جام ملت‌های آسیا ۲۰۲۳ با فدراسیون به امضا رسانده و با این که بسیاری از حقوقدان‌ها تأکید دارند قرارداد خوب ریالی و مرحله‌ای با او به امضا رسیده اما فدراسیون که حالا به پرداخت کل پول سه سال قرارداد ویلموتس محکوم شده، در مرحله اول باید معادل ریالی ۲۰۰ هزار یورو هم به اسکوچیچ برای مرحله اول قرارداد بپردازد. البته اگر تیم ملی از گروه خودش صعود کند هزینه‌ها و دستمزد اسکوچیچ افزایش پیدا خواهد کرد.

ما نزد فیفا درآمدهای بلوکه شده‌ای بابت پاداش جام جهانی و جام ملت‌های آسیا داریم، در صورت پیروزی ویلموتس در مرحله آخر دادگاه بخش زیادی از دارایی‌ها و درآمدهای فوتبال هزینه پرداخت غرامت به ویلموتس خواهد شد و فاجعه زمانی تکمیل خواهد شد که ما از راهیابی به جام جهانی آینده محروم شویم به خاطر تعلل و کوتاهی جناب ویلموتس. آن وقت حدود ۱۲ میلیون دلار درآمد احتمالی هم از دست خواهد رفت. تنها این موضوع نیست، حذف در انتخابی جام جهانی مساوی با حذف از حضور در جام ملت‌های آسیا و از دست رفتن حداقل ۲ میلیون دلار دیگر.

یک مبلغ ۸ میلیون و پانصد هزار یورویی را بگذارید کنار ۱۴ میلیون دلار و با یک تبدیل ساده متوجه خواهید شد که مارک ویلموتس

اجتماعی قرض کرد و همین حالا همین موضوع هم به یکی از دردسرهای فوتبال کشور تبدیل شده است. پس دادن بدهی ارزی به تامین اجتماعی، آن هم با این افزایش سرسام‌آور نرخ ارز و چکی که دست تامین اجتماعی است و کار به اجرای احکام و توقیف اموال کشیده خواهد شد. کل پولی که مارک ویلموتس و دستیارانش در مدت زمان کوتاه همکاری از فدراسیون فوتبال دریافت کردند طبق اعلام رسمی بازپرس سازمان بازرسی کل کشور نزدیک به ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار یورو بوده است؛ یعنی فدراسیون فوتبال تا دی ماه گذشته به این مربی بلژیکی نزدیک به ۳۵ میلیارد تومان پول پرداخت کرده است. تنها برای کمتر از یک ماه حضور فیزیکی در ایران این مبلغ با استقراض از شرکت شستا به ویلموتس و دستیارانش پرداخت شد. البته قبل از پول شستا مدیران فدراسیون پرداختی‌های نقدی به سرمربی وقت تیم ملی داشته‌اند و در نهایت تا زمان ترک تیم ملی در مجموع همان ۳۵ میلیارد تومان پرداختی انجام شده است.

جالب اینجاست که فدراسیون فوتبال مالیات قرارداد ویلموتس را هم متقبل شده که رقم آن حدود ۷ و نیم میلیارد تومان است. مسئله‌ای که در کنار بندهای عجیب و غریب قرارداد ویلموتس با اعتراض سازمان بازرسی قرار گرفت. فدراسیون فوتبال برای وقت خریدن به رای فیفا اعتراض کرده و موضوع را به دادگاه CAS ارجاع داده، معلوم هم نیست که اگر بازنده مجدد این پرونده بشود یک ضرر حدوداً نیم میلیون یورویی بابت وکیل، هزینه دادرسی و جرائم دیرکرد به مبلغ ادعایی و درخواستی ویلموتس اضافه نشود. ویلموتس در شرایطی ما را ترک کرد که در

مارک ویلموتس؛ یک نام فاجعه‌بار برای فوتبال ایران. در مجموع ۶ بازی روی نیمکت تیم ملی ایران نشست، ۸ خرداد ۱۳۹۸ کارش را با استقبالی شدید آغاز کرد و ۱۴ آذر همان سال یک طرفه قراردادش را با ایران فسخ کرد. نتیجه دو برد در مقابل دو تیم ضعیف آسیایی یعنی هنگ کنگ و کامبوج و دو باخت بد مقابل بحرین و عراق بود. او ما را در وضعیت آچمز ترک کرد، هر آن احتمال ناکامی در صعود به جام جهانی ۲۰۲۲ قطر وجود دارد. اما این تنها خسارت‌های ویلموتس به فوتبال ایران نبود، سرمربی سابق بلژیک و ساحل عاج علاوه بر بیش از ۲ میلیون یورویی که نقداً دریافت کرده بود به فیفا شکایت کرد و مطالبه باقی مانده قراردادش را کرد و تا همینجا پیروز این شکایت است و احتمالاً ۶ میلیون یوروی دیگر هم دریافت خواهد کرد.

اگر این اتفاق بیفتد او برای ۶ بازی و حدود ۶ ماه کار مبلغ ۸ میلیون و ۱۴۲ هزار یورو برای فدراسیون فوتبال هزینه خواهد داشت. با یک ضرب و جمع ساده او ۲۱۶ میلیارد تومان هزینه داشته که ۵۰ میلیارد تومان بیشتر از مجموع بودجه کمیته‌های ملی المپیک و پارالمپیک می‌شود. فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) در نهایت حکم پرونده اختلافی ایران و مارک ویلموتس را اعلام و فدراسیون فوتبال ایران را موظف به پرداخت ۶ میلیون و ۱۳۷ هزار یورو غرامت به این سرمربی بلژیکی کرد؛ علاوه بر این علاوه بر این فدراسیون فوتبال ایران باید مبلغی در حدود پنج هزار یورو نیز به عنوان هزینه دادرسی به کمیته تعیین وضعیت واریز کند.

فدراسیون حتی پرداخت مبلغ قبلی را هم از شستا یعنی شرکت سرمایه‌گذاری تامین

می‌تواند یک رقم ۲۴۰ میلیارد تومانی بابت دستمزد ۳ سال و یک ضرر ۳۰۰ میلیارد تومانی هم بابت عدم صعود به جام جهانی و جام ملت‌ها به فوتبال ایران وارد کند. بیش از ۵۰۰ میلیارد ناقابل که از بودجه ورزش کشور هم بیشتر است. ضررهای غیر مادی عدم صعود به جام جهانی هم متوجه یک نسل از بازیکنان مستعد فوتبال ایران خواهد شد. فاجعه ویلموتس با ورود مجلس و سازمان‌های نظارتی هر روز در حال نشان دادن ابعاد بیشتری از خود است. اشتباه در انتخاب یک مربی غیر متعهد، اشتباه در شیوه انعقاد قرارداد و اشتباه در برخورد و مدیریت اتفاقات در نهایت فوتبال ایران را در یک سراشیبی سقوط قرار داده که سخت است نسبت به حل شدن آن امیدوار بود.

یک اشتباه، یک کلمه نابجا و امیدواری مغرط در کنار زد و بندهایی که به این موضوع وارد شده به قدرت ۱۰ ریشتر ارکان فدراسیون و فوتبال کشور را لرزانده و پس لرزه‌های آن هر روز بیشتر و بیشتر آشکار می‌شوند. خسارت به نتایج تیم ملی، خسارت به بودجه عمومی ورزش و عزل و نصب‌های پس از ویلموتس گیت که همچنان در حال قربانی گرفتن است...



یک بازی ایرانی
در آستانه رونمایی

«سایه انتقام» سردار روی مواضع دشمن

استارت آپ



پلتفرم اندروید خواهد بود که به گفته علیرضا حقیقی قریب مدیر عامل این مرکز، برای تمام گوشی‌های با اندروید ۵ به بالا قابل استفاده است.

پشتوانه تحقیقی دقیق برای نمونه‌سازی پهبادها

تولید بازی‌ای با رویکرد معرفی تجهیزات نظامی ایران قطعا به پشتوانه تحقیقی و مطالعاتی دقیقی نیاز دارد، پشتوانه‌ای که به گفته علیرضا حقیقی طی فرآیند پیش تولید این بازی با دقت و حساسیت دنبال شد. علیرضا حقیقی قریب مدیر عامل مرکز نوآوری و شتابدهی رایمون می‌گوید: پایه این بازی بر اساس حملات پهبادی در مأموریت‌های مختلف به منافع و پایگاه‌های دشمن و نیروهای تروریستی در خارج از خاک کشور است. این مواضع شامل ساختمان، وسایل حمل و نقل و پیاده نظام دشمن است که در هر مرحله با دستورالعمل‌های و اهداف مشخص با فرماندهی سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی مورد حمله پهبادهای ایران قرار می‌گیرند. در مرحله اول انجام پیش تولید بازی، نیاز به تحقیقات در مورد پیشرفت‌های نظامی ایران خصوصا در مورد پهبادهای مختلف، کارایی آنها و سلاح‌های مرتبطه وجود داشت که در این

فرمان حاج قاسم مواضع شناسایی شده را هدف قرار می‌دهند.

این خلاه یک انتقام است، قصه سایه بلند تجهیزات نظامی پیشرفته ایران که هر بار بالای سر دشمن می‌افتد، یادشان می‌افتد که انتقام خون حاج قاسم هنوز سرد نشده و ادامه دارد.

صحبت از انتقامی واقعی در عرصه میدان و جنگ نیست؛ بلکه حرف از ساخت یک بازی موبایلی است با عنوان «سایه انتقام» که به انگیزه معرفی برخی از توانمندیهای نظامی جمهوری اسلامی و زنده کردن یاد و خاطره شهید حاج قاسم سلیمانی روند تولیدش از سال گذشته و بعد از شهادت حاج قاسم آغاز شد و حالا در نخستین سالگرد شهادتش به ثمر نشسته است و روز ۱۵ دی ماه رونمایی می‌شود.

بازی سایه انتقام که با حمایت مرکز نوآوری و شتابدهی رایمون از حامیان ساختار حمایتی همگرا در بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای و وابسته به ستاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) و معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری سرمایه‌گذاری شده است، یک پروژه استارت‌آپی در حوزه نبردهای هوایی و پهبادی با فرماندهی سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی است و قابل اجرا برای



پهبادهای فوق هوشمند ایرانی در ارتفاع بسیار بالا حرکت می‌کنند و همچون سایه‌های حرکات و اقدامات دشمن را زیر نظر دارند و آماده دستور حمله از سوی فرمانده عملیات هستند. فرمانده کسی نیست جز حاج قاسم سلیمانی.

مأموریت شان منافع و پایگاه‌های دشمن و نیروهای تروریستی در خارج از خاک کشور است. پایگاه‌ها، ساختمان‌ها و وسایل حمل و نقل و پیاده نظام دشمن کاملا در تیرسشان است تا با دستورالعمل‌ها و اهداف مشخص مورد حمله قرار گیرند. حاج قاسم دستور حمله را صادر می‌کند و پهبادهای صاعقه، ابابیل ۳، شاهد ۱۲۹، مهاجر ۶ و فطرس با

مرحله تمامی موارد بررسی شد.

جمهوری اسلامی ایران پنج پهپاد مهم با کارایی‌های چند منظوره دارد که طی سال‌های گذشته رفته رفته پیشرفته‌تر شدند. برای تولید بازی سایه انتقام هر کدام از این پهپادها به صورت اختصاصی مدل‌سازی و رندر شدند.

حقیقی می‌گوید: معمولاً در بازی‌هایی در این ژانر از تمامی المان‌های اصلی شامل عکس و یا نمونه‌های از پیش طراحی شده استفاده می‌کنند ولی در بازی سایه انتقام تمامی پهپادها با توجه به حساسیت موضوع و بالا بردن کیفیت خروجی توسط تیم هنری بازی طراحی و مدل‌سازی شدند. همین موضوع بخش زیادی از زمان قسمت هنری پیش تولید بازی را صرف نمونه‌سازی این پهپادها کرد. ضمن اینکه المان‌های مختلف دیگر مانند نیروهای دشمن و انیمیت آنها، ادوات نظامی، ساختمان‌ها و ... نیز در دوره پیش تولید گرافیکی بازی انجام شد.

شلیک به هدف با ۵ پهپاد فوق پیشرفته ایرانی

صاعقه، ابابیل ۳، شاهد ۱۲۹، مهاجر ۶ و فطرس پهپادهایی هستند که تیم هنری سازنده بازی سایه انتقام با نمونه‌سازی آنها، کارکردها و توانایی‌هایشان در قابل یک بازی موبایلی برای کاربران معرفی کرده‌اند. به عبارتی کاربر در بازی سایه انتقام با توانایی‌ها و قابلیت ۵ پهپاد پیشرفته ایرانی کاملاً آشنا می‌شود.

بازی با بهره‌گیری از قابلیت‌های موتور بازی‌سازی UNITY ساخته شده و به گفته حقیقی زبان اصلی آن انگلیسی است. ژانر بازی shooter است و شامل ۳۶ مرحله و در آن تنوع سلاح شامل انواع موشک، تیربار و بمب وجود دارد. ضمن اینکه سعی شده مهمترین بخش بازی یعنی game play آن بسیار روان و کاربر پسند طراحی شود. دوربین بازی نیز از زاویه دید پهپادها و از بالا با دو قابلیت معمولی و دید در شب طراحی شده است.



از فروش خارج از کشور تا انتشار داخلی

بعد از مذاکرات اولیه تیم سازنده بازی با مجموعه رایمون در خصوص مدل درآمدی بازی قرار بر این می‌شود که سایه انتقام خروجی APK برای فروش به خارج از کشور داشته باشد، ولی در نهایت خروجی بازی متناسب با کافه بازار آماده شد. برای ایجاد درآمد زایی در بازی نیز پرداخت درون برنامه‌ای در نظر گرفته شد و یک فروشگاه که در آن انواع پهپادها، موشک‌ها، بمب‌ها و مسلسل‌ها برای عرضه به کاربر وجود دارد، طراحی و پیاده‌سازی شده است که به گفته حقیقی با توجه به کیفیت‌ها و امتیازاتی که در پایان هر مرحله به کاربر داده می‌شود، کاربر می‌تواند با جمع کردن آنها اقدام به خرید از فروشگاه کند. این امکان نیز در بازی طراحی شده که کاربر بتواند با توجه به سخت تر شدن مراحل اقدام به خرید سلاح‌ها و پهپادهای بهتری در بازی کند. بازی یک لوگوی جذاب هم دارد؛ لوگویی که تصویری از سردار حاج قاسم سلیمانی بر آن نقش بسته و عنوان بازی «سایه انتقام» که با زبان انگلیسی زیر آن خودنمایی می‌کند.



حمایت‌های همگرایی بنیاد از رایمون مدیا

همزمان با تولید و رونمایی از این بازی سیدمحمدعلی سیدحسینی معاون حمایت بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای نیز از تخصیص حمایتی ساختار همگرا به این مرکز خبر داد و گفت: با در نظر گرفتن مجموعه رایمون مدیا به عنوان یکی از مبادی ساختار حمایتی همگرا، این مجموعه می‌تواند یک تیم بازی‌سازی را برای دریافت رتبه غزال به این ساختار معرفی کند تا آن تیم از سقف حمایتی به ارزش ۲۰ میلیون تومان برخوردار شود. ضمن اینکه اعطای رتبه غزال به این تیم بازی‌سازی معرفی شده از سوی رایمون مدیا بدون ارزیابی در ساختار حمایتی همگرا انجام می‌شود.



رایمون

مرکز نوآوری و شتابدهی



آپاتان روایتی از حاشیه‌ی آبادان

روایت عشق و



جنگ گذشت و ما در اصفهان با بچه‌های جنگ‌زده خوزستانی هم‌کلاس و در ارتباط بودیم و با وجود ساخت سه تله فیلم با موضوع جنگ هنوز خودم را کارگردان این حوزه نمی‌دانم. اما از سوژه این کار که پرداختن به آدم‌های اطراف جنگ از زاویه‌ای دیگر بود خوشم آمد و سومین همکاریام با واحد آبادان را شروع کردم.

فیلم آپاتان در شرایط دشوار هم‌گیری کرونا و با

سیمای مرکز آبادان در زمینه ساخت تله‌فیلم با موضوع دفاع مقدس است. پیش از این بهمنشیر را ساخته بودم که کاری در مورد جنگ‌زده‌ها بود و جزیره گنج هم یک فیلم فانتزی برای کودک و نوجوان محسوب میشد تا پیشنهاد آپاتان از سوی سعید مرادی تهیه‌کننده کار پیش آمد.

لوافی خودش را هنوز کارگردان آثار دفاع مقدس نمی‌داند و می‌گوید: با وجود اینکه کودکی ما در

جنگ روایت غریبی دارد، عده‌ای مستقیم وارد آن میشوند و عده‌ای ناخواسته درگیر آن میشوند و آپاتان روایت حاشیه‌ی جنگ است. تله‌فیلمی که روایت آن در یکی از روستاهای حاشیه آبادان و در چند روز ابتدایی جنگ می‌پردازد. روایتی آمیخته با عشق و فداکاری.

حمیدرضا لوافی کارگردان کار در مورد این فیلم می‌گوید: این سومین همکاری من با صدا و

شناسنامه فیلم:

کارگردان: حمیدرضا لوافی

تهیه کننده: سعید مرادی

بازیگران: احمد نجفی، مهدی امینی خواه، شراره رخام، طیبہ نیک آزاد، ابتسام بغلانی، بدر السادات برنجانی، صادق حسنی، سعید حران اف، صادق مقدس، ملیکا عبدالهی، محمد حسن حیای و صباح جوانپور.

مجری طرح و مدیر هنری: شهرام قدیری،

سرپرست گروه کارگردانی و دستیار اول کارگردان:

سعید حران اف، مدیر برنامه ریزی: محمد عفرای،

منشی صحنه: لیلا مربی، مدیر تصویربرداری: پویان

آقابابایی، مدیر تدارکات: محمد وطنچی، طراح

چهره‌های ویژه رایانه‌ای: مهرداد علی پور، تدوین:

فرشاد معتمدی، طراح جلوه‌های ویژه میدانی:

محمد رضایی، عکاس: بهزاد عباسی و ناظر کیفی:

سید فرزاد توفیقی.



به منظور تولید فیلمنامه انجام دهد. هربار که برای ساختن فیلم به آبادان رفته‌ام از ایده‌ها و سوژه‌هایی که در حوزه دفاع مقدس وجود دارد شگفتزده می‌شوم.

تله فیلم ۹۰ دقیقه‌ای «آپاتان» به تهیه کنندگی سعید مرادی و نویسندگی و کارگردانی حمیدرضا لوافی به روایتی متفاوت از روزهای اول جنگ در سال ۵۹ می پردازد.

طرفی چون فیلم پر هنرور بود باید در زمینه بهداشتی و رعایت پروتکلها بسیار حساس میبودیم که خدا رو شکر مراحل ساخت فیلم بدون مشکل به پایان رسید.

کارگردان این تله فیلم ۹۰ دقیقه‌ای از سوژه‌های فراوان برای فیلمسازی در منطقه میگوید: در هر کار با سوژه‌ها و ایده‌های تازه‌ای مواجه می شویم و لازم است واحد تحقیقات هر مرکز تحقیقاتی

وجود مراقبت‌های شدید بهداشتی عوامل فیلم در آبادان و اطراف آن فیلمبرداری شد و هم اکنون در مراحل تدوین و کارهای فنی است. با عواملی مانند احمد نجفی، مهدی امینیخواه و شراره رخام و همچنین بازیگران آبادانی که لوافی در مورد آنها میگوید: استعداد بچه‌های آبادان خیلی خوب بود، به خصوص دوستانی که سابقه بازیگری تئاتر داشتند در این فیلم بسیار عالی ظاهر شدند. از

محاصره

| نویسنده: مسلم صالحی

کار بود. حوادث را ترتیب می داد. ناگهان هاشم دست گذاشت روی شانه ام. نشستیم. سر تا سر کرانه ی رودخانه چشم هایی از آتش شعله ور بودند. هاشم و هلیل را فرستادم پی خبر. نیم ساعت، ده سال طول کشید. هلیل عرب زبان بود. سربازی عراقی را دهان بسته، با سری شکسته، برهنه و سرتا پا خیس آوردند. میان سال بود. سبیلی سیاه، چشم هایی سرخ و گستاخ. نگاهی که همچون سرنیزه به قلب آدم نفوذ می کرد. لباس های ضد شیمیایی همراهش داشت، دست کش های عایق و ماسک تنفسی. هیکل ورزیده و عضلاتی درشت. او را با کپسول مواد شیمیایی در حالی که داشت آب را مسموم می کرد غافل گیر کرده بودند. تا اسلحه را به سمتش گرفته بودند دست هایش را بالا برده بود. تسلیم. بچه ها لباس هایش را از تنش کنده بودند.

اشاره دادم. دهانش را باز کردند. تف کرد. جلوی پایم. هلیل خواست بزند توی دهانش. دستش را گرفتم. لباس های بعثی را دادم پوشید. هرچه از تعداد نفرات و خط محاصره و آرایش نظامی شان پرسیدم، هلیل ترجمه کرد. هیچ جوابی نداد. کلماتی پوزخند وار، صدای قل قل سرب مذاب که توی آب سرد بریزند از دهانش خارج می شد. هلیل معنی کرد:

راهی جز تسلیم ندارید! ما همه چیز را در مورد شما می دانیم. دارند با شما تفریح می کنیم. می خواهیم تسلیم شوید.

هاشم

کند. آب رنگ زرد و کدوری به خود گرفته بود. انگار مرگ نفس سردش را درونش دمیده بود. بعضی ها آب را مسموم کرده بودند. انعکاس اشعه ی آفتاب از پولک های نقره ای ماهی ها و تکان هایشان روی امواجی که بی ثمر به ساحل می کوفتند مرا به هیجان می آورد. احساس می کردم همه ی آن ماهی ها فریاد می زدند. تسلیم نشو... تسلیم نشو.

تا رسیدن شب آنجا ماندیم. نقطه ی عطفی نیافتیم. مسیری برای شکستن محاصره!! راه آمده را سایه وار بازگشتیم. تشنه تر به نقطه ی شروع، به خاکریز خودی رسیدیم. دشمن میان ظلمات شب، توی سرازیری خاکریز، کمین گرفته انتظارمان را می کشید. راهی نداشتیم جز سکوت و کج کردن قدم هایمان به سمتی دیگر.

ارتباط مان با مرکز قطع شده بود. روزها با سرنیزه چاله حفر می کردیم. توی آن می خزیدیم. شب که همچون ناله ی لرزان و نیمه جانی، صحرای غبار گرفته را به آغوش می گرفت و له می کرد. مورچه وار از دل زمین بیرون می آمدیم. راه می افتادیم.

دیگر نمی توانستیم از بچه ها بخواهیم بار اضافه حمل کنند. کفش هایمان دهان باز کرده، لح می زدند. لباس هایمان را شوره خورده بود. تنها سلاح فردی روی دوش مان بود. بچه ها را برگرداند سمت رودخانه. به فکر رسید شبانه خود را به جریان آب بدهیم. برگردیم عقب. تا صبح در سکوت، به خط راه رفتیم. سرم سنگین بود. درد و خستگی گلوله شده بود. توی کاسه ی سرم. همه چیز دست به دست هم داده بود که تسلیم شان شویم. آری دستی در

میان غلظت دود و گرد و خاک شب چیزی نمی بینم جز خاکریز محاصره. همه ی گردان چشم دوخته است به لب های خشکیده ام. به زخمی که سوزشش چندین برابر عمق آن شده. سربازان، صفوف در هم شکسته ی نشست بر خاک. چشم های سرخ، تشنه، خاک خورده. جوان هایی شانه به شانه ی هم. در هم تنیده، مردانی که هیچ چیز از آنها نمی دانم جز نامی کوچک و درجه ی نظام یشان. باد خاک از میان تاریکی هجوم می آورد و از بین شان می گذرد. انگار دستی آنها را اینجا آورده که مقاومت شان را بسنجد. میان همه این ها چشم هایی آرام می دهند. نگاهی تیز و بی رحم.

اسیر، غریبه ای ناجور، با پوزخندی گستاخ دست بسته نشسته است ابتدای صفوف. باز جیر جیر زنجیر تانک ها دوره ام می کند.

از سه روز پیش محاصره شده ایم. هرچه توان داشتیم یکی کردیم. نمی توانستیم به خودم بقبولانم گردان را تسلیم صدامی ها کنم. صندوق های مهمات را رها کردیم. قطار زخم و زیلی جنگ راه افتاد. به رودخانه رسیدیم.

آب گل بوی باروت و خون می داد. ساحل سر تا سر نقره ای رنگ بود. تا چشم کار می کرد ماهی ماهی... ماهی های ریز و درشت. بوی فساد نعشی و گنداب هوا را مسموم کرده بود. نی های دو طرف ساحل زرد و بی روح، مثل سربازانی کمر شکسته و آماده ی سوختن همه جا له و لورده شده بودند. میان انبوه در هم تنیده ی بلند نی ها خود را استتار کردیم. جریان آرام و بی روح آب موج موج جسد ماهی ها را روی دوشش تشییع می کرد. انگار آنها را میبرد جایی بالای رودخانه دفن

گفت :

تا چشم کار می کند میان نی ها کمین گرفته اند. انتظاران را می کشند. می خواهند تسلیم شان شویم. تسخیری که در چشم های او موج می زد روی نفس هایم سنگینی می کرد. چشم هایی سرخ و خمار. احساسی آزار دهنده توی چشم هایش کمین گرفته بود. انتظار تسلیم شدن مان را می کشید.

از پا در خواهید آمد. اینها سادیسیم است. دارید خود آزاری می کنی. خودم واسطه میشم نکشتون!! حلقه ی محاصره دست انداخته بود دور گلویمان. داشت خورد خورد خفه یمان می کرد.

فقط یک زخمی همراه مان داشتیم. بچه ها نوبتی جای شان را برای حمل عبد الرضا عوض می کردند. شده بود پوست و استخوان. نای حرف زدن و ناله کردن نداشت. ترکش سینه اش را دریده بود. توی برانکارد انگار توی وان خون خوابیده بود. چشم هایش به هیچ جا دوخته نبودند. به همه جا در آن واحد نگاه می کرد. جایی میان آسمان!! شاید جهت را می خواست بیابد. جهت گم شد. نمی دانستم به کجا می رویم. توی محاصره همه جا خط دشمن است. جیغ و ویغ زنجیر تانک، هر جا می رفتم تعقیب می کرد. سحر که سر زد. وسط صحرا گرفتار باد و خاک شدیم. دستی در کار بود. خنده ی مخفی بعضی هجوم آورد به مخیله ام. دندانانی زرد از گوشه ی لبش سرک کشیده بود. با وقاحت تمام نگاهم می کرد. نام و ستم، تنها هویت همراهم، مایه ی تفریحش شده بود.

باز سر نیزه ها توی زمین فرو رفت. خاک را شکافت. آفتاب در حرکتی کند و لاجان بالا می آمد. بعضی توی حفر زمین کمک کرد. هر سه توی حفره تنگ هم جا گرفیم. سه جنین درون یک رحم. نگاه های خیره ی سرباز آرام می داد. قمقمه ی آب را دادم. یک جرعه سر کشید. دست هایش را با بند کفشش بستم.

میان صحرا می دویدن. قطب نما پا درآورده بود. با خود گفتیم او راه نجات را به من نشان خواهد داد. دنبالش دویدم. از خاکریز گذشت. دویدم. از سینه کش بالا رفتم. انتهای کانال ایستاده بود. تا مرا دید دوید. باز به دنبالش رفتم. دیگر از کت و کول افتاده بودم. یک دفعه تبدیل شد به عبد الرضا صفوف زنجیر زن ها از انتهای کانال به خط نمایان شدند. همه ی بچه های گردان زنجیر می زدند. صدای سنج و دمام می آمد. بوی دود اسفند! عبد الرضا نوحه می خواند. ظهر عاشورا بود. ناگهان هزاران خمپاره فرود آمد. همه جا غرق آتش شد. زنجیرزن ها توی انفجار تکه تکه می شدند. رفتم طرف قطب نما. روی زمین، وسط کانال افتاده بود. دستم را به آرامی دراز کردم. می خواستم بلنداش کنم. سنگین بود. دندانهایم به لبم فشار آوردند. لبم زخم شد.

لرزش زمین بیدارم کرد. چشم خشکیده ام را به سختی گشودم. لبم می سوخت. خون از میان محاسنم چکیده بود روی سینه ام. شکاف زخم لبم را با زبان لمس کردم. آرام گرفتم. عبد الرضا با انگشتی همچون عقربه قطب نما به آسمان اشاره کرده بود. نصف پلاکش، نیمی از هویتش را با خود بردم. حالا دیگر جیب هایم به اندازه

ی نصف گردان سنگین شده بود.

از حفره سرک کشیدم. انگار غروب داشت جسد سرخ آفتاب را تشییع می کرد و پایین می آورد که جایی دیگر بالا برود. سیاهی از دور دست همچون سرابی از تشنگی پیش می آمد. بعضی را بیدار کردم. از حفره بیرون آمدم. با دست پرش کردم. همه چشم بستند. فاتحه خواندند. با انگشت روی نرمی خاک نوشتیم. عبد الرضا، تنها چیزی که از زندگی خصوصیش می دانستیم.

تاریکی که سایه ی سیاهش را بر سطح صحرا گسترده. گروهان را به سمت موافق حرکت دشمن پیش بردم. حسی درونم می گفت. راه نجات آن سو است. ناگهان پایم به چیزی گیر کرد. زمین خوردم. صندوق هایی روی زمین تل انبار شده بودند. شناختم شان. باورم نمی شد. مهمات خودمان بود. جایشان گذاشته بودیم که سرعت حرکتمان را بگیرند. باز به هم رسیدیم. انگار به خانه برگشته بودم. احساس سبکی می کردم. از ذوق دیدن شان تنم می لرزید. تنها آشناهایی که پس از آن همه سرگردانی می دیدم.

کنار خاکریز، دور جعبه ها نفرات را به خط می کنم. سر می گردانم. چشم در چشم سرباز. لبخند خشکم جانی به لب های زخمی ام می دهد. نگاهش هنوز جسارت می کند. بند از دست اش باز می کنم. می گوید:

انه اسمی ولید، زیاد، خالد!

به سینه و آسمان اشاره می کنم.

من عبد الله ام!

دست می گذارم روی شانه ی ولید.

انا لله و انا الیه راجعون.

بغضش می ترکد. سایش زنجیر تانک نزدیکتر می شود. همه ی چشم ها به من. به دست های سردسته ی مرگ دوخته شده. با آخرین رمق گلوله ی منور را توی لوله ی کلت جا می دهم. شلیک می کنم. درخشش سبز منور اوج می گیرد. از پرده های خاک می گذرد. از ابرهای دود زده عبور می کند. از صدای زنجیر تانک ها و گلوله ها مرتفعتر. انگار از تاریکی آسمان بالاتر می رود. انقدر که دیگر نمی بینمش. اسلحه هایمان را بلند می کنیم. همه از خاکریز بالا می کشیم.



تقدیم به «باران» و هم نسلان او

| علیرضا مختارپور

مادرش که دچار بیماری شده به ایران بازمی‌گردد. نکته دیگر اینکه از ۳۳۶ صفحه این کتاب تنها ۴۶ صفحه به شرح زندگی مصطفی قبل از پیوستن به فاطمیون اختصاص دارد و تمامی ۲۹۰ صفحه بعد بیانگر ماجراهای نبردها و شکست و پیروزی‌های متعدد و تلخ و شیرین مدافعان حرم در سوریه است. در میان تمامی رزمندگان مدافع حرم، فاطمیون وضع خاصی دارد. بعضی از عزیزان فاطمیون از افغانستان و برخی از همان عزیزان داوطلبانه از ایران یا کشورهای دیگر برای دفاع از حرم به سوریه عزیمت کردند. و این در حالی است که همچنان و علیرغم تأکیدات رهبر معظم انقلاب اسلامی، بسیاری از عزیزان افغانستانی در ایران همچنان با مشکلات عدیده اعم از اجازه کار، اقامت، تحصیل فرزندان و... مواجهند اما مطالعه این کتاب و شرح مجاهدت‌های دیگر مدافعان و شهدای حرم از فاطمیون نشان می‌دهد که این فرزندان غیور اسلام هرگز مشکلات موجود و نیز تنگناهای اقتصادی و معیشتی را بهانه‌ای برای ترک وظیفه ایمانی خود قرار ندادند و علیرغم مظلومیت‌ها و محدودیت‌های متعدد، حماسه‌هایی را در دفاع از دیانت و انسانیت و آزادی خلق کردند که هنوز برای نسل حاضر و مردم جهان شناخته

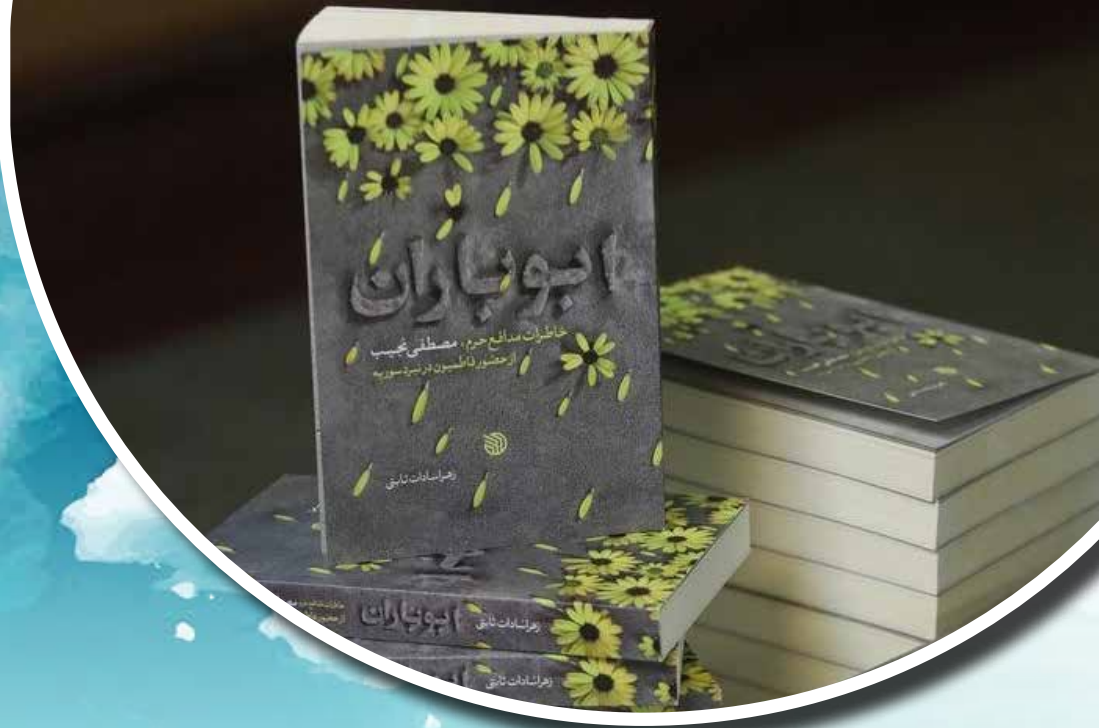
سبقت را از همه ربود این جوان به وسط میدان که رسید فریاد زد: «امیری حسین و نغم‌الأمیر / سرور فواد البشیر النذیر»؛ یعنی ای مردم اگر می‌خواهید مرا بشناسید من آن کسی هستم که آقای او حسین است، همان حسینی که مایه خوشحالی قلب پیغمبر(ص) است.

ابوباران، خاطرات مدافع حرم مصطفی نجیب از جوانان غیور افغانستان است که با پیوستن به فاطمیون برای دفاع از حرم به سوریه می‌رود و در مبارزات سخت و طاقت‌فرسا حضوری فعال دارد؛ شرح زندگی سخت این جوان متولد ۱۳۶۲ در تهران اما علیرغم چهل سال اقامت پدر و مادرش در ایران همچنان غیرایرانی محسوب شدن در ایران و مهاجرت‌های قانونی و غیرقانونی برای رسیدن به زندگی‌ای با حداقل امکانات، بیماری‌ها و تحمل شرایط سخت که همه شرایط به‌ظاهر لازم را برای ناامیدی و افسردگی دارد و سرانجام در سنی سالگی با دیدن تصویری از رزمندگان افغانستانی در سوریه با پیشانی‌بند «لبیک یا زینب»، مسیر حیات طیبه او آغاز می‌شود و حضور متناوب و مکرر او در جبهه‌های دفاع از حرم و حریم دین و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) تا پایان ۱۳۹۷ ادامه می‌یابد و نوروز ۱۳۹۸ برای مراقبت از

استاد شهید مرتضی مطهری در سخنرانی عنصر تبلیغ در نهضت حسینی از جوانی یاد می‌کنند که پدرش در عاشورا شهید شده بود ولی مشخص نیست که پدرش چه کسی بوده، آن جوان نزد اباعبدالله می‌آید و برای رفتن به میدان مبارزه اجازه می‌خواهد، حضرت اجازه نمی‌دهند و می‌فرمایند همین که پدرش در این میدان شهید شده بس است و مادر این جوان هم در اینجا هست شاید او راضی نباشد. جوان عرض می‌کند: یا اباعبدالله اصلاً این شمشیر را مادرم به کمر من بسته است و او مرا فرستاده و به من گفته تو هم برو به راه پدرت و جان خودت را قربان اباعبدالله کن.

آنقدر این جوان خواهش و التماس می‌کند تا حضرت به او اجازه می‌دهند. وقتی این جوان به میدان آمد، برخلاف اغلب افراد که خودشان را به پدر و جدشان معرفی می‌کردند و به اصطلاح رجز می‌خواندند که من فلانی‌ام پسر فلانی، این کار را نکرد بلکه طور دیگری حرف زد که در منطق گوی





ابوباران در واقع یکی از اولین کتابهایی است که به شرح اتفاقات زندگی یکی از فرماندهان لشکر فاطمیون میپردازد. فاطمیون گروههای داوطلب افغان مدافع حرم در سوریه هستند و مصطفی نجیب یکی از همین جوانان است. خودش در روایتش می گوید: «من در ایران به دنیا آمدم در اسفند ۱۳۶۲، اما یک ایرانی محسوب نمی شدم. پدر و مادرم، بیش از چهل سال پیشتر، از افغانستان به ایران مهاجرت کرده بودند، اما آن ها هم ایرانی شناخته نمی شدند. وضعیتی که داشتیم، برایم خوشایند نبود. نمی توانستیم خیلی کارها را بکنیم؛ حتی برای دیالیز کردن پدرم در بیمارستان به مشکل برمی خوردیم. این گرفتاری ها، مرا خیلی ناراحت می کرد. دلم می خواست در جایی زندگی کنم که به آنجا تعلق داشته باشم و مردم و دولتش، مرا هموطن خود بدانند...»

او مسافر راهی بوده که ممکن بود فرسنگها او را از آینده در پیش دور کند: «توانستم در برابر تب رفتن به اروپا مقاومت کنم. مدتی بود در بین جوان های افغان ساکن ایران، علاقه تند و تیزی برای رفتن به کشورهای اروپایی پیش آمده بود و من هم در این میان مستثنی نبودم. باز همان صحبت های همیشگی و جار و جنجال های قدیم بین من و خانواده ام پیش آمد اینکه من در اینجا آینده و درآمدی ندارم و هیچ چیز نخواهم شد... اما من می خواستم بروم...»

او در مورد وجه تسمیه این گروه در کتاب می گوید: «وقتی همه راه هایی که رفتم به در بسته خورد فهمیدم که باید جای دیگری باشم و بالاخره پیدا شد آن راهی که باید پیدا می شد. اما اینجا هم که پیدا شد، سختی های خاص خودش را دارد مثلاً اینجا به ما مدافعان افغانستانی می گویند فاطمیون چون مانند حضرت فاطمه (س) هم غریب هستیم، هم گاهی مظلوم واقع می شویم...»

مدافع حرمی که شهید نشده اما راوی بسیاری از شهادت های دوستان و همزمانش است. کتابی نوشته زهرا سادات ثابتی و با روایت مصطفی نجیب است و انتشارات خط مقدم آن را منتشر کرده است.

و دشواری های مدافعان حرم به اختصار در کنار هم چیده شده و در هر چند صفحه خبر از شهادت یک یا چند تن از مدافعان حرم آمده، چهره های تابناکی که در آسمان جهان معاصر و تاریخ اسلام می درخشند و تا ابد درخشان خواهند ماند. همانند همان جوان روز عاشورا شهرت اغلب این شهدا و مدافعان حرم نه به اسم و مسئولیت بلکه به مدافع حرم بودن است. در میان صفحات سراسر مبارزه و جهاد و مقاومت و دفاع از دین و آیین و آزادی، حوادث و وقایع متعدد خوانندگی و جذاب نیز قابل توجه است از شوخی های میان مدافعان حرم، تا مسیر اشتباه رانده ای که آب میوه های خنک را به منطقه دشمن می رساند و خود زخمی شده و به زحمت بازمی گردد، تا رزمنده ای ایرانی که چون اجازه اعزام به او نمی دهند با تغییر نام و هویت، خود را یک رزمنده افغانستانی جا می زند و به فاطمیون می پیوندد، تا مقاومت روستائیان اهل سنت در برابر داعش، و توزیع غذا توسط مدافعان حرم در بین آنان، و از همه جالب تر ماجرای عقد مصطفی نجیب در مرخصی از سوریه و بازگشت به منطقه تا ازدواج مصطفی و بعد همراه بردن همسر باردارش به سوریه و دعا در زیر باران به توصیه روحانی مقرر، برای سلامتی همسر و اجابت این دعا و سرانجام نامگذاری دختر نازنین مصطفی به نام «باران» به همین مناسبت.

شده نیست، و تنها با گذشت سال ها و فاصله گرفتن از کوران حوادث و البته با انتشار کتاب هایی نظیر ابوباران و تولید محصولات فرهنگی هنری متعدد و مستند، اندک اندک پرده از این صحنه باشکوه غیرت و مردانگی و مروت کنار می رود و همه انسان های سلیم و آزاده را به تحسین وامی دارد. برای نمونه بنگرید به آنچه در این کتاب درباره شهید ابوحامد یکی از فرماندهان فاطمیون آمده است. ابوحامد مجاهدی مهربان اما قاطع و دلسوز و حاضر در صحنه های نبرد است که بارها این اشعار سوزناک اما حماسی جناب محمد کاظم کاظمی، شاعر ارزشمند افغانستانی را که در زمان دیگری و برای موضوع دیگری سروده شده در جمع فاطمیون می خوانده:

غروب در نفس گرم جاده خواهیم رفت
پیاده آمده بودم، پیاده خواهیم رفت
منم تمام افق را به رنج گردیده
منم که هر که مرا دیده، در گذر دیده
چگونه باز نگردم، که سنگرم آنجاست
چگونه؟ آه، مزار برادرم آنجاست
چگونه باز نگردم که مسجد و محراب
و تیغ، منتظر بوسه بر سرم آنجاست
و سرانجام ابوحامد در دفاع از حرم به شهادت می رسد.
در کتاب ابوباران حجم انبوهی از فعالیت ها و مجاهدت ها





در خلق زبان زد شده بر خلق سرآمد

محمد (ص)

اورا که جهان گمشده در حلقه میمیش
جبریل کند فخر که بود دست ندیمش
زانو زده پیشش ادب و مهر و کرامت
تا درس بیاموزند از خلق کریمش
هر آینه کرد دست خداوند تجلے
در آینه خنده رحمان و رحیمش
شاید که شفاعت کند از مؤمن و کافر
در روز جزا گستره لطف عمیمش
غروت است شکیبایی و محو است تساهل
در ژرفی دریا صفت خوی حلیمش
زد خاتمه برخاتم دیرین نبوت
شق القمر از شعشعہ در یتیمش
آن همت و لا که جهانے نتوانست
هرگز یفرید به متاع زرو سیمش
همبال بهار است، که گل بشکفد از گل
در باغ روان ها، و وزش نرم نسیمش
تابنده تر از مهر، بین شمس نامش
مہتاب غباری، که فشان دست گلیمش
شاهد شده شعر مر را، سو گند «نعمرک»
آن مدح که فرموده خداوند علیمش
کرد دست اگر ابله از جهل، جسارت
جاوید محمد، که مبراست حریمش

محمد حسن مهدویانی



مختار مشید شده آن عبد مؤید
ای مهر تو و قهر تو در دست گرفته
هم آینه روم و هم تیغ مہند
نه شرح شده غامض و نه ره شده مسدود
تا حکم تو شد نافذ و رای تو مسدود
ای در تو شده خواب و یقین اندک و بسیار
وی بر تو شده شرف و شرف کوته و ممتد
ای آن که مقام تو از این قوس فراتر
وی آن که مقام تو به فردوس مخلص
بر شهپر جبریل بنه زین که زند لاف
از این که کنار تو رسیده است به مقصد
بر گرد! رسول مدنی پرده بر افکن
تا مکه بیند رخ زیبات مجدد
این سنگ، مگر روی تو و موی تو دیده است
کاین گونه نه گله ایض گشته است و گله اسود
روی تو شده شاخص نیک و بد و زین روی
باتو همه خویم و بد و ن تو همه بد
تو شاهد و شاه و کسی چون تو ز رحمت
بر مؤمن و مرتد ندهد بلایه اشهد
ای در پس هر بار نماز آمده نامت
وی بیعت باتو شده تأکید موکد
نه منبرت از عاج و نه بر روی سرت تلج
نه خشت سرای تو زیا قوت و زبرجد
نه سیم نه زرداری و نه کاخ مجلل
بر فقر نظرداری و بر فقر مقید
انسان به یک روح و یک عقل شد انسان
وین هردو تو را داده خدا محض و مجرد
زبان روز که به شبیه و به پرده به انجیل
حق داده بشارت که زره می رسد احمد (ص)
آری هم از آن دم نشسته است مسیحا
تا مویک شہوار تو از راه بیاید
په برده زرا تو در این قافله گویا
این گو شه که شیشه که ز نام تو پیوسد
باقش و نگارش بزند نقش نگارم
کاین گنج نه گنج نه گشته در این قافله شاید

صدای معجزه

صدای معجزہ مے آید از پشت دری دیگر
 خدا گل مے کند در ربنای حنجرِ دیگر
 خبر آورده: دارن سنگ باران مے شون، ظلمت
 ابایی مے که پروا کرده از پلک تری دیگر
 کسے باهفت پشت از نسل اسماعیل مے آید
 شبے از دامن آینه گون هاجری دیگر
 خدا با نقره حکاکے خاتم، شبے زیبا
 مے آرید بے انگشت زمین، انگشتی دیگر
 بے نخ کردن ماه و مهر را در نیمه های شب
 که تبسبیه شو در پنجہ پیغمبری دیگر
 صد ف شد قلب آرام حرا، آهسته آهسته
 برای سجد مهای سوزناک گوهری دیگر
 چهل سال است مے خولهد زمین، روشن کند شب را
 بے نور چلچراغ و حے پیغام آوری دیگر
 کنار هم هزاران برگ باران خورده مصحف شد
 برای آیه «یا ایها المدثر...» دیگر
 بخوان با صوت گیرایت: «المر نشرک صدرک»
 برای سینہ تنگ و دل ناباوری دیگر
 ابو جله ترین پیمان آشنایک کافر
 بے دست موریا مے شو خاکستری دیگر
 بیاتاریخ هجرت رابه غارتور برگردان!
 که تار عنکبو تے که نه مے شد سنگری دیگر
 بیا از خشت خشت سینہ های درد آلوده
 بنا کن مسجد و محراب و مهر و منبری دیگر!
 که شانده از شب بیت المقدس با چنان شوری
 دلت، قبله نملها رابه سمت خاوری دیگر
 گشوده مے شو دبا تیغ های تشنه ازهر سو
 برای شرح حال پیروانت، رفتی دیگر
 که پر رنگ تر کن آیه های سرخ قرآن را!
 که خون حمزه از این لحظه باشد جوهری دیگر
 برای نقطه های بای «بسم الله» ها، دارن
 بے روی ریگ های داغ مے افتد، سری دیگر
 حدیث بد رو فربان احد رامے کند تکرار
 صدای لا اله... ات در غروب خیبری دیگر
 خبر آمد: که جابه شبشه عطری ترک خورده
 چه غم اهر قطره اش گل مے لهد در قمصری دیگر

گیاه تازه

(تقدیم به شہدای علمی)

دوباره شاخه لب هات پر از اوقات انگور
 دارم نشور مے گیر مے که چشمای تبرشور
 دل تخته سیاه رو همیشہ روشن دادی
 تو پای درس باور هات تا آخر خوب و ایسادی
 داره از باغ انگشتات گیاه تازه مے جوشه
 زمین با قمصر خونت لباس تازه مے پوشه
 دلت رویا آتیش زند که خاموشست کنه اما
 گلے که توی آتیشه مے پیچہ عطر اون هرجا
 مگہ میشه بے تور انداخت دل موجای دریارو؟
 پرونده تور مله گییر فقط خواب حبابارو
 لباس زخم گلد و ناپره از عطر آویشن
 شکفت از هسته خونت، هزار تا شاخه روشن
 باید پیدا کنم کم کم تو رویا چشمای خیسم
 باید با جوهر خونت یہ شعر تازه بنویسم

عالیہ محرابی مریم آبادی

نقشه راه با آدرس رهبری

را دربرمی گیرد.

آغاز

کتاب «دیباجه» درباره اربعین از دیدگاه مقام معظم رهبری (حفظه الله) تدوین شده است. در این تحقیق نخست به بیماری چند صد ساله ملت‌های مسلمان پرداخته و سپس علاج این گرفتاری‌ها را در تمسک به اربعین و پیاده‌روی آن می‌داند. در ادامه پژوهشگران ترسیم چشم‌انداز برای بیداری ملت‌ها را لازم دانسته و لزوم اقامه دلیل عینی در عرصه تمدن‌سازی را ضروری برمی‌شمارند. در پایان اثر فوق جایگاه عمل و اندیشه را در پیاده‌روی اربعین مورد توجه قرار داده و فقدان برنامه‌ریزی برای استفاده از ظرفیت‌های راهپیمایی اربعین را یادآوری می‌کند. محث کارکردهای راهپیمایی اربعین به‌عنوان یکی از موضوعات بسیار مهم و ارزشمند در این مجموعه است.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «اربعین در حادثه کربلا یک شروع بود؛ یک آغاز بود. بعد از آنکه قضیه کربلا انجام گرفت. آن فاجعه بزرگ اتفاق افتاد و فداکاری بی‌نظیر ابا عبدالله و اصحاب و یاران و خانواده‌اش در آن محیط محدود واقع شد، حادثه اسارت‌ها، پیام را باید منتشر می‌کرد و خطبه‌ها و افشاگری‌ها و حقیقت‌گویی‌های حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) مثل یک رسانه پر قدرت باید فکر و حادثه و هدف و جهت‌گیری را در محدوده وسیعی منتشر می‌کرد؛ و کرد، از همین روست که در زیارت اربعین، اهداف قیام عاشورا را، نجات بندگان فریب خورده و مشغول به زخارف دنیا و رویگردان از طی مسیر سعادت دینی و دنیوی از جهالت و گمراهی دانسته است.»

اتحاد

کتاب «وحدت» درباره اربعین حسینی (ع) و الگوسازی آن تهیه و تدوین شده است. در این پژوهش ابتدا زمینه‌های گرایش به اسوه‌ها و الگوها را ذکر و به الگوپذیر بودن انسان اشاره و اربعین حسینی را بستر الگوسازی بر می‌شمارد. در ادامه نگارندگان کارکردهای الگو را در تربیت یادآوری نموده و مدل قیام حسینی را

امسال سال غریبی بود، راه‌ها بسته بودند و مرزها مانع از یک تجمع میلیون نفری دیگر برای زیارت کربلا. زیارتی که مقام معظم رهبری در مورد اهمیت آن می‌گویند: «اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی، یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه و این کار پایه‌گذاری شد. اگر بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون - از قبیل شهادت حسین بن علی (علیه السلام) در عاشورا - به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسل‌های بعد، از دستاورد شهادت استفاده‌ی زیادی نخواهند برد. اگر بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون - از قبیل شهادت حسین بن علی (علیه السلام) در عاشورا - به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسل‌های بعد، از دستاورد شهادت استفاده‌ی زیادی نخواهند برد. درسی که اربعین به ما می‌دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن زنده نگه داشت.»

انتشارات شهید کاظمی با توجه به گسترش فعالیت‌های سخت‌افزاری اربعین الگوی مفهومی پیاده‌روی اربعین از نگاه مقام معظم رهبری را در قالب یک نقشه جامع برای استفاده حداکثری از ظرفیت پیاده‌روی عظیم اربعین در قالب یک مجموعه منتشر کرده است و معظم له برای پیاده‌روی اربعین ۵ مأموریت اصلی را تعیین کرده‌اند که عبارتند از وحدت، احیای حادثه کربلا، مبارزه حق علیه باطل، حادثه پیاده‌روی اربعین و الگوسازی که هر کدام در یک جلد گردآوری شده است. جلد نخست نیز به دیباجه اختصاص دارد که سرآغازی برای بحث‌های عاشورا و اربعین است.

مجموعه شش جلدی «سرآغاز» الگوی مفهومی پیاده‌روی اربعین از نگاه مقام معظم رهبری است که به مأموریت اصلی حرکت جهانی پیاده روی اربعین اشاره می‌کنند. در هر جلد از این کتاب‌ها سعی شده است که به واکاوی مأموریت‌های مهم پیاده‌روی اربعین و همچنین توسعه مفهوم کامل حادثه اربعین پرداخته شود. «دیباجه»، «الگوسازی»، «وحدت»، «امتدا پیاده‌روی اربعین»، «احیای حادث کربلا» و «حق علیه باطل و مبارزه» نام‌های شش‌گانه این مجموعه

به عنوان الگو برای پیروزی حق بر باطل مورد بررسی قرار می‌دهد. در پایان نوشتار مذکور طریقه الگو گیری و الگوسازی را در نمونه‌های حادثه بیست و نه بهمن تبریز و انقلاب اسلامی ایران به عنوان الگوهای پیروزی حق بر باطل مورد اشاره قرار می‌دهد. کاربرد هنرهای نمایشی در الگوسازی اربعین حسینی در این مجموعه از مباحث مهم و کلیدی محسوب می‌شود.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «هویت اصلی اربعین و عاشورا عبرت از کثرت و رسیدن به وحدت است و در مراسم اربعین این حرکت، به اوج خود می‌رسد. اندکی تأمل بر نتایج بی‌نظیر وحدت برای جامعه یک و نیم میلیاردی مسلمین جهان نشان می‌دهد که چرا دشمنان اسلام همیشه درصدد افروختن آتش تفرقه در میان این امت عظیم بوده‌اند. اکنون نیز بیش از هر زمان دیگر مستکبرین و دشمنان اسلام سعی دارند به هر طریق ممکن دل‌های مسلمین را از هم دور کرده و با برافروختن آتش تروریسم به نام اسلام و علیه مسلمین، مذاهب مختلف اسلامی را به جان یکدیگر بیندازند. اهل راهپیمایی عظیم اربعین می‌توانند زمینه‌ساز برکاتی در وحدت و مودت و اخوت مسلمین باشد. جاده‌های منتهی به کربلا، در ایام اربعین، میلیون‌ها بار پاهای زخمی عشاق حسین را بوسیده و در این جاده، قدم به قدم موب‌ها برای پذیرایی از زائران ابا عبدالله الحسین (ع) برپایی شوند.»

احیا

کتاب «احیای حادثه کربلا» درباره واقعه عاشورا و احیای آن است. در این تحقیق نخست با اشاره به چهلم شهادت امام حسین (ع) بازگشت اهل بیت (ع) به کربلا را بیان می‌کند. در ادامه نگارنده سیر پیدایش واقعه کربلا را مورد مطالعه قرار داده و اهداف قیام امام حسین (ع) را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. در پایان نوشتار مذکور زنده نگه داشتن عشق و شور به کربلا را به‌وسیله ایجاد معرفت نسبت به اهل بیت (ع) دانسته و ایجاد یک تعهد گسترده میان همه آزادگان جهان در خصوص احیای نام و راه امام حسین (ع) را لازم و ضروری برمی‌شمارد. توجه به جایگاه عشق در احیاء



زائر امام حسین
می‌بینند.

امتداد

کتاب «امتداد پیاده‌روی اربعین» درباره اربعین حسینی و پیاده‌روی آن است.

در این تحقیق ابتدا حادثه پیاده‌روی اربعین را یک پدیده الهی دانسته و نکاتی در مورد اربعین و عدد چهل در متون دینی یادآوری می‌نماید. در ادامه نگارندگان جایگاه دعا و زیارت به‌ویژه زیارت ابا عبدالله الحسین (ع) را مورد توجه قرار داده و به تأثیر راه‌پیمایی میلیونی اربعین بر متشکل شدن جامعه شیعی می‌پردازد. در پایان نوشتار پیش رو لزوم گسترش رعایت آداب زیارت اربعین را مورد تأکید قرار داده و حفظ زبان‌های حق گو را در جهت حفظ حادثه اربعین لازم و ضروری برمی‌شمارد. بازآفرینی محتوای اسلامی به زبان امروز از مطالب مهم و کلیدی در این پژوهش به شمار می‌رود. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «پیاده‌روی اربعین واقعاً یک پدیده است، یک پدیده‌ی الهی است، یک پدیده‌ی معنوی است. حقیقتاً قابل توصیف نیست؛ مثل خیلی از این پدیده‌های مهم الهی، درست‌قابل تفسیر هم نیست؛ یعنی نمی‌شود این حادثه را تحلیل کرد. این جور این جمعیت عظیم میلیونی راه بیفتند، در ظرف چند سال این تحقق پیدا کند، شکل پیدا کند! به، در گذشته راه‌پیمایی بود، اما این خبرها نبود. ما اطلاع داریم که در ایام مختلف، چه اربعین، چه غیر اربعین - در خصوص اربعین یا بعضی اوقات دیگر - طلاب از نجف و جاهای مختلف عراق حرکت می‌کردند می‌رفتند، جمعیت‌های فراوانی هم بودند. اما این جمعیت عظیم میلیونی از جاهای مختلف دنیا - چند میلیون از ایران و میلیون‌ها از خود عراق و از کشورهای دیگر - این حرکت عظیم، با وجود تهدیدهای تروریستی‌ای که همیشه وجود داشته و امروز هم وجود دارد، یک پدیده‌ی فوق‌العاده عظیمی است؛ خیلی مهم است. این نشان‌دهنده اوج گرفتن همین تفکر مبارزه در راه خدا و در راه اسلام و آمادگی عمومی و همگانی در این راه است و امیدواریم که خداوند متعال برکت بدهد به این حرکت‌ها و برکت بدهد به مردم»

حادثه عاشورا در واقعه اربعین در این پژوهش از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «اولین شکوفه‌های عاشورایی در اربعین شکفته شد. اولین جوشش‌های چشمه محبت حسینی که شط همیشه جای زیارت را در طول این قرن‌ها به راه انداخته است، در اربعین پدید آمد. مغناطیس پرجاذبه حسینی، اولین دل‌ها را در اربعین به سوی خود جذب کرد. اربعین حسینی خود یک دانشگاه است، دانشگاهی از جنس مکتب عاشورا با این تفاوت که در عاشورا جهاد با سیف به نمایش گذاشته شد؛ ولی در اربعین جهاد فکری و فرهنگی! دانشگاهی که در آن مشق ایستادگی، مقاومت، حق‌گرایی، حقیقت‌جویی، روشن‌گری، حفظ آرمان‌ها و ارزش‌ها، یاد شهدا و اکابر و... می‌کنند. اربعین دانشگاهی است از سنخ کار هیئتی آکادمیک که در نوع خود بی‌نظیر است.»

مبارزه

کتاب «مبارزه حق علیه باطل» درباره قیام امام حسین (ع) و حادثه کربلا تهیه و تدوین شده است. در این تحقیق نخست جایگاه اربعین در مبارزه حق علیه باطل را تبیین کرده و قضیه کربلا را سرمشق مبارزه حق علیه باطل قلمداد می‌نماید. نگارندگان در ادامه طریقه مبارزه حق علیه باطل را یادآوری کرده و ظرفیت تبلیغی اربعین را زمینه‌ساز این مبارزه برشمرده‌اند. در پایان نوشتار مذکور راهکارهای عملی برای استفاده از ظرفیت اربعین را بیان کرده و بهره گرفتن از هنر، تکالیف، تبیین و رفتارسازی را از جمله این روش‌ها نام می‌برد. اشاعه روحیه شهادت شهیدپروری به‌عنوان موضوعی بسیار بالارزش در این مجموعه است.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «امام حسین (ع) سرور آزادگان، آزادی‌خواهان و عدالت‌طلبان عالم است، حضرت زینب (س) با ایجاد حرکت اربعین کاری کرد که امروز همه نگاه‌ها در دنیا متوجه کربلاست. ایستادگی این دو مجاهد، زمینه ساز اربعینی شد که مدرس آزادی‌خواهان باشد. هر مکتبی با دستگاه فکری، که نسبت به پدیده‌های جهان دارد، دارای یک نظام ارزشی نسبت به اعمال و رفتار انسان است. آنچه که از مشاهده سیر تاریخی اربعین برای ما مشهود است، افزایش این سیر، به خصوص در سال‌های اخیر است. امروز ما شاهد آن هستیم که محبت‌سیدالشهدا موجب شده حتی مسیحیان و اهل سنت نیز در پذیرایی از زائران اربعین نقش ایفا کنند و یا عشاير اهل سنت سامرا با ایجاد موبک از زائران پذیرایی کنند، در اربعین زائر به چشم ملیت خود دیده نمی‌شود، بلکه او را با نگاه

الگو

کتاب «الگوسازی» درباره اربعین بستری برای وحدت امت اسلام تهیه و تدوین شده است. در این پژوهش ابتدا موضوع پیاده‌روی اربعین را فراتر از وحدت در حال شکل‌گیری قلمداد کرده و به امکان‌پذیری وحدت اسلامی پرداخته است. در ادامه نگارندگان وحدت را کلید دستیابی به عزت و استحکام اسلام و امت اسلامی دانسته و موانع وحدت را مورد بررسی قرار می‌دهند. در پایان مجموعه‌ی پیش رو به راهکارهای علمی برای ایجاد وحدت در راه‌پیمایی اربعین پردازش کرده و بیانات مقام معظم رهبری (دامت برکاته) را در مورد اربعین مورد مطالعه قرار می‌دهد.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «پیاده‌روی اربعین و مجالس عزای امام حسین (ع) بهترین محل و بهترین بستر برای آموزش است و در این بستر باید آموزش دین اتفاق بیفتد و مردم گوهر دین، ارکان دین، فواید دین‌داری و مباحثی از این قبیل را بشناسند. دین قبل از این که بخواهد آخرت ما را آباد کند، برای آباد کردن دنیای ما آمده است و مردم باید بدانند دین چنان آرامشی را برای بشر تولید می‌کند که آن را در هیچ کجای این عالم نمی‌توان به دست آورد. بنابراین اگر در این بستر آموزش دین (اعتقادات، احکام عملی و اخلاقیات) جریان داشته باشد، فرهنگ عاشورا و پیام عاشورا منتقل می‌شود. اعتقادات به منزله ورودی دین، احکام عملی در میانه و اخلاقیات هسته آن است و آنان که می‌خواهند دین را آموزش بدهند باید این مراحل را رعایت کنند، یعنی باید از اعتقادات شروع کنیم نه احکام. اگر از احکام شروع کنیم، هرگز به جوهر دین نخواهیم رسید.»

منبع: خبرگزاری کتاب ایران

روایت دستمال سرخ

سرخ هم دیدار کرده و در مجموع کتاب خاطرات و معرفی ۳۰ نفر از اعضای این گروه ویژه را به انجام رسانده است. احمد اسلیمی، فریدون خیام باشی، حسنعلی علی بیگی، محمود پیمان پور، مرتضی پارسائیان و شهید علیرضا شجاع داودی از جمله دستمال سرخ‌هایی هستند که از خطرات آن‌ها نیز در کتاب استفاده

پاسداران تهران تشکیل و عازم کردستان شدند. کتاب نوشته علیرضا محمدی و بر اساس روایت عبدالله نوری پور از معدود دستمال سرخ‌های باقیمانده است. البته نویسنده اشاره دارد که برای نوشتن کتاب با شش دستمال سرخ دیگر هم گفتگو کرده و برای تکمیل کار با خانواده ۱۴ شهید دستمال

دستمال سرخ‌ها عنوانی بود برای اولین گردان کماندویی سپاه که توسط شهید اصغر وصالی در تابستان سال ۱۳۵۸ تاسیس شدند. گروهی برای مقابله با اتفاقات کردستان که بیش از یکسال و تا آبان ۱۳۵۹ که با شهادت اصغر وصالی در گروه‌های دیگر ادغام شدند. این گروه در مقر اولیه‌شان در مجموعه خلیج در خیابان

جنگ از نگاه دیگران

عنوان کتاب هست: جنگ ایران و عراق به روایت تحلیل گران غربی؛ با زیر عنوان: نگاهی بر جریان‌شناسی آثار تحلیل گران جنگ ایران و عراق در غرب. در واقع پژوهشگر این کتاب یعنی خانم دکتر محبوبه شمشیرگرها براساس کتاب‌های انگلیسی زبان در مسیر شناخت کلیات و ترسیم چشم‌اندازی از آثار غربیان درباره جنگ ایران و عراق، با تکیه بر کتاب‌های انگلیسی زبان گام برداشته شده است.

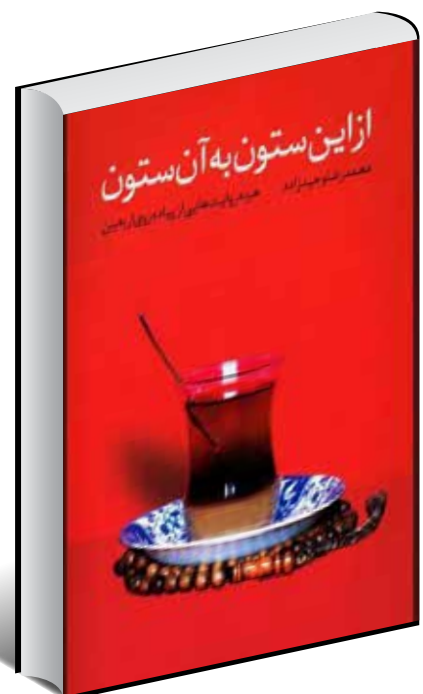
نویسنده نتایج بررسی‌های خود را در قالب نوشتارهای متعدد اعم از کتب و مقالات و نیز سخنرانی در محافل دانشگاهی، سمینارها و کنفرانس‌های عمدتاً بین‌المللی، ارائه کرده است. با وجود آن که امروزه، چهار دهه از آغاز بررسی‌های تاریخی جنگ ایران و عراق در خارج از ایران می‌گذرد، در ایران جز ترجمه فارسی تعدادی از کتاب‌های منتشر شده، تلاشی جدی، پُررنگ و اثرگذار برای درک چپستی، چگونگی و چرایی روایت غیرایرانی و گاه ضدایرانی از

جنگ ایران و عراق، به نظر در نمی‌آید. جنگ ایران و عراق به روایت تحلیل گران غربی؛ نگاهی بر جریان‌شناسی آثار تحلیل گران جنگ ایران و عراق در غرب، بر اساس کتاب‌های انگلیسی زبان گامی اولیه و البته ضروری است که برای نخستین بار، این اثر حاصل تلاش دکتر محبوبه شمشیرگرها، از اعضای هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی است که به تازگی از سوی انتشارات این سازمان، با همکاری سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس به چاپ رسیده است.

در این پژوهش، کتاب‌های منتشر شده به زبان انگلیسی در خارج از کشور، از آغاز جنگ تا زمان بررسی، مورد توجه قرار گرفته‌اند. همانطور که نویسنده در مقدمه کتاب عنوان کرده این اثر به منزله قطره‌ای از دریا و آغازی بر مسیری طولانی فراروی علاقه‌مندان و پژوهش‌گران، مدیران و اندیشه‌وران حوزه سیاست خارجی، و نیز اساتید و دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی است تا بتوانند با مروری بر این کتاب، به انبوهی از موضوعات بایسته پژوهش اهتمام ورزند که در این اثر تنها به اشاره‌ای کوتاه و گذرا از آن‌ها بسنده شده است.

«از این ستون به آن ستون»

محمدرضا وحیدزاده غرق در دریای خروشان اربعین خواسته تا گوشه‌ای از این موج خروشان را در قالب روایت‌هایی کوتاه به تصویر بکشد. کتاب از این ستون به آن ستون در واقع از ۳۳ خرده روایت تشکیل شده که این پدیده عظیم را به مثابه: «آب دریا را اگر نتوان کشید / هم به قدر تشنگی باید چشید» به خواننده معرفی کرده است. کتابی کم حجم در ۷۸ صفحه منتشر شده توسط انتشارات شهید کاظمی. یک روایت از کتاب را بخوانید:



سرخ‌ها

شده است. شجاع داودی یکی از اعضای دستمال‌سرخ‌ها بود که سال ۹۶ قبل از انتشار کتاب «او یک دستمال‌سرخ بود» بر اثر مجروحیت‌های دوران دفاع مقدس به شهادت رسید. این بخش از کتاب را بخوانید تا با قلم نویسنده و اتفاقات کتاب بیشتر آشنا شوید: «فقط دو، سه نفر ملی‌پوش بینمان بود؛

شمس‌علی رحیمی معروف به عمو شمس‌الله قبل از انقلاب عضو تیم ملی کشتی جوانان بود. عمو تعلق خاطر زیادی به قبیله گوش شکسته‌ها داشت و در هر فرصتی تشک آموزش کشتی را پهن می‌کرد. یا احمد اسلیمی معروف به پهلوان که سرباز فراری لشکر گارد بود، کشتی باستانی و فرنگی کار می‌کرد. احمد بچه صاف و صادق و یکدستی

بود، اما بحث کشتی و زور آزمایی که پیش می‌آمد طوری دستش را دور کمرش حلقه می‌کرد که انگار حریف ندارد. از همه جنگنده‌تر هم که حسن‌علی علی‌بیگی عضو تیم ملی بوکس بود. یک راست گارد خوش‌استیل و قوی‌بنیه که بی‌قصد و مرض، وقتی به چشم‌هایت زل می‌زد خوف توی دلت می‌افتاد!»

در حکایت رفتن جان از بدن

کتاب «دیدم که جانم می‌رود» به تازگی به چاپ هجدهم رسید که نشان می‌دهد حمید داوودآبادی نویسنده خوش قلم دفاع مقدس توانسته به خوبی در این کتاب با مخاطب خود ارتباط بگیرد و مخاطب هم استقبال خوبی از کتاب داشته باشد. شرح روایت رفاقت ناب و قدیمی نویسنده با رفیق قسم خورده‌اش شهید مصطفی کاظم‌زاده که در سالگرد شهادت این شهید به چاپ جدید رسید. ماجرا از دوستی نوجوانی این دو نفر در روزهای ابتدایی پیروزی و آشنایی این دو شروع و در ادامه راهی شدنشان به جبهه ادامه پیدا می‌کند. کتابی مفصل و ۳۲۰ صفحه‌ای که عنوانش را از لحظه شهادت و جدایی این دو نفر وام گرفته؛ جایی که حمید در توصیف آن لحظه می‌گوید: دیدم که جانم می‌رود. کتاب که توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر شده زبانی روایی و گفتاری دارد، مثل این بخش از کتاب: داخل سنگر کنار یکدیگر دراز کشیدیم. سقف آن‌قدر کوتاه بود که حتی نمی‌شد به راحتی نشست. شروع کرد به خنده. با خوشحالی گفت: - امروز من می‌رم.

گفتم: اول بگو ببینم این مسخره بازی چیه که از صبح در آوردی؟ مگه تو نبودی که همه‌اش می‌گفتی بیا عکس بگیریم، ولی حالا که من می‌گم عکس بگیریم، حضرت عالی ناز می‌کنی؟ که چی صبح من رو جلوی بچه‌ها ضایع کردی؟ هر چی گفتم پندار یه عکس تکی ازت بگیرم، گفتم: باشه بعداً وقت زیاده، اصلاً ازت توقع نداشتم.

یک‌دفعه پرید صورتم رو بوسید و با خنده گفت: اصلاً ناراحت نشو، فکرش رو هم نکن. من امروز بعد از ظهر می‌خوام برم! تعجبم بیشتر شد. گفتم: خب کی می‌خوای تشریف ببری؟ با همان شادی، دست‌هایش را به هم مالید و گفت: - من... امروز... شهید می‌شم!

فکر کردم این هم از همان شوخی‌های جبهه‌ای است که برای هم‌دیگر ناز می‌کردیم. ولی شوخی نمی‌کرد، چون چهره‌اش جدی جدی بود. سعی کردم با چند شوخی مسئله را تمام کنم و حرف را به موضوعات دیگر بکشانم، که گفت:

- حمید جون، دیگه از شوخی گذشته، می‌خوام باهات خداحافظی کنم. حالا هر چی که می‌گم خوب گوش کن.

موکب‌دار عصبانی

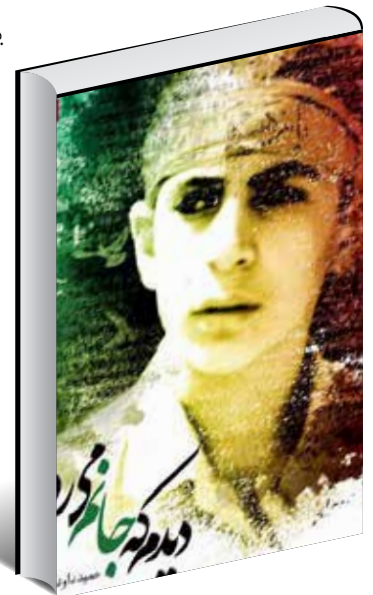
«در طول مسیر پیاده‌روی نجف تا کربلا، شوق

موکب‌داران عراقی برای اطعام زوار حسینی، صحنه‌هایی زیبا و شگفت می‌آفریند. هر کسی که سابقه حضور در این سفر را دارد، خاطرات بسیاری از این برخوردهای خاص در ذهن دارد؛ به‌نحوی که حتی با داشتن تجربه چندباره سفر اربعین، باز هم انسان

از مشاهده چنین برخوردهایی متأثر می‌شود.

در یکی از شب‌های پیاده‌روی، در خاطر دارم قبیله‌ای در یکی از موکب‌های بین راه، پس از پذیرایی از زوار و در اثنای صرف شام، به‌صورت گروهی شروع به خواندن آوازی دسته‌جمعی و انجام حرکت‌هایی هماهنگ با دست و سر خود کردند. از دوستی اهوازی پرسیدم: «مضمون آوازشون چیه؟» پاسخ داد: «دارن به‌عنوان افتخار قبیله خودشون اعلام می‌کنن که خوشحالی‌م زائران حسین (ع)، موکب ما رو قابل دوستستن و میهمان ما شدن. از اینکه از غذای اونا خوردیم، خشنودن و دارن تشکر می‌کنن.»

روزی دیگر نیز که خستگی پیاده‌روی با گرسنگی میانه روز همراه شده بود، در بین راه، میهمان یکی از موکب‌ها شدم. پس از صرف ناهار، احساس کردم هنوز گرسنه‌ام و تصمیم گرفتم یک غذای دیگر از آن موکب بگیرم. پیش رفتم و از موکب‌دار پرسیدم: «اجازه دارم یه غذای دیگه بردارم؟» با خشم و عصبانیت در چشمانم خیره شد و با زبانی عربی و رفتاری غیرشهری گفت: «این چه سوالیه از من می‌پرسی؟ من خادم تو هستم. «انا خادمک!» فقط باید خدمتتو بکنم. هر چی می‌خوای بردار!»



بی‌خوابی یک اپیدمی خاموش و بی‌خبر

خواب مهم‌تر از آن است که فکر می‌کنید



در کنار هشدارها و جنجال‌های رسانه‌ای برای موضوع سلامت و در روزهای غوغای اخبار کرونایی شاید برایتان جالب باشد که بدانید یکی از اپیدمی‌های خطرناک برای قرن حاضر کمبود خواب در میان انسان‌هاست. بله خواب کمتر از ۶ تا ۷ ساعت در روز شما را در معرض بیماری‌ها و مشکلات جدی زیادی قرار می‌دهد که مهمترین آن تضعیف سیستم ایمنی بدن و افزایش خطر ابتلا به بیماری‌هایی مانند آلزایمر، دیابت، بیماری‌های قلبی و اختلالات روانی را در پی خواهد داشت و در عین حال احتمال ابتلا به سرطان را دو برابر می‌کند. حالا که به اهمیت تنظیم خواب و خوابیدن مناسب تا حدودی رسیدید قدم به قدم همراه ما باشید با سفارش‌های متیو پل واکر دانشمند و استاد علوم اعصاب و روانشناسی که در کتاب معروفش یعنی «چرا می‌خوابیم؟» هم اهمیت خواب را بررسی کرده و هم مشکلاتی که کم‌خوابی طولانی مدت می‌تواند برای ما ایجاد کند.

مکانیسم خواب

خواب یک مکانیسم مشخص دارد، در واقع ما در درون خودمان یک ساعت بیولوژیکی داریم که با نزدیک شدن به زمان خواب به شکل خودکار دمای بدن را کاهش می‌دهد و دمای بدن حدود دو ساعت پس از شروع خواب به پایین‌ترین نقطه می‌رسد. با این حال، این ریتم دما به این بستگی ندارد که آیا شما واقعاً خواب هستید یا نه. اگر شما را تمام شب بیدار نگاه‌دارند، دمای داخلی بدنتان هنوز هم همان الگو را نشان خواهد داد. اگر چه افت دما به شروع خواب کمک می‌کند، اما این دما بدون توجه به اینکه بیدار هستید یا خواب، در طول این دوره بیست و چهار ساعته به خودی خود افزایش و کاهش می‌یابد. این یک نمایش کلاسیک از یک ساعت بیولوژیکی از پیش برنامه‌ریزی شده است که مانند یک مترونوم بارها و بارها و بدون وقفه تکرار می‌شود. دما فقط یکی از ریتم‌های بسیار زیاد بیست و چهار ساعته‌ای است که هسته سوپراکیاسماتیک آنها را کنترل می‌کند. خواب و بیداری یکی دیگر از آنها است. از این رو، خواب و بیداری تحت کنترل ساعت بیولوژیکی است و نه برعکس. بدن شما یک ریتم مشخص شبانه‌روزی دارد که توجهی نمی‌کند که الان شما خوابید یا بیدار و بدون تغییر کار خودش را می‌کند. این را هم در نظر بگیرید که ساعت بیولوژیکی افراد شبیه به هم نیست و در افراد مختلف تفاوت دارد بنابراین هیچ توصیه‌ای برای خوابیدن راس ساعت ۸ یا ۱۱ شب برای همه‌ی افراد وجود ندارد.

باورهای غلط

شما ما فکر می‌کنیم که برای رسیدن به موفقیت کاری، تحصیلی یا هر نوع تلاشی باید از ساعت خواب خودمان بزنیم و وقت بیشتری را به فعالیت، مطالعه یا کار اختصاص بدهیم. یا ممکنه شما از آن دسته افرادی باشید که فکر می‌کنند خوابیدن وقت تلف کردن است. بله خوابیدن ۱۰ و ۱۲ ساعت در روز وقت تلف کردن است اما به این نکته هم توجه کنید که کم‌خوابی طولانی مدت اثر منفی جدی روی حافظه و یادگیری ایجاد خواهد کرد و دانشجویان و دانش‌آموزان باید این نکته را فراموش نکنند. افراد عادی معمولاً به روزی هفت الی هشت ساعت خواب در طول روز نیازمندند و تعداد افراد عادی که قادر هستند بدون ایجاد هیچ اختلالی در طول روز زیر ۵ ساعت بخوابند، تقریباً صفر است. در واقع خواب تنها کار اثربخشی است که ما هر روز برای بهبود سلامتی مغز و بدن می‌توانیم انجام بدهیم و در مقابل کمتر به این پرداخته شده که بی‌خوابی طولانی مدت چه ضربه‌هایی می‌تواند به سلامتی و ذهن ما وارد کند که خودمان از آن غافل هستیم.



نتایج یک آزمایش

شاید هنوز تصور می‌کنید که این توصیه‌ها هم مثل بیشتر توصیه‌های پزشکی و سلامتی روی باد هوا گفته شده‌اند. برای اثبات به آزمایش پرفسور واکر رجوع می‌کنیم. واکر تاکنون آزمایش‌های زیادی در مورد مسئله خوابیدن انجام داده و نتایج بسیار ارزشمندی کسب کرده‌است. او در اکتبر ۲۰۰۲ روی دو دسته از افراد مختلف آزمایش جالبی انجام داد. او از هر گروه خواست که یک سری کلید واژه‌های مختلف و پیچیده را با سرعت هر چه تمام و از طریق کیبورد تایپ کنند. یکی از گروه‌ها در هنگام صبح این فعالیت را آغاز کردند و گروه دیگر فعالیت‌شان را در هنگام عصر انجام دادند. سپس با بررسی نتایج این فعالیت‌ها، به این نتیجه رسید که افرادی که در هنگام صبح و بعد از مدت زیادی خواب شبانه، این کار را انجام داده بودند با بیشترین دقت ممکن و با کمترین میزان خطا تمام کلمات را تایپ کرده بودند و نتایج آن‌ها با افراد گروه دوم، تفاوت چشمگیری داشت.

واقعیت تلخ

این یک واقعیت تلخ است که دو سوم افراد بزرگسال در کشورهای توسعه یافته از کمبود خواب رنج می‌برند. خواب ناکافی یکی از عوامل مهم در سبک زندگی است و تعیین می‌کند که آیا شما به بیماری آلزایمر مبتلا خواهید شد یا خیر. خواب ناکافی (حتی کاهش اندک آن فقط به مدت یک هفته) سطح قند خون را به شدت مختل می‌کند، تا جایی که در زمره‌ی پیش‌دیابتی‌ها طبقه‌بندی می‌شوید. خواب کوتاه احتمال انسداد و تنگ شدن رگ‌های قلب را افزایش می‌دهد و شما را در معرض بیماری‌های قلبی عروقی، سکته و نارسایی قلبی قرار می‌دهد. اگر روی لاغری و چاقی حساس هستید این را باید بدانید که خواب و میزان آن روی هورمون‌های مغز تاثیر می‌گذارد و خواب خیلی کم موجب افزایش هورمون گرسنگی و کاهش هورمون سیری می‌شود. با وجود اینکه معده‌تان پر شده، هنوز هم می‌خواهید بیشتر غذا بخورید. افزایش وزن در بزرگسالان و کودکانی که دچار کمبود خواب هستند اثبات شده است. بدتر از آن، اگر بخواهید رژیم بگیرید اما هم زمان خواب کافی نداشته باشید، رژیمتان بیهوده است، زیرا بیشتر وزنی که از دست خواهید داد متعلق به توده‌ی عضلانی بدن است، نه چربی. شاید تا حالا یکی از دلایل شکست خوردن رژیم‌تان را کشف کرده باشید.

در اهمیت مکرر

حالا که به اهمیت خواب پی بردید این را هم بدانید که در مغز، خوابیدن عملکردهای متنوع از جمله یادگیری، حفظ کردن، تصمیم‌گیری و انتخاب منطقی را تقویت می‌کند. خواب، با خدمت خیرخواهانه به سلامت روان، مدارهای هیجانی مغز ما را مجدداً تنظیم می‌کند و به ما این امکان را می‌دهد که چالش‌های اجتماعی و روانی روز بعد را با خویشتن‌داری و خونسردی هدایت کنیم. ما حتی در مراحل آغازین درک غیرقابل نفوذترین و جنجالی‌ترین تجربه‌ی آگاهانه هستیم: رؤیا. رؤیا دیدن شامل مجموعه‌ای از مزایای منحصر به فرد برای همه‌ی گونه‌هایی، از جمله انسان، است که به اندازه‌ی کافی خوش شانس هستند که آن را تجربه کنند.

در بدن، خواب باعث تجدید قوای سیستم ایمنی بدن می‌شود و به مبارزه با غده‌های بدخیم، جلوگیری از عفونت و دفاع در برابر هرگونه بیماری کمک می‌کند. خواب، با تنظیم دقیق تعادل انسولین و گردش گلوکز، وضع متابولیک بدن را اصلاح می‌کند. خواب‌اشتهای ما را نیز تنظیم می‌کند و از طریق انتخاب مواد غذایی سالم، و نه تحرکات عجولانه، به کنترل وزن بدن کمک می‌کند. خواب فراوان از میکروارگانیزم‌های رشدکننده در روده، که می‌دانیم بیشتر سلامت غذایی ما از آنجا شروع می‌شود، محافظت می‌کند. خواب کافی با سلامتی سیستم قلبی و عروقی ما پیوند نزدیک دارد، ضمن اینکه قلبمان را در وضع خوبی قرار می‌دهد و فشارخون را هم پایین می‌آورد.

چه باید کرد؟

میزان خواب مناسب برای افراد معمولی روزی ۷ تا ۸ ساعت است و تعداد افرادی که قادرند بدون هیچ اختلالی به مدت طولانی در طول روز زیر ۵ ساعت بخوابند، تقریباً نزدیک به صفر است. پرفسور واکر در کتاب **Why We Sleep** به ما توصیه می‌کند که در هنگام روز برای حفظ سلامتی ذهن و بدن، خواب کوتاه نیم‌روزی داشته باشیم.

پیشنهاد شده که برای داشتن یک خواب مناسب دمای محیط را هنگام خواب روی ۱۸-۲۰ درجه نگه داریم تا کیفیت خوابمان بالا رود. علاوه بر این استفاده از نورهای آبی رنگ چراغ‌های LED می‌تواند به خوابیدن کمک کند و آن را در کیفیت خواب ما مؤثر می‌داند.



آیا با استارت‌آپ‌های موفق ایرانی آشنا هستید؟

اکوسیستم اقتصادی ایران قابلیت بسیاری در زمینه پیشرفت استارت‌آپ‌ها دارد، به خصوص حال که دسترسی ما به خدمات بسیاری از استارت‌آپ‌های خارجی با محدودیت مواجه شده است. کافی است کمی خلاق باشید و از آلتوی پیشرفت نمونه‌های موفق خارجی استفاده کنید. آن‌وقت خواهید توانست کسب و کار پررونقی و پیرسودی راه بیندازید. چند سال است که بحث راه‌اندازی استارت‌آپ‌ها و کسب و کارهای نوین در اکوسیستم اقتصادی ایران داغ شده است. پیشرفت تکنولوژی و رشد اینترنت باعث شده است که کسب و کارهای فکروانه، مورد توجه جوانان قرار بگیرد تا آن‌ها، با کمی خلاقیت، به رشد و توسعه برسند. آیا با استارت‌آپ‌های موفق ایرانی آشنا هستید؟ با ما در ادامه همراه باشید تا برترین استارت‌آپ‌های ایران را بررسی کنیم.



استارت‌آپ‌های موفق ایرانی را بشناسیم

حالا بیایید با هم با استارت‌آپ‌های موفق ایرانی آشنا شویم. قبل از معرفی باید نکته‌ای را توضیح دهیم. اگر آنجا که رده‌بندی استارت‌آپ‌های ایرانی در سایت‌های مختلف جهانی با هم متفاوت است، ترجیح داریم به روشی غیر از رده‌بندی‌های معمول عمل کنیم. در واقع به جای اینکه به ترتیب در بزرگ‌ترین استارت‌آپ‌های موفق ایرانی بگوییم، ترجیح داریم که هر حوزه چند استارت‌آپ برتر را معرفی کنیم؛ به این ترتیب می‌توانیم با استارت‌آپ‌های بیشتری در رده‌بندی‌های مختلف آشنا شویم. می‌باید که رده‌بندی و معرفی این استارت‌آپ‌ها بر تئوری و کوانتیتاسیون استوار نباشد. پس بوده است. البته چون بسیاری از کارهای اعلام شده در این وب‌سایت‌ها به مرور نپورده‌اند، تصمیم گرفتیم کمی به کارهای برتر وب‌سایت این استارت‌آپ‌ها در وب‌سایت آلب و میزبان بفرستیم تا بدانیم آنها و گردش مالی شان را ملاک بعدی موفق فرض کردیم. این استارت‌آپ‌ها در نظر بگیریم. با ما در ادامه همراه باشید.

خرید و فروش‌های اینترنتی

همیشه سایت‌های خرید اینترنتی جزو محبوب‌ترین و پرطرفدارترین سایت‌ها به حساب می‌آیند. خرید و فروش اینترنتی یکی از ایده‌های است که همیشه جواب می‌دهد و با کمی خلاقیت می‌توان در آن پیشرفت زیادی داشت. راجع کالای یکی از استارت‌آپ‌های موفق ایرانی به طور کلی و نیز در زمینه خرید و فروش اینترنتی است. راجع کالای حق در مقطع توانسته بود جزو استارت‌آپ‌های برتر جهان جا بگیرد. راجع استایل نیز یکی از فروشگاه‌های وابسته به راجع کالای است و در زمینه مد و پوشاک فعالیت دارد. استارت‌آپ‌هایی هم که در حوزه فروش محصولات آرایشی و بهداشتی فعالیت می‌کنند، از اقبال خوبی می‌ان. بنزدی کنندگان بر خردار هستند خانومی، رویان و موند رو از استارت‌آپ‌های موفق ایرانی در این زمینه‌اند.

حمل و نقل درون شهری

خدا پدر مبدع طرح تاکسی‌های اینترنتی را یا مژدا وقتی برای رسیدن به جای عجله داریم، تاکسی‌های اینترنتی بسیار به کارمان می‌آیند. استارت‌آپ‌های ایرانی هم از صف تاکسی‌های اینترنتی جا نمانده‌اند و چند استارت‌آپ فعال در این زمینه راه انداخته‌اند. اسنپ و تپسی استارت‌آپ‌های موفق ایرانی در حوزه حمل و نقل شهری‌اند که در بیشتر شهرهای ایران شناخته شده‌اند و به فعالیت مشغول‌اند.



کارایی

جایگاه یکی از استارت‌آپ‌های موفق ایرانی به شمار می‌رود. این استارت‌آپ توانسته است رابطه میان افراد جوانی کار و شرکت‌ها باشد و در زمینه معرفی افراد متخصص به شرکت‌های مختلف بسیار موفق عمل کند.

تبلیغات و برندینگ

بخش بزرگی از تبادلات مالی در تجارت الکترونیک در حوزه تبلیغات صورت می‌گیرد. آلتو کمی خلاق و کارمند باشید، می‌توانید درآمد خوبی از تبلیغات داشته باشید. در ایران استارت‌آپ‌های فراوانی در این حوزه فعالیت می‌کنند؛ اما آلتو بخواهیم نمونه‌های استارت‌آپ‌های موفق ایرانی را در زمینه تبلیغات معرفی کنیم، باید از یکدند به عنوان موفق‌ترین آنها یاد کنیم. این شرکت، برای ایجاد کمپین تبلیغاتی و مدیریت آن، به شرکت‌های مختلف پلتفرم ارائه می‌کند. حامی مارکتینگ و تپل هم از استارت‌آپ‌های موفق ایرانی در حوزه تبلیغات و برندینگ به شمار می‌آیند. حامی مارکتینگ در زمینه تبلیغات در طول این خدمات مناسب به شرکت‌های گوناگون ارائه می‌دهد. تخصص اصلی شرکت تپل هم تبلیغات موبایل است.

سفرش آنلاین غذا

امان از دست این شکم! حتما پیش آمده است که دهان بخواد غذا بیرون و دست خودهای خوش مزه بخورید؛ اما حوصله بیرون رفتن ندارید. در این مواقع بهترین گزینه استرکاپ هاست. هستند که در زمینه سفرش آنلاین غذا را رستوران ها و دست خودها فعالیت می کنند. باید اعتراف کنیم که این ایده بسیار هوشمندانه و خلاقانه است! مامان پز، اسنپ خود و چکال از استرکاپ های موفق ایرانی در زمینه سفرش آنلاین غذا هستند. این استرکاپ ها حوزه فعالیت خودشان را به شهرستان های مختلف گسترش داده اند و هر روز در حال گسترده تر شدن اند.



سفر و گردشگری

نمی شود از سفر و گردشگری حرف بزنیم ولی اسم وب سایت علی بابا را نمیوریم. علی بابا یکی از نمونه استرکاپ های موفق ایرانی است که در حوزه سفر به ارائه خدمات مشغول است. عمده خدمات علی بابا و استرکاپ های مشابه آن عبارت است از: تهیه بلیت تا رزرو هتل و تورهای گردشگری. جابا یکی دیگر از استرکاپ های موفق ایرانی است که در حوزه رزرو فعالیت می کند. جایی که شب هم از دیگر استرکاپ های موفق ایرانی در زمینه سفر و گردشگری هستند که با آنها می توانید محلی در اقامتگاه های بومگردی در سراسر کشور رزرو کنید.

تلویزیون اینترنتی

این روزها تلویزیون های اینترنتی به محبوبیت چشمگیری میان کاربران رسیده اند. می توانید تنها با پرداخت هزینه کمی به عنوان حق اشتراک به منبع عظیمی از فیلم های سینمایی داخلی و خارجی و سریال های روز دنیا دسترسی پیدا کنید. تلویزیون، نماوا، فیلمو و آیو از استرکاپ های موفق ایرانی در زمینه ارائه خدمات تلویزیون اینترنتی به کاربران اند.

سرویس بهداشتی آنلاین

از زمانی که یوتیوب فیلتر شد، جای خالی استرکاپی که بتواند سرویس بهداشتی آنلاین ویدئو را در ایران برعهده گیرد، احساس می شد. جعبه آپارات از استرکاپ های موفق ایرانی هستند که توانسته اند نیاز کاربران را در این زمینه رفع کنند.

خرید آنلاین کالای سوپرمارکتی

احتمالا سوپرهای محلی که تلفنی سفرش می گرفتند و کالاها را در خانه می فرستادند، الهام بخش خرید آنلاین کالای سوپرمارکتی بودند. ایده این سوپرهای بیکر کرگش بود و احوالی محلی از آن استقبال می کردند. با گذشت روزگار و پیشرفت وسایل ارتباطی، ایده خرید آنلاین کالای سوپرمارکتی هم به یکی از ایده های محبوب استرکاپی تبدیل شد. در این میان بعضی از استرکاپ های فعال در این زمینه، با به کارگیری ایده های خلاقانه تر و کالاهای متنوع تر و ارسال رایگان، از باقی رقبای بخت گرفتند. اسنپ مارکت، اکالا و دیگر معروف ترین و بهترین استرکاپ های ایرانی در این زمینه به شمار می آیند.

نیازمندی های آنلاین

شاید خیلی از شما یادتان نیاید که در گذشته ناچار بودیم صفحه های عریض و طویل نیازمندی های روزنامه های کثیرالانتشار را بگردیم تا آگهی های خدمات را پیدا کنیم. حالا این روزها استرکاپ های ایرانی در زمینه فعالیت می کنند که جای آن روزنامه ها را گرفته اند. می توانید با جستجویی ساده در اینترنت، فهرست طوکانی خدمات مورد نظرتان را پیدا و از آن استفاده کنید. وب سایت های دیوار و شیپر استرکاپ های موفق ایرانی در این زمینه اند. این دو با فروش کالاهای نو و دست دوم، ارائه خدمات مختلف در زمینه نیازمندی ها و حتی کارهایی توانسته اند محبوبیت فراوانی بین کاربران پیدا کنند و به گردش مالی مناسب برسند.



سخن آخر

اگر سیستم اقتصادی ایران قابلیت بسیاری در زمینه پیشرفت استرکاپ ها دارد، به خصوص حالا که دسترسی ما به خدمات بسیاری از استرکاپ های خارجی با محدودیت مواجه شده است. کافی است کمی خلاق باشید و از آلگوی پیشرفت نمونه های موفق خارجی استفاده کنید. آن وقت خواهید توانست کب و کمر پیرونتی و پرسودی راه بیندازید.

فروشگاه نرم افزارهای اندروید

و آکی اواس

با فراگیری شدن استفاده از گوشی های هوشمند، طیف وسیعی از نیازهای مختلف در این زمینه پیدا شده است. در این میان به دنبال تحریم اپلیکیشن های ارائه دهنده خدمات به کاربران اندروید و آکی اواس، ضرورت ایجاد اپلیکیشن هایی که بتوانند نیاز کاربران داخلی را برآورده کنند، روز به روز بیشتر احساس می شد. بنابراین مایکت دو استرکاپ معتبر و معروف ایرانی هستند که خدمات وسیعی به کاربران گوشی های اندروید ارائه می دهند.

سید اپ و سیپه هم استرکاپ های موفق ایرانی در زمینه ارائه خدمات به کاربران گوشی های دارای سیستم عامل آکی اواس هستند که توانسته اند تا حدود زیادی نیاز کاربران را در حوزه اپلیکیشن رفع کنند.

منبع: مجله استارتاپی شنبه

هنوز کتاب چاپ می‌شود دقیقه یا بیشتر مسئله این است



سال‌هاست که در محاوره‌های همیشگی این جمله را شنیده یا خوانده ایم که سرانه مطالعه در ایران ۲ دقیقه است. به عنوان ابزاری برای خودکم‌بینی و تخریب روحیه ایرانی تلاش داریم تا خودمان را یکی از کم مطالعه‌ترین کشورهای جهان نشان دهیم. در نقطه مقابل آمارها وجود دارند و رویدادها. به نمایشگاه هر ساله کتاب تهران که در اردیبهشت هر سال برگزار می‌شود نگاهی بیندازید؛ هر چند به دلیل شرایط کرونایی این نمایشگاه امسال برگزار نشد اما آمار ناشران، کتاب‌ها، بازدیدکنندگان و تراکنش مالی هر ساله این نمایشگاه بخشی از واقعیت کتابخوانی در ایران است که نمی‌شود آن را انکار یا کتمان کرد.

هفته کتاب و کتابخوانی معمولاً همراه است با برنامه‌های مختلفی در سراسر کشور که امسال بیشتر در قالب رسانه‌ای یا مجازی برگزار شد. برای پاسخ به سوال سرانه مطالعه ایران بهتر است نگاهی داشته باشیم به آماری که وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ارائه کرده و بر اساس جدیدترین پیمایش و پژوهش انجام شده در این وزارتخانه اعلام کرده که سرانه روزانه مطالعه هر ایرانی ۱۳ دقیقه است. این یعنی حدود ۶ برابر آنچه در باورهای ما جا انداخته‌اند.

صالحی بر اساس این پژوهش انجام شده عنوان کرده بود: نکته نخست در این پیمایش این است که میزان سرانه مطالعه در این کشور که با ۱۵ هزار و ۶۰۰ نمونه در کشور ایجاد شده، در هفته همان فضای یک ساعت و ۳۰ دقیقه و روزانه ۱۳ دقیقه از مجموعه کشوری است. این آمار تقریباً مشابه آمار سال ۹۴ ما در ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان است و هنوز مصرف کتاب و سرانه مطالعه ما به صورت میانگین تغییری نکرده است.

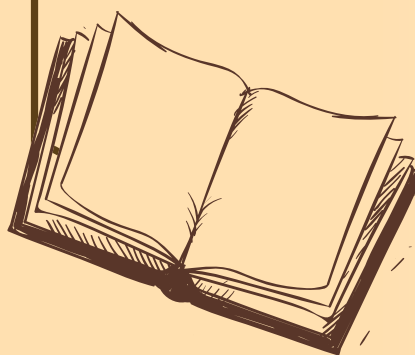
به تعبیر وزیر ارشاد این عدم کاهش یا افزایش در ورتی مثبت تلقی می‌شود که در پنج سال اخیر موج استفاده از فضای مجازی بسیار شدید بوده و در چنین شرایطی اگر سرانه مطالعه افزایش پیدا نکرده دست کم کاهشی هم نبوده است. موضوعی که وزیر ارشاد هم بر آن تأکید کرده است: با این حال باید تلاش‌هایی صورت بگیرد که ما این رقم را ارتقا بدهیم ولی نباید تحرکات اتفاق افتاده را دست کم گرفت چرا که اگر نمی‌بود، در این چند سال فضای تحرک فضای مجازی می‌توانست میزان مطالعه را به شکل قابل توجهی تنزل بدهد.



آمارهایی دیگر

نگاهی به آمارهای مرکز آمار ایران در زیر گروه وضعیت کتاب و کتابخانه‌های کشور نشان می‌دهد که اگر در سال ۱۳۷۵ کشورمان دارای ۱۰۴۷ کتابخانه عمومی بوده پس از یک دوره بیست ساله و در سال ۱۳۹۵ این آمار به حدود سه برابر و ۳۳۴۶ واحد کتابخانه عمومی رسیده است. تعداد کتاب‌های موجود در این کتابخانه‌ها هم از ۱۵ میلیون جلد سال ۱۳۸۵ به بیش از ۴۱ میلیون جلد در سال ۱۳۹۵ رسیده. این افزایش‌ها در زمینه اعضا هم مشاهده می‌شود و تعداد یک میلیون نفری اعضای کتابخانه‌های عمومی بعد از ده سال و در سال ۹۵ به بیش از ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر رسیده است.

چاپ کتاب هم یکی از معیارهای سنجش است. با وجود گرانی کاغذ و مشکلات مختلف پیش‌روی حوزه نشر تعداد عناوین کتاب منتشر شده که در سال ۷۵ حدود ۱۴ هزار عنوان بوده بعد از بیست سال و در سال ۹۵ به بیش از ۸۸ هزار عنوان رسیده و رشد بالایی را نشان می‌دهد. بر اساس آمار خانه کتاب، بیش از یکصد و پنج هزار عنوان کتاب اعم از چاپ اول و تجدید چاپ در سال ۱۳۹۸ منتشر شده است، همچنین مقایسه قیمت این کالای فرهنگی نسبت به سال ۱۳۹۷ افزایش ۵۰ درصدی آن را نشان می‌دهد. سال پیش در واقع اولین سالی بوده که میزان چاپ کتاب به بیش از ۱۰۰ هزار عنوان رسیده است.



کودک و کنکوری

بیشترین عناوین چاپ شده کتاب همچنان به دو گروه کودک و کمک درسی اختصاص داشته، با این تفاوت که اگر در یکی دو دهه اخیر کتاب‌های کمک درسی در رتبه اول چاپ و فروش بودند حالا برای اولین بار پس از سال‌ها کتاب کودک صدرنشین چاپ و انتشار شده است. براساس آمار خانه کتاب ایران شمارگان کل انتشار کتاب‌های کودک و نوجوان ۳۸ میلیون و ۹۱۰ هزار و ۲۴۷ بوده است که بالاترین شمارگان در همه عنوان‌های منتشر شده در سال ۹۸ را در اختیار دارد.

پس از کتاب کودک، شمارگان کتاب‌های کمک‌درسی ۳۴ میلیون و ۷۵۳ هزار و ۶۱۰ بوده و در رتبه دوم جای می‌گیرد، پس از آن، کتاب‌هایی که در موضوع ادبیات منتشر شده‌اند با شمارگان ۱۵ میلیون و ۲۷۶ هزار و ۶۴ در رتبه سوم جای دارد. در سال ۱۳۹۸، همه موضوعات نسبت به سال گذشته، به طور تقریبی بیش از یک میلیون نسخه افزایش شمارگان داشته‌اند.

خواندن کتاب فراهم نیست، امکان شنیدن کتاب با صدای گویندگان اغلب سرشناس و چهره‌های مشهور را فراهم می‌کنند وزیر ارشاد در ارتباط با اینکه مردم چه کتاب‌هایی می‌خوانند هم می‌گوید: در کل پاسخگویان رمان و داستان ۱۶ و نیم درصد و در جمعیت کتابخوان، ۳۴ و چهار دهم درصد است و همچنان همان آمارهای پیشین ما که رمان و داستان هم در جمعیت کتابخوان و هم در جمعیت عمومی رقم اول را دارد، حفظ شده است. عنوان دوم کتاب‌های دینی است که با ۱۰ و یک دهم درصد در میان کل پاسخگویان و ۲۱ و شش دهم در میان جمعیت کتابخوان است و پس از آن به عنوان دیگر از جمله کتاب‌های تخصصی و روانشناسی است. شمارگان کل انتشار کتاب در سال ۱۳۹۸، ۱۴۸ میلیون و ۹۸۱ هزار و ۱۲۶ بوده که بیش از ۲۸ میلیون شمارگان کتاب نسبت به سال قبل افزایش یافته است.

شاید وقت آن رسیده باشد که کلیشه مطالعه روزانه دو دقیقه‌ای در ایران را فراموش کنیم و اگر آمارها با لحاظ مواردی مانند کتاب‌های الکترونیکی و سایر موارد مطالعاتی در نظر بگیریم قطعاً این رقم از متوسط روزانه ۱۵ دقیقه برای هر ایرانی فراتر خواهد رفت.

کتاب‌های غیر کاغذی

اوضاع کتابخوانی و شکل کتابخوانی در نسل جدید یک تغییر اساسی هم داشته است. کتاب‌های الکترونیک در چند سال اخیر جایگاه خوبی بین جوانان پیدا کرده‌اند به شکلی که در آمار پیمایش وزارت ارشاد ۱۹ و دو دهم کل پاسخگویان در سوال‌های صورت گرفته اعلام کردند که کتاب الکترونیک می‌خوانند در بین افرادی که اهل مطالعه بودند هم بیش از ۴۲ و ۴ دهم درصد اعلام کردند که این کتاب‌ها را می‌خوانند. این نشان می‌دهد که کتاب الکترونیک به تدریج در حال ایجاد یک بازار جدید و قوی و جایگزین شدن تدریجی با کتاب کاغذی است. اپلیکیشن‌ها و ابزارهای فروش و اشتراک کتاب‌های الکترونیکی در سال‌های اخیر رشد خوبی داشته‌اند و علاوه بر PDF کتاب امکان فروش یا به اشتراک گذاشتن کتاب‌های صوتی را هم فراهم کرده‌اند. کتاب‌هایی که در شرایطی که





سفر به مقصدهای



ایرانگرد

شرق

سرزمین آسیاب‌های بادی

آسیاب‌ها یا آسیادهای نشتیفان از جاذبه‌های زیبای روستای نشتیفان هستند. نشتیفان در جنوب شرقی خواف در استان خراسان رضوی واقع شده است. این شهر به خاطر وجود آسیاب‌های بادی قدیمی‌اش مشهور است. وزش بادهای موسمی منطقه سیستان که همه ساله به مدت حدود ۱۲۰ روز ادامه دارد، موقعیت خاصی را برای ابداع آسیاب‌های بادی منحصربه‌فرد در این شهر به وجود آورده است. مردم محلی آسیاب بادی را «آسی باد» می‌نامند. پیشینه ساخت آسیاب‌های بادی در ایران به قبل از ورود اسلام می‌رسد، اما سابقه ساخت آسیاب‌های بادی نشتیفان به عصر حاکمیت صفویه برمی‌گردد. ساختار آسیاب‌های بادی نشتیفان معماری خاصی دارد و به آسیاب‌های بادی دیگر که به صورت چرخشی کار می‌کنند، شباهت ندارند، به عبارتی پره‌های دایره‌ای ندارند و چرخش آن‌ها به صورت دایره‌ای حول مرکز خود نیست. آسیاب‌های بادی نشتیفان به شکل ایستاده ابداع و ساخته شده و پره‌های آن به صورت عمودی حول محوری استوانه‌ای شکل و چوبی با ساختاری ساده به طبقه زیرین و روی سنگ‌های آسیاب متصل می‌شود. در حال حاضر بقایای ۴۰ آسیاب بادی در این منطقه به چشم می‌خورد که منظره‌ای بی‌بدیل خلق کرده‌اند. بنای آسیاب‌ها از ساده‌ترین مصالح موجود یعنی از خشت، گل و چوب ساخته شده و ساختمان آن از دو طبقه اصلی تشکیل شده است. این آسیادهای طبیعی هیچ‌گونه آلودگی برای طبیعت ایجاد نمی‌کرده و هیچ آسیبی به چرخه طبیعت وارد نمی‌کردند. در روزگارانیکه هیچ نیروی خاصی برای رفع نیازهای بشر وجود نداشت، مهار باد و استفاده از آن جهت آرد کردن گندم، سبب افزایش کارایی نشتیفان و اقتصاد آن شده بود.



جنوب:

آبشار شوی

آبشار شوی یا تله زنگ، یکی از بزرگترین و زیباترین آبشارهای ایران است که در منطقه سردشت از توابع دزفول واقع در استان خوزستان قرار گرفته است و دارای طبیعتی سرسبز و به غایت زیبا است. بهترین زمان بازدید از آبشار شوی در اوایل فصل بهار و خصوصاً ماه فروردین است که هوا در آن نسبتاً خنک و دارای طراوت بهاری است. شوی در زبان لری بختیاری به معنای لطافت است. برای رسیدن به این منطقه باید از دزفول به سمت منطقه شهیون حرکت کنید و از آنجا روستای بیشه بزبان و بازارگاه و پیرچل را پشت سر بگذارید. پس از آن با یکی دو ساعت کوهنوردی در مسیری بسیار خوش منظره، به آبشار بزرگ شوی خواهید رسید.

متر شناخته شده

شاید شما هم از آن دسته گردشگرانی باشید که مسیرهای مشخصی برای سفر دارید. اگر شمال می‌روید گیلان و مازندران و اگر جنوب کیش و قشم. ایران کشوری پهناور با جاذبه‌های گردشگری در چهار جهت خود و با اقلیم‌های گوناگون است که در این شماره مقصدهای جدیدی را می‌توانید شناسایی کنید که در روزگار آزادی سفر و دور از کرونا به آنها سفر کنید.

شمال:

ماسال، بهشت کشف شده

در شرق گیلان بهشتی بکر و زیبا با چشم‌انداز سبز و وسیع وجود دارد به نام ماسال. این منطقه‌ی کوهپایه‌ای که در ارتفاعات کوه‌های تالش و بر فراز دریایی از ابرها و مه قرار گرفته است، بیلاقات متعددی دارد. از طرفی رودخانه‌ی «خالکایی» که از ارتفاعات «شاه معلم» سرچشمه می‌گیرد، از این منطقه می‌گذرد. موقعیت جغرافیایی و مناظر خیره‌کننده‌ی این منطقه باعث شده است که به آن «بهشت روی زمین» بگویند. اقلیم و شرایط جوی این منطقه به تبعیت از دیگر مناطق استان، معتدل و مرطوب است که با توجه به قرارگیری در مناطق کوهستانی، کمی سردتر و کوهستانی می‌شود. میانگین دمای این منطقه در روزهای سرد سال ۳ درجه و در روزهای گرم سال ۲۸ درجه، همراه با رطوبت میانگین ۸۰ درصد اندازه‌گیری شده است. پدیده‌هایی مانند مراتع و نواحی بیلاقی و سرسبز، آبشارهای خروشان، غارهای کهن و ناشناخته، چشم‌اندازهایی بر فراز منطقه، اماکن زیارتی و همچنین محل شهادت میرزا کوچک خان، هر یک به تنهایی می‌توانند به‌عنوان جاذبه‌ای دیدنی برای این منطقه مطرح شوند.



مکر:

غار نخجیر

شاید غار نخجیر به معروفیت غار معروف علیصدر و غار کتله‌خور نباشد اما قطعاً مهمترین رقیب آنها خواهد شد. از غارهای آهکی و زیبای استان مرکزی است که در سال ۱۳۶۷ به شکل اتفاقی در اثر وقوع یک انفجار در نزدیکی دهانه‌ی آن کشف شد. این غار به دلیل قرار داشتن آن در منطقه‌ای به نام «نخجیر» در شمال شرق شهرستان دلیجان به این نام خوانده می‌شود. چال نخجیر به منطقه‌ای گود گفته می‌شود که شکارچیان برای اینکه راحت‌تر شکار کنند، حیوانات را به این منطقه فراری می‌دادند. این غار به دوره سوم زمین‌شناسی متعلق است و سن آن حدود ۷۰ میلیون سال تخمین زده می‌شود. غار نخجیر در سال ۱۳۸۴ خورشیدی توسط سازمان میراث فرهنگی در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید. غار طبقاتی چال نخجیر دارای سه طبقه است و طبقه اول و زیرین آن شامل سفره‌ی آب زیرزمینی و دریاچه می‌شود که در عمق ۶۱ متری از سطح غار قرار دارد و ۱۹ متر نیز عمق آن است. دو طبقه از این غار شگفت‌انگیز به طول ۱۲۰۰ متر با ایجاد مسیرها و پله‌هایی خاص برای بازدید گردشگران کف‌سازی و آماده شده است. نورپردازی‌های زیبای این غار روی بلورهای کلسیت و اشکال متنوعی که شبیه به انسان و برخی حیوانات از جمله عقاب و لاک پشت هستند، در کنار دیگر تندیس‌های بزرگ و آویزه‌های بلورین، هر بیننده‌ای را متحیر و مهیوت خود می‌کند. اگر تور کنید که در این روزهای سرد سال نمی‌شود از این غار بازدید کرد باید بگویم سخت در اشتباه هستید؛ هوای درون غار چال نخجیر در تمام فصول ثابت و بین ۷ تا ۱۴ درجه سانتی‌گراد بوده و بنابراین بازدید از این غار در کل سال امکان‌پذیر است؛ اما اگر قصد دارید از زیبایی‌های بیرون غار و جاذبه‌های اطراف هم لذت ببرید، ترجیحاً در فصل بهار به این منطقه سفر کنید. غار در استان مرکزی و ۱۵ کیلومتری جاده نراق به دلیجان قرار دارد.



نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

نام اختصاری: ناجا

تاسیس: ۱۳۷۰ ناشی از ادغام شهربانی، ژاندارمری و کمیته انقلاب اسلامی

وظیفه: حفظ امنیت داخلی کشور

تعداد کارکنان (افسر و درجه دار): بیش از ۶۰ هزار نفر

فرمانده: سر تیپ پاسدار حسن اشتری از ۱۳۹۳ تا کنون

یگان بالادستی: ستاد کل نیروهای مسلح - معاونت امنیتی - سیاسی وزارت کشور

رسته ها:

- مرزبانی
- اطلاعات و امنیت عمومی
- یگانویژه
- انتظامی
- راهور
- هواناجا
- آمد و پشتیبانی
- آگاهی
- رایانه
- حقوق
- معارف
- اداری
- هنر
- دارایی
- مخابرات و الکترونیک
- فنی و مهندسی
- دریایی
- بهداری

فتا (پلیس فضایتولید و تبادل اطلاعات)





۲۱
هزار

شهدای نیروی انتظامی:

دوران دفاع مقدس:

۱۳ هزار شهید

پس از دفاع مقدس:

۸ هزار شهید

۱۴

جانبازان نیروی انتظامی:

دوران دفاع مقدس:

۱۲۵۰۰ جانباز

پس از دفاع مقدس:

۲۱۰۰ جانباز

تعداد رزمندگان در دفاع

مقدس:

۱۲۶ هزار رزمنده

یگان‌های نیرو حاضر در جنگ:

«تیپ ایثار»، «تیپ قوامین» و «تیپ

روح الله»



لباس:

یگان‌ها و معاونت‌های ستادی: پیراهن یونیفرم سبز روشن و شلوار

سبز تیره

یگان‌های عملیاتی: لباس رزم یکدست تیره

یگان ویژه: لباس رزم لجنی با طرح پیکسلی

مرزبانی و دریابانی: لباس رزم با طرح لجنی و رنگ خاکی

پلیس راهور: پیراهن سفید شلوار سرمه‌ای



* به طور میانگین هر سال نیروی انتظامی ۱۴۰ شهید تقدیم امنیت و آسایش این کشور می‌کند.



قدم کوچک چهار نتیجه بزرگ



شما یک دانشجوی تازه مشغول به تحصیل هستید، قرار است تمام مسیر شما از کلاس درس به سلف سرویس، از انجا به خوابگاه و نهایتاً گشت و گذار با دوستان و تفریح و گذران روز و هفته و ماه باشد؟ فکر میکنید همین سیکل بسته، همین چرخهی همیشگی و همین دور و تسلسل کفایت میکند؟ در دوران طلاییای هستید که ممکن است حسرت و دریغ نسل قبل از شما یا کسانی باشد که یک یا دو دهه از شما بزرگتر هستند. چهار قدم تنها چهار قدم کوچک با ما بردارید تا متوجه شوید چه نتایج بزرگی این چهار قدم خواهند داشت. پیامبر خدا(ص) فرمود: «در صحف ابراهیم آمده است که خردمند، مادامی که خردش از او گرفته نشده، باید ساعاتی را برای خود در نظر بگیرد. زمانی برای مناجات با پروردگارش و زمانی برای حساب کشیدن از خویش و زمانی برای اندیشیدن در نعمت هایی که خدای عز و جل به وی ارزانی داشته است و زمانی برای بهره مند ساختن نفس خود از حلال. زیرا این زمان کمکی است به آن سه زمان دیگر و مایه آسودگی و رفع خستگی دل ها». اولین روز آبان هر سال به اسم روز آمار و برنامه ریزی در تقویم آمده است. برای یک برنامه ریزی کوتاه و مختصر همراه ما باشید و سعی کنید گامهای بیشتر و بعدی را خودتان برای خودتان ترسیم کنید یا منتظر مطالب و شمارههای آینده مجله باشید.



قدم اول: خودت را بشناس

همین اول کار استناد بکنیم به: من عرف نفسه فقد عرف ربه... یک جورهایی همه چیز دنیا به هم ربط دارد. خودت را بشناس و بدان در چه روزگار و شرایطی در حال زندگی کردن هستی. شناخت هویت ملی، فرهنگی و اسلامی نیز مکمل هویت فردی و شخصی است، در این مقطع، دانشجوی، عارف به فرهنگ، مکتب و ملت خویش است و به مبانی فرهنگ اسلامی و ملی و آسیب ها و دردهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه ی خویش، معرفت قابل قبولی پیدا می کند.

معرفت یعنی شناخت، وقتی به شناخت هویت خودت چه اسلامی و چه ملی رسیدی آن وقت راههای نفوذ فرهنگ بیگانه بسته خواهد شد و کمترین آسیب به فرد و بعد از آن جامعه وارد خواهد شد. گام اول خودت هستی و پیشتر از هر چیز شناخت خودت، جامعتهات و خواستگاهت.





قدم چهارم: روش تحقیق زندگی

یکی از درسهای دانشگاه ممکن است روش تحقیق باشد به خصوص در تحصیلات تکمیلی. حالا بر اساس روش تحقیق چند سوال را طراحی و سعی کنید به آنها جواب بدهید:

۱. هدف های ما مشخص شود و این که هدف اصلی ما چیست؟
۲. نیازهای ما کدامند؟ به عنوان مثال: در یک مقطع مشخصی، علاوه بر متن درسی، چه کتاب هایی را بخوانیم تا تسلط بر آنها پیدا کنیم.
۳. فرصت ها و اوقاتی که باید صرف تحقق اهداف برنامه شود، چه میزانی است؟
۴. چه روشی، مطلوبترین شیوه برای دست یابی به اهداف مورد نظر است؟
۵. در مرحله اجرا نیازمند به چه ابزار و کاربرد چه وسایلی هستیم.
۶. پس از اجرا به ارزیابی فعالیت های انجام شده بپردازیم تا میزان دسترسی به اهداف مشخص شود و میزان عدم موفقیت در رسیدن به برنامه را نیز معلوم نماییم. این مرحله که تحت عنوان باز خورد (فیدبک) نامیده می شود، فرصتی به ما می بخشد تا بتوانیم عوامل ناکامی احتمالی را نیز بشناسیم و از بروز مجدد آن در برنامه مورد نظر پیشگیری نماییم.

قدم سوم: وقتشناسی

سعدی همین ابتدای کار تکلیفتان را روشن کرده:

غنیمت شمار، این گرامی نفس که بی مرغ، قیمت ندارد قفس مکن عمر ضایع به افسوس و حیف که فرصت، عزیز است: الوقت ضیف! در اهمیت اینکه هی توی گوشمان میخوانند که وقت طلاست هم عبور میکنم اما اگر تصور کنید که همیشه و برای هرکاری وقت دارید سخت در اشتباه هستید و آن وقت مجبورید در چهل و چند سالگی با حسرت به فردی در سن امروztان بگویند: قدر عمر و جوانی و لحظههایتان را بدانید.

جوانی بهار زندگی است، بهار کوتاه و گذراست. در عین حال بهار یک خلت دیگر هم دارد آن هم اینکه چرتآور و گول زننده است. حواستان باشد که در بهار جوانی خوابتان نبرد. البته در قیمت گذاری به وقت، علاوه بر وقت خودتان باید برای وقت دیگران نیز ارزش قابل شد، و همه ی این مراحل به سرانجام نمی رسد مگر این که فرهنگ سازی کنیم و همه به این نکته برسند که وقت سوزی، گناهی است بس بزرگ و نابخشودنی، و این شعار جا بیفتد که: وقت سوزی یعنی خودسوزی.

قدم دوم: علم آموزی

قطعا اسمتان روی خودتان هست؛ دانشجو. جدا از آموختنهای به ظاهر اجباری دانش و امتحان دادن و نمره گرفتن فقط کافی است یک لحظه چشمان خودتان را ببندید و یادتان بیاید که دانش آموختن در روزگار ابن سینا یا گالیله چقدر سخت بود. مگر نه اینکه اطلب العلم حتی فی اللین؟ نه رفتن به چین امروزی که با یک پرواز ۱۰ تا ۱۴ ساعته فراهم میشود، رفتن به چین در روزگار اسب و شتر؛ سفرهای گاه شش ماه تا یکساله.

حالا لازم نیست آنقدر دور برویم، در عر دیجیتال و کلاس آنلاین و استاد در دسترس و کتابخانههای پربار فیزیکی و مجازی فکر نمیکنم تلاش به سختی روزگاری باشد که قائم مقام فراهانی مجبور شود از پشت در اتاق به درس گوش بدهد چون فرزند آشپز دربار بوده یا فلانی برای یافتن فلان نسخه خطی و تنها نمونه موجود از شفای ابوعلی سینا رنج سفر به هند یا اروپا را به خود بدهد. اساسی ترین وظیفه ی دوره ی دانشجویی، تلاش بی حد و اندازه در مسیر کسب سرمایه ی دانش است و دانشجو باید تلاش کند تا سطح دانش خود را افزایش دهد و تحصیلات خود را در ترم های مختلف و مقاطع بالاتر و تخصصی تر، بدون هیچ وقفه ای ادامه بدهد و هرگز این احساس را به خود راه ندهد که قادر به ادامه ی تحصیل در مقاطع بالاتر نیست و در این خصوص با افراد آگاه مشورت کند.

شهید عید قربان

نهضت در آذربایجان بود که در جریان همین مبارزات دستگیر و در زندان «قزل قلعه» تهران زندانی شد.

نام آوردن از رژیم هیونیستی و اینکه در یک سخنرانی علنی نام امام را به عظمت و عزت بر زبان آورد موجب شد تا به مدت شش ماه به «بافق» کرمان تبعید شود. پس از آن به بهانه دیگری شش ماه دیگر به زنجان تبعید شد. شهید قاضی در تبریز تنها نماینده تام‌الاختیار حضرت امام خمینی (ره) بوده و نقش ایشان در شکل دادن به مبارزات مردم تبریز نیز شایان توجه است.

شجاعت مثالزدنی شهید قاضی هنوز در ذهن مردم تبریز پس از ۴۰ سال باقی مانده: «در دوران شاهنشاهی شبی همه ائمه جمعه و ائمه شاخص جماعات در منزل مرحوم حضرت آیت الله حسنعلی مروارید اجتماع داشتند و این شب نشینی‌ها در منزل علما مرسوم بود در آن شب مامورین شهربانی به منزل ایشان ریخته و همه را گرفتند این خبر به قاضی طباطبایی رسید ایشان از تبریز به تهران آمد و صندلی اش را آورد و گذاشت جلوی درب شهربانی مرکزی و گفت: «تا یک ساعت دیگر باید همه آزاد شوند اگر آزاد نشدند تبریز را به خاک و خون می کشم» و به دستور رئیس شهربانی در کمتر از یک ساعت همه‌ی شیوخ بازداشت شده آزاد شدند.»

تلاشهای او برای رفع محرومیت و پیش بردن انقلاب در چشم گروهک فرقان آمده و در شب دهم آبان ۱۳۵۸ بعد از اقامه نماز مغرب و عشا و در حال برگشت به منزل به شهادت رسیدند.

در تاریخ جدا از اینکه حضرت علی (ع) را اولین شهید محراب مینامند که در محراب مسجد کوفه فرق مبارکشان شکافته شد اما همین مبارزه و حق طلبی باعث شد تا در دوره‌های دیگر شهدای محراب وارد ادبیات سیاسی و مذهبی کشورمان شوند. سالهای پر از دشمنی گروهکها نسبت به انقلاب تازه شکل گرفته ۵۷ باعث شد تا تعدادی از علمای کشورمان هدف ترور ناجوانمردانه قرار بگیرند که اولین آنها آیتالله سید محمد قاضی طباطبایی بود.

محمدعلی قاضی طباطبایی، فرزند آیت الله حاج میرزا باقر، در سال ۱۲۹۳ شمسی در تبریز متولد شد. وی تحصیلات مقدماتی علوم دینی را از پدر بزرگوار و عموی گرامی اش، آیت الله میرزا اسدالله در تبریز فرا گرفت و در سال ۱۳۱۶ هنگام قیام مردم تبریز به اتفاق پدرش، به خاطر مبارزات انقلابی به تهران تبعید شد و پس از چند ماه به تبریز بازگشت.

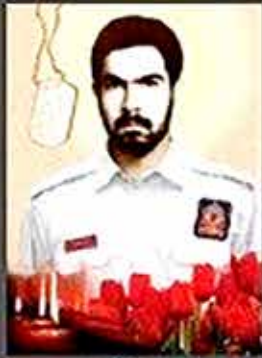
این عالم مجاهد دو سال بعد جهت تحصیل در حوزه علمیه قم به شهر قم مشرف شد و از محضر آیات عظام مرحوم آیت الله سیدمحمد خوانساری، مرحوم آیت الله سیدمحمد حجت کوه کمری، مرحوم آیت الله صدر، مرحوم آیت الله بروجردی و آیت الله گلپایگانی کسب فیض کرد.

مبارزات انقلاب سید شامل پرونده قطوری میشود که ساواک در مورد ایشان تهیه کرده است. شرکت علنی و بارز آن شهید در مبارزات سیاسی از سالهای ۴۱ و ۴۲ همزمان با آغاز نهضت اسلامی شروع می شود و ایشان یکی از رهبران و پایه های

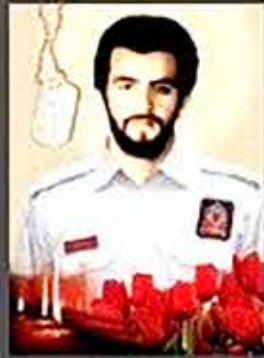
شهیدان سازمان در دفاع مقدس



مصطفی ملاحی



ایمن شافعی



محمد نادری



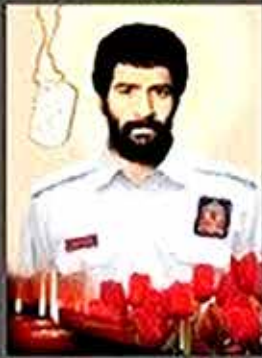
حسین ابراهیمی



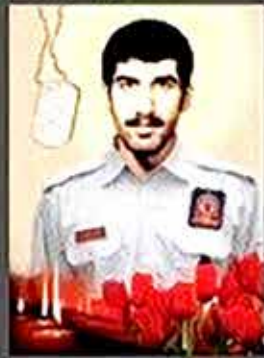
شکریه اسفندی اعلایی



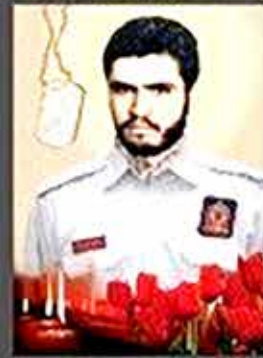
محمدرضا ابراهیمی



ذبیح اله مهری کفرشیک



واحد رحمانی



مصطفی بلاغت بیا



آهیر تروند



حسن محمدی دولت آبادی



محمد سمید نکایی



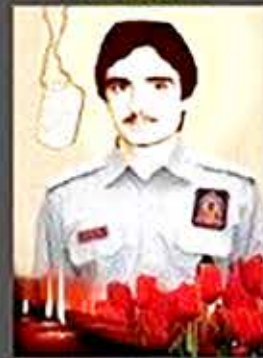
محمدحسین سالکی



احمد ریسی همد



محمدصادق قاسمی



حسین شیشه ها



مرآت مستبکی پناه



بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی

مقام معظم رهبری:

ما در جمهوری اسلامی این هفته را، یعنی از دوازدهم تا هفدهم [ربیع الاول] را، به عنوان هفته‌ی وحدت نامگذاری کرده‌ایم. این یک نامگذاری محض نیست، یک حرکت سیاسی و تاکتیکی هم نیست؛ این یک اعتقاد و ایمان قلبی است. جمهوری اسلامی به معنای واقعی کلمه معتقد به لزوم اتحاد امت اسلامی است. این [کار] سابقه هم دارد؛ یعنی مخصوص زمان ما و دوران جمهوری اسلامی نیست. مرجع بزرگی مثل مرحوم آیت‌الله بروجردی که مرجع کلّ دنیای شیعه در زمان جوانی ما بود، طرفدار جدّی وحدت اسلامی بودند، طرفدار جدّی تقریب مذاهب اسلامی بودند؛ با بزرگان علمای دنیای اسلام و اهل سنت مراوده داشتند، گفتگو داشتند؛ این یک اعتقاد است، یک اعتقاد قلبی و عمیق است. بعضی‌ها تصوّر میکنند یا وانمود میکنند که این یک تاکتیک سیاسی است؛ نه، این جور نیست؛ این یک ایمان قلبی است؛ معتقدیم به این و معتقدیم که خدای متعال این را از ما خواسته است.

۲۴ آبان ۱۳۹۸

عبدالله